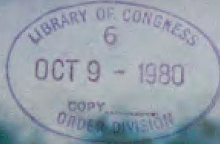
ژوندون

د اطلاعاتو او کلتور

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹
۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰





شمارهٔ (۲۵)
سال (۳۲)



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مو قعیکه بیکعده از مردم ولسوالی خلم ولایت سمنگان مصافحه مینمایند.

اختصار وقایع مهم

با ساس پیروی از فیصله های سومین پلینوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زیادی ازهمو طنان نجیب وزحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی وبین‌المللی انقلاب ثور را خورده بودند روزتاروز اهداف والاو انسانی انقلاب را درك نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحدوهمبسته میشوند .

بههمین سلسله ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده ازنمایندگان مردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته وباایشان در فضای آزادو دموکراتیک صحبت کردند.

* * *

دافغانستان د خلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی دعمومی منشی دافغانستان ددیموکراتیک جمهوریت دانقلابی شورا درئیس اوصدر اعظم ببرك كارمل لخوا د افغانستان دخپلوا کی دبیر په‌خپلو دیو شپیتمی کا لیزی له امله دوینتنام دسوسیا لیستی جمهوریت دجمهور رئیس دمرستیال نحوین هی تو اودویتنام دسوسیالیستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو نه‌دمبارکی دټیلګرا مو نو په ځواب کی‌دمننی ټیلګرام ددوی په‌نامه هانوی ته مخابره شو یدی .

* * *

دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی دعمومی منشی دافغانستان ددیموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا درئیس اوصدر اعظم ببرك كارمل لخوا دافغانستان دخپلوا کی دبیر ته اخیستلو دیو شپیتمی کا لیزی له امله دکمپوچیا دژغو رنی له پاره ... ی متحدی‌جبهی درئیس اودکم... چیا دخلکو دشورا درئیس هنگ سامرین دمبارکی دټیلګرام په‌ځواب کی‌دمننی ټیلګرام دده په نامه پنوم پن ته مخابره شو یدی.

* * *

ازطرف ببرك كارمل‌منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان‌تلگرام تبریکیه بمناسبت سی‌و ششمین سالگرد انقلاب سو سیالیستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونیست‌بلغاریا ورئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا واستانکو تودوروف رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به‌صوفیه مخابره گردیده است .

* * *

ازطرف ببرك كارمل‌منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان تلگرام تهنیت بمناسبت سی‌و دومین سالگرد تاسیس‌جمهوری دموکراتیك مردم کوریا عنوانی کیم ال سونگ‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب‌کارگران کوریاورئیس جمهورجمهوریت‌دموکراتیك مردم کوریا به پیانگیانگ مخابره گردیده است .

* * *

دافغانستان دخلك ددموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی دعمومی منشی دافغانستان ددیموکراتیك جمهوریت دانقلابی‌شورا د رئیس‌او صدر اعظم ببرك كارمل له خوا دپولند دخلکو دکارگری متحد گوند دمرکزی کمیتی دلومړی منشی په توگه دستانیسلاوکانیا دټاکل کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامه دمبارکی ټیلګرا م مخابره شویدی.

* * *

دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی عمومی‌منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدر اعظم ببرك كارمل دسنبلی په (۱٦) نیټه دسلامخانی په تالارکی دکابل ښارد روشنفکرانو داستازو په ستره غونډه کی ګډون وکړ او یوه اوږده وینا یی وکړه .

* * *

تحت ریاست ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان بتاریخ ۲۹ اسد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دایرگردید.

شورای وزیران در ین جلسه در باره موضوعات شامل اجندا غور نموده تصا میم لازم اتخاذ کرد.

> **حزب ودولت معتقدند که‌در شرایط کنونی‌وظیفه روشنفکران ملی ووطنپرست است تا درصفوف مقدم مبارزه بخاطر اعمار جامعه‌مرفه وسعادتمند قرار داشته باشند.**
>
> **«ببرك کارمل»**

درین شماره

شنبه ۲۲سنبله ۱۳۵۹ ، ۱۳سپتامبر ۱۹۸۰

گردهم آیی روشنفکران

اگر تاریخ تحولات وتغییرات جوامع بشری را مطالعه کنیم واگر تاریخ نهضت های رهایی‌بخش جهان‌و مبارزات آنهارا در جهت بر انداختن ظلم‌و بی عدالتی‌ومحو استعمار واستثمار بررسی نمائیم‌و اگر انکشاف‌و پیشرفت وترقی‌و تعالی ملتها را ارزیابی نمائیم بوضاحت در می یابیم که در این تغییرات وتحولات وانکشاف‌وپیشرفت جوامع بشری، روشنفکران نقش خلاق داشته وحرکت چرخهای تکاملی تاریخ را سرعت بخشیده اند.

حقیقتا روشنفکران سرمایه معنوی یك جامعه بوده‌و نقش آنها در بیداری توده‌ها ورهبری افکارو سوق‌آنها در جهت ترقی‌و تعالی وتغییرات وتحولات اجتماعی انکار ناپذیر است .

اگر ما نظری بتاریخ جنبش‌های آزادیخواهی ومبارزات سیاسی کشور عزیز خودبافگنیم می بینیم که در همه این‌حرکات، روشنفکران ما اعم از دانشمندان، استادان ،روحانیون وطنپرست، نویسندگان، شاعران هنرمندان وغیره اقشار منور نقش رهبری کننده را داشته ودر جهت تنویروبیداری وبسیج توده‌های‌مردم علیه همه مظاهر عقب‌ماندگی ، بی‌عدالتی ونابسامانی‌های‌اجتماعی وظیفه انسانی ورسالت تاریخی شانرا انجام داده اندو باکاروپیکار ومبارزات خستگی ناپذیر همین روشنفکران مترقی بودکه‌زمینه‌سقوط دولتهای پوشالی سلطنتی در کشور مامهیا گردیده وانقلاب شکوهمند ثوربه پیروزی رسانیده شد .چنانچه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان رئیس شورای انقلابی‌وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان در بیانیه تاریخی شان در جلسه بزرگ روشنفکران چنین به موضوع اشاره کردند: «... این اشتباه است که ماادعا کنیم این تنهاو تنها حزب دموکراتیك خلق افغانستان بوده‌و هست وخواهد بود که می توانند مردم کشور را از تحت پنجه های خونین‌ظلم و ستم فیودالی‌ودشمنان نجات داده‌یا میدهد ویا خواهدداد بلکه قدرت اساسی، قدرت مردم قدرت خلق است‌و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی‌ووطنپرست است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری ورهنمایی خلق‌را از لحاظ تاریخی بعهده دارد» .

بعداز پیروزی انقلاب شکوهمند ثور همه روشنفکران ، باعشق وطن پرستانه‌و قلب مالا مال‌ازآرزوی‌خدمت بمردم بادولت مردمی خودهمکار شده‌و در جهت تحقق آرمانهای والای انقلاب سهم قابل ملاحظه یی گرفتند مگر متاسفانه که امین این نوکر وفادار امپریالیزم بادید تنگ نظرانه‌وشیوه فاشیستی‌همکاری واشتراك مساعی عناصر روشن‌و وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده‌و هرکجا روشنفکری را دید سرکوب کرد وهرکجا دانشمندی‌رابچنگ آورد بزندان افگند و هر آنکسی را که آرزوی خدمت صادقانه بکشورش داشت سر به نیست وتارومارکرد.

خوشبختانه بعد از پیروزی‌مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور که انقلاب از شکست حتمی نجات داده شد ومردم ستمدیده ما از تحت استبداد طراز امینی رهایی یافتند یکبار دیگر مردم ما نفس براحت کشیدند واین امید بدلها روشنفکران وعناصر منور ما جوانه‌زد که بعد از این میتوانند در جهت آبادانی وشگوفانی کشورعزیز خود وظیفه انسانی ورسالت‌تاریخی شانرا ایفا نمایند .زیرا دیگر روشنفکران‌وعناصر آگاه ما بخوبی درك کرده اند که دولت مردمی ما زمینه هرگونه خدمت‌و سهمگیری صادقانه روشنفکران وطنپرست وواقعی رافراهم‌نموده است تا در یك جبهه ملی پدر وطن بسیج گردیده ودر جهت نوسازی‌و اعمار یك جامعه رفاه وآسایش و فارغ از هرگونه‌رنج‌و عذاب وتفاوت‌های اجتماعی مسوولیت‌تاریخی وانسانی خود را انجام دهند .

پس به روشنفکران ما است که در این مرحله حساس تاریخی که دشمنان وطن و انقلاب با تخریبات،ویرانگری ها، ترورو اختناق وانواع گوناگون توطئه‌هاو دسایس سدراه انقلاب میگردند وجلو پیشرفت وترقی کشور مارا میگیرند بی تفاوت نبوده‌وتماشاگر این همه وقایع وحوادث تراژیك که امپریالیزم و عمال مرتجع‌وابسته به‌آن بالای مردم بیچاره وبی‌دفاع‌ما روامیدارند باشند بلکه شرایط حساس تاریخی کشور ما حکم میکند که همه وطنپرستان آگاه وروشنفکران خبیر ما که آرزوی خدمت به میهن‌ومردم خود را دارند بدور حزب ودولت مترقی خود جمع شوند وتامحو کامل ضد انقلاب‌و دشمنان وطن ومردم مبارزه نمایند.

تبصره

بمناسبت گردهم آیی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور ، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه وچند روز از پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، یك نگاهی گذرا به این مدت که با مقایسه بعمر ملت مابمثابه قطره ای در اوقیانوس طولانی وبزرگی میباشد نشاندهندهٔ آن است کـــه حز ب دموکراتیك خلـــق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر وسایر زحمتکشان افغانستان) دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان منطبق به خواست های مبرم مردم ما، خواست های زمان ما، خواست های جامعه ماو بالاخـره مطابق به اهداف انقلاب ملی ودموکراتیك ثور در راه فلاح ورستگاری وخوشبختی مردم ما قدم های فراخی برداشته است . دریـــن مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم تـرین مسئله تامین وحدت همه جانبه کلیه نیرو های مترقی، ملی، دموکراتیك ووطن پرست است وهکذا بسیج همهٔ این نیرو درراه دفاع راستین وهمه جانبه از وطن انقلابی و دست آورد های انقلاب می باشد .

مردم بلاکشیدهٔ ماکه قرون وحتی اعصار متوالی در تحت شدید ترین نوع استبـداد واستثمار وستم قـــرار داشتند ودشواریهای متعددیکه نسبت موجودیت طبقا ت حا کم مرتجع وسودپرست ومفتخوار وتجاوزات اجانب سد راه خوشبختی وپیشرفت شان بود نمی گذاشت که حتی دمی هم آرام زند گـــی نمایند . بتاریخ دو صد سال اخیر افغانستان نظر اندازی نماییم . مظالم شاهان وفئودالان پایمال شدن منافع مردم ووطن توسط امرای دست نشاندهٔ چون شجاع الملك ، امیر یعقوب خان، عبدالرحمن سفاك ،نادر جلاد ودیگران...

ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر جهان در راه حقوق انسانی ومسلم خود در طول تاریخ رزمیده اند وبالاخره در نتیجهٔ این رزم ها رستاخیز نجات واقعی مردم مـا فرارسید . آری مردم ما تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان کاخ ستـــم و استبداد سلطنتی وفئودالی را ویران ساختند وآهنگ اعمار حیات نوین ومرفه کـــردند ، بازهم هنوز مردم ستمدیدهٔ ماتنفس راحـــت نکشیده بودند که اهریمن دیگر ی باغصب حکمروابی وقدرت یکباردیگر مر دم مارا در بدر ساخت ، آری امین این خائن بوطـــن خائن به مردم وخائن به انقلاب سفاکتر از شاهان سفاك، مستبدتر از فئودالان مستبد ووطن فروش تر از حکمروایان دست نشاندهٔ سابق حیات مادی ومعنوی مردم ما را برهم زد . ولی یکبار دیگر مـردم ما جنبیدند ، شوریدند و رزمیدند وایـن آخرین بقایای استبداد وارتجاع یعنی امین وباند جنایتکار وخائن اش رابه جزای اعمال ننگیـن شان رسانیدند ، آری ششم جدی ۱۳۵۸آغاز گـر حیات نوین وواقعی مردم ماست واز همان روز تاحال هشت ماه وچندروز می گذرد یعنـی این ایام شامل اولین سال پیروزی خیـزش ظفرمند شش جدی‌است وزعامت انقلابی حزب ودولت تا آخرین حد کوشش وتکاپو نموده ومی نماید تا بتواند برزخـــم عمیقی کـــه سلطنت وامین سلطان مآب وجاسوس بــر پیکر شان وارد نموده بودند مرحم گذاری نماید . در زمرهٔ سایر اقدامات سازنده و مردمی زعامت مرحلهٔ نوین وتکاملی انقلاب ثوریکی هم تدویر وگشایش جلسهٔ با شکوه نمایندگان روشنفکران شهر کابل در تالار سلام خانه ارگ می باشد که با بیانیهٔ علمی پرشور وانقلابی وهمه جانبه ببر ك کـارمل منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شـــورای انقلابـی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغـانستا ن این جلسه شکوهمند افتتاح گردید . ببرك کارمل در بیانیهٔ افتتاحیه شان فـرمودنـد : «کمیتهٔ مرکـــزی حزب دموکراتیك خلـق افغانستان ، شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان تصمیم گرفتند همراه باکمیتهٔ شهری حزبی کابل این جلسهٔ بـــا شکوه روشنفکران را در مرحله حساس وپر مسئولیت تاریخ مردم نجیـــب وزحمت کش کشور درحالیکه نخستین سال پیروزی مرحلهٔ نوین انقلاب ثور ادامه دارد دعوت کنند . وطن، محبوب ما با رفع دشواری های بزرگ باعزم وارادهٔ تزلزل ناپذیر، با متانت واطمینان وپایداری در راهی کـه انتخاب نموده کس بخواهد یا نخواهد بسوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیش می رود وحتما به پیش می رود ...»

آری وقتی خلق اراده کند هیچ ما نعی ولو در ظاهر بزرگ وهولناك نمی تواند مانع این آهنگ شود زیرا «اگر خلق با هم نفس بکشند طوفانی برپا خواهد شد و هرگاه باهم یکجا پای بکوبند زلزله خواهد شد .» مردم ما که اینك در تحت جبههٔ وسیع پدر وطن که خودشان تحت رهبری گردان نجا تبخش شان یعنی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، تشکیل میدهند مصممانه راهی راه بهروزی وبهزیستی ونجات کامل وهمه جانبه خـــود هستند لذا تلاش های مذبوحانه امپریالیزم ارتجاع وعقب گرایان هرگز وهرگز نخواهد توانست سد راه این سیل مردم مارا بگیرند. حقایق فوق را تاریخ وقانون تکامل جـوامع بشری صحه می گذارد و تائید می‌نماید.

انقلاب ثـور وبخصـــوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن که آغازگر تحولات بنیادی واساسی در حیات مـردم مـا میباشد نتیجهٔ چیست ؟ چرا حزب ودولـــت و حکـومت جمهوری دموکراتیك افغانستان در پهلوی سا یـــر اقدامات وکار های خود درین مرحلهٔ حساس تاریخ کشور که همه نیرو های اهریمنـــی منطقه وجهان در یك جبهه سیاه وضدانسانی علیه وطن، مردم وانقلاب مامی رزمند ، دست به تشکیل جلسه بزرگ نمایندگان روشنفکران کشور زد ؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم تاریخ را ورق می زنیم ومـــی بینیم کـــه روشنفکران همیشه در صفو ف مقدم نبـرد علیه تجاوز گران واستعمار چیان و علیه مستبدین و مستکبران قـــرار داشته اند . روشنفکران که اغلب شان کارگران دماغی نیز هستند (انجنیـــران، داکتران، معلمان، استادان نویسندگان، پژوهش گران وغیره) در آبادانی وتحول جوامع بشری منجملـــه کشور عزیز ومحبوب و باستانی ما نقش وسیع وبزرگ داشتند ، دارند وخواهند داشت . در مرحلهٔ کنونی تاریخ کشور که ازیکطرف کشور ما ازنظر اقتصادی و اجتماعی کشور عقب مانده وکمترین رشد یافته می باشد وازجانب دیگرجنگ اعلان نشده وظالمانه‌ای برعلیه آن ازطرف کلیه نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی جریان دارد مردم افغـــانستان ومنجمله روشنفکران ملی، وطن پرست و تحول طلب رسالت تاریخی وخطیری را درراه نجات وطن وجامعه ازین بلا های مهلـــك بر عهده دارند، سادگی خواهد بود اگـــر پنداشته شود که تنی چند ویا گردان پیش آهنگ زحمتکشان ووطن پرستان یعنی حزب دموکراتیك خلق افغانستان به تنهایی مـی تواند از عهده این همه کار های سنگیـــن وخطیر بدر آید .

آری این مردم ما ودر جملهٔ روشنفکران رشته های مختلف است که از یکطر ف علیه عقب ماندگی سالها وقرن های ناشی از میراث شوم فئودالیزم وسلطنت های مستبده عیاش ودست نشانده باید برزمند وازجانب دیگر علیه کلیه نیرو های ضد انقلاب وضد ترقی بی امان پیکار نمایند . یعنی تازمانیکه همه مردم بایك وحدت آهنین وتزلزل ناپذیر دریك صف واحد میان همت در راه نجات و آبادانی کشور نبندند هیچ کاری از پیش برده نخواهد شد . این یك اشتباه محض است اگر چنین پنداشته شود . بیایید که برای محقق شدن ادعای فوق نظری به یـك بخش دیگری از بیانیه علمی، تاریخی وانقلابی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکـزی حزب دموکراتیك خلق افغـانستان، ر ئیس شورای انقـــلابی و صد راعظم جمهـوری دموکراتیك افغانستان خطاب به نمایندگـان روشنفکران شهر کا بل ، باندازیم : «روشن فکران محترم باید یك سو تفاهم بزرگ را در ین جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها رفع بلکه آنرا رد کرد این اشتباه است که ما ادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکر- اتیك خلق افغا نستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت پنجه های خو نین ظلم و ستم و دشمنان نجات داده یا می دهد یا خواهد داد ، بلکه قدرت اساسی قـــدرت مردم، قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست است که و ظیفه عظیم تاریخی رهبری و رهنما یی خلق راازلحاظ تاریخی به عهده دارد یك حزب به تنهایی ولوکه هرقدر پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای بیش نیست..»

آوانیکه سلطهٔ فیودالیزم و سلطنت مستبده در کشور بیداد می کرد ، آوا نیکه هـــر صدایی درگلوها خفه ساخته می‌شد، آوانیکه فضای حیات مردم مارا ابر های تیره ناامیدی پو شا نیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی خــلاق وکوبندهٔ مـــرد م بـصـورت متشتت و نا هم آهنگ بهرطرف بهدر می رفت این روشنفکران انقلابی ووطن پرست بودند که دور هم جمع شدند و پس از آنکه با اید یالوژی دوران ساز طبقهٔ کار گر این برنده ترین سلاح زحمتکشان خودرا مجهز ساختند گردان رزمنده وپیش آهنگ یعنی حزب دموکراتیـــك خلق افغا نستان را تا سیس کردند این حزب پیکار جو و قهرمان که مطا بق به مرام خود روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از کار- گران ، دهقا نان و دیگر زحمتکشان را در صفوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی وسیع مردم و منجمله روشنفکران برخوردار بوده واست و خواهد بود . نکتهٔ بس مهم در این جا این است که روشنفکر ان با حفظ سهمی که در تحول جا معه دارند اگر از نظر اید یا لوژی و روش سیا سی اولا خود با اید یا لوژی پیشرو عصر ما مجهز سازند و ثانیاًدر راه احقاق حقوق حقهٔ زحمکشا ن برزمند و خود را از حا لت بلا تکلیفی بر- ها نند می توان آنان را روشنفکران انقلابی نا مید .

در شرایط فعلی و مر حلهٔ حساس و خطیر کنو نی کشور ما که ضد انقلاب بسیار نا جوانمردانه و کینه تو زانه علیه وطن ، مردم و انقلاب ما با استفاده از قبیح ترین و سایل ووسایـط می جنگند نقش وسهم تنویری و تهیجی روشنفکرا ن در بسیج مردم علیه آنان خیلی ارزشمند و مهم است ، روشنفکران ما با اطمینان خاطر باید بدا نند که زعامت انقلابی مر حلهٔ نوین انقلاب در همه حالات به مو ضع و مو قف و حقوق آنها نه تنها احترام می گذارد بلکه آنرا تا یید و مد نظر دارد ، چنا نچه در نشان دولتی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان مو جود یت کتاب مفتوح خود نما یا نگر این حقیقت است .

بقیه در صفحه ۵۰



سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون سر میگیرد

مسایل

سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و

هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در زیر ذره بین نقد وانتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یك بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازارو مروری

بردشواری مردم درزمینه های بیماری وبیمارداری

این جدل با شرکت :

۱ـ دکتور سیدالف شاه غضنفررئیس امورفارمسی وزارت صحت عامه
۲ـ دکتور محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
۳ـ دکتور غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحی وزارت صحت عامه
٤ـ پوهاند دکتور احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
٥ـ دکتورسبحان هاتفی سرپرست تعلیمات صحی ونشرات وزارت صحت عامه
٦ـ محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
۷ـ عزیزالله مرموز عضوگروه مشورتی ژوندون
۸ـ حفیظ رهجو سکرترمسوول روزنامه انیس
۹ـ ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
۱۰ـ لیلما حسینی نماینده رادیوتلویزیون
۱۱ـ عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
۱۲ـ آمنه امان نماینده مجله قندهار
دایر شده بود .

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران، پدران دست نگهدارید ـ ورق نزنید ! ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز ترین مسایل رابه جدل میآ ورد .

شما عروس ها
شما خشو ها
و شما جوانان و سا لمندان
بما بگو یید :
انگیزه این همه نا ساز گاری خانوادگی چیست ؟
آیا عروس ها در محیط خانواده قدرت نمایی می کنند ؟
و یا خشو ها نا ساز گار میباشند ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه افراط در پیش دارند ؟
و یا اینکه :
سا لمندان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهندوخواست جوانان رااحترام گذارند .

طرح و بر رسی این مسایل مو ضو ع جدل آینده ما در دور سخن ژوندون است و ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها می خوا هیم گفتنی های خود را در ین زمینه به تیلفون ۲٦۸٤۹ ژوندون با ما در میان گذارید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید . تیلفون ۲٦۸٤۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح تا ٥ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ، تریبون خانوادگی خود را در اختیار همه کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن دارند

راحله راسخ خرمی:

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از تورید ادویه به‌صورت قاچاقی شعبه مسوول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه انسداد قاچاق کرده اند و اصولاً در این مورد چه توافق ها و تفاهم هایی وجود دارد؟

عزیزالله مرموز:

من فکر میکنم چون روسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت‌قاچاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث دراین مورد خاص نمیباشد.

دکتور غروال:

دیپارتمنت مربوط به بررسی و قوانین وزارت صحت عامه نه‌تنها در مرکز بلکه درتمام ولایات کشور به کمک شعب امنیتی و انسداد قاچاق میکوشد از تورید های غیر قانونی جلوگیری کند.

اینکه دوا به صورت قاچاق در بازار های کشور ما تورید میگردد یا خیر سخنی است واقعی وانکار ناپذیر که‌خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نگردد من فکر میکنم برای جلوگیری از قاچاق دوا صرف یك‌راه وجود دارد وآنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها، سازمان ها، موسسات و دوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یك ساحه وسیع به وجود آید و عملی گردد و گرنه فعالیت های گاه گاه وپراگنده دوایر مسوول مشکل را حل نمیکند.

مادر گذشته بیاد داریم که نه تنها ادویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانه وسیع وارد کشور می شد و جوانان ما معتادساخته می شدند که معضله یی به لحاظ وسیع تر از قاچاق ادویه محسوب میگردید، اما اینك این شرایط نمانده است و معضله مخدره حل شده و بدون شك مسئله دوا هم با تلاشی که در این راه مبذول میگردد راه حل میابد.

دکتور هاتفی:

به ارتباط مسایل مربوط به دوا موضوع دیگری را به طرح میاوریم که در شرایط کنونی یك پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لابراتوار های مربوط رابه‌خود اختصاص داده است وآن استفاده سربه خود دوا وبدون مشوره با داکتر است.

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر پائین بودن سطح آگاهی صحی شان مخصوصاً آنتی بیوتیک «ضد میکروبی» ها را همه روزه بدون اجازه داکتر مصرف و استعمال می کنند که همین‌موضوع موجب شده است بیشتر مصرف کننده ها در مقابل دوا های آنتی بیوتیک مقاومت بیابند ودرموقع ضرورت دکتور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانه وسیع وحتی بیشتر از دوزاژ های اعظمی توصیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ ازنظر صحت عامه باید تجاویزی بجا و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و گرنه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد.

رووف راصع:

با تشکر از دکتور هاتفی که موضوع تازه یی‌را به‌طرح آوردند ویاد آوری این نکته که آگاهی‌دهی به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از ادویه و مسایل دیگر مربوط به صحت در شمار وظایف اولی دیپارتمنت نشرات وتعلیمات صحی ریاست طب وقایوی میباشد که خود شان هم در راس آن قرار دارند موضوع دیگری را به طرح میاوریم که‌ارتباط می‌گیرد‌به‌چگونگی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر فنی. مادر لیبل بیشتر دواها وخاصتاً دوا های مایع و سیروپ و یا اشکال دیگر مانند امپول می خوانیم که: «لطفاً دوا رادر جای سرد نگهداری کنید.»

باتوجه بـه‌این نکته که‌متاسفانه تا کنون ما نه گدام ها و دیپو های مجهز داریم و نه استاك های وزارت صحت عامه دارای وسایل سرد کننده میباشند واز سویی‌هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ بوده ودر ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گرید بلند میرود می خواهم سوال کنم آیا این شکل نگهداری ادویه از میزان موثریت آن نمی کاهد؟

آیا دوا فاسد نمیشود و آیا استعمال آن عوارض دیگری را بر بیماری قبلی مریض نمی افزاید؟

دکتور غضنفر:

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تاثیرات نامطلوب دارد مخصوصاً آنتی بیوتیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن دوا کاملاً غلط است.

در فارماکوپیا حد اعظمی درجه حرارت را برای نگهداشت دوا، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد ذکر کرده اند.

یکی از دلایل کمبود برخی ازاقلام دوا در بازار هم همین است که ما ادویه یی را که باید درشرایط سرد نگهداری شوند به ادویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمی‌کنیم.

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تاثیر دوا را کم مکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند.

راصع:

به قول شما حد اعظم درجه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج درجه سانتی گرید تجاوز کند، حالیکه در این فصل سال ودرساعات‌چاشت حرارت داخلی هر دوا خانه آفتاب رخ‌بیشتر از سی درجه سانتی گرید اندازه شده میتواند.

دراین صورت درست است که بیمار بـه جای دوا زهر نه خرد اما آنچه کـه‌برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تاثیری چندان در معالجه اش ندارد.

برای رفع این پرابلم شعبه مسوول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوارا چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکند این اطمینان را هم داشته باشد که دوای خریده شده در بهبودی اوتاثیری مثبت دارد چه‌در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشترمردم در واقع پول نان خود و کودك گرسنه خودرا صرف خرید دوامی کند وحیف است کـه این پول هدر رود و یا اینکه از آن حداکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید.

دکتور غضنفر:

تفاوت در درجه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گـردد، یعنی در درجـه پائین گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تابستان درجه حرارت‌را از ۲۵ درجه افزون نسازد.

راحله راسخ خرمی:

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخ است ودر گرمای تابستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد، ولی هوای شب های تابستان هم سرد نمیباشد کـه درجه حـرارت را به آن گونه که شما تلقی می کنید پائین آورد، دربن صورت بدون شك هردوا مقداری از تاثیر خود را از دست میدهد.

دکتور غضنفر:

ساختمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمی‌گیرد.

راحله راسخ خرمی:

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند، اما بیشتر دوا خانه های کشورما برای دوا فروشی ساخته نشده اند کـه مسایـل فنـی مربوط به نور و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غالباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده‌اند.

پوهاند روشن:

نور و حرارت بالای دوا تاثیری نامطلوب دارد و متاسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخنیکی میباشندکه مثال‌زنده‌آن‌درهمین‌مورددواخانه مکروریان‌است‌که ازدوسمت آفتاب برآمـد و آفتاب نشست، رخ به آفتاب میباشد.

دکتور غروال:

متاسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولایات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب ترازاین هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتماماتی به وجود آید واقداماتی صورت گیرد.

رووف راصع:

در زمینه مسایل مربوط به ادویـه و دشواری های مردم نکته های ضروری بـه بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینك از شرکت کنندگان جدل تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را پیرامون چگونگی راه های حل این معضله همگانی بـه بیان آورند و در این نظر دهی که خواهش میشود مشخص وفشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فـنی و اقتصادی شعب مسوول را نیز به یاد داشته باشند، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا ثمر دهی پروژه های دراز مـدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کوچك می سازد، بتوانیم اصلاحاتی را در تورید دوا، توزیع دوا، تولید دوا وکنترول قیمت هـای دوا و جلوگیری از نایابی دوا در بازار به وجود آوریم.

دکتور حبیبی:

به نظر من یگانه راه حل معضله های مربوط به‌دوا همکاری صمیمانه وبی آلایش تجار ومردم با وزارت صحت عامـه‌است.

تجار باید در تورید ادویه جنریك سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور فارمسی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت مالیه وارائه دلایل مستند میتواند قیمت برخی از اقلام دوای توریدی خودرا که گرانتر از نـرخ اصلی به‌فروش میرسد پائین‌آورد.

لطفاورق‌بزنید

عزیز الله مرموز :

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به‌دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مسا عد را فرا هم آورد و تاجران ملی را تشویق به سر مایه گذاری های مفید کند. البته پرابلم هایی که‌مادر امور اجتماعی خود باآن روبرو هستیم هم پرابلم های کهنه یی میباشند که از شرایط نا هنجار گذشته برای ما به میراث مانده اند و ما باید باحد اکثر استفاده از حد اقل شرایط وامکانات خود بکوشیم یك، یکی د شواری ها را از میان بر داریم و خدمات اجتماعی خودرا با نواقص کمتر به مردم ارائه دهیم مابابد به‌جای پنهان‌داشتن نارسایی هاشهامت اعتراف را در خود پر ورانیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم‌و کمك آنهارا جلب کنیم واز سوی دیگر همکاری و توافق وهم آهنگی را در میان ارگان های دولتی به‌وجود آوریم و گر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه حل نمیبابد .

دکتور غروال :

دولت میکو شد طبا بت رادر کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های‌مربوط به بیماران است برای از میان بر داشتن دشواری های دوا باید پروژه جنریك مو رد حمایت دکتوران، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگا هی دهی به مردم درزمینه مفیدیت های پروژه جنریك باید تبلیغات و سیع ، گسترده و همه جا نبه و دوامدار صورت گیرد، و مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید وراه حل آن کاوش گردد .

باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه بر قرار گردد و مشکلات آنها تحلیل گردد و با از میان بر داشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عا مه دریك سطح وسیع فراهم آید .

دکتور هاتفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحی و طبی مردم در کمبود دوا و یا داکتر خلاصه میگردد مشکل‌واقعی عد م آگا هی صحی مردم و مو جود بودن زمینه های تبلیغات صحی گسترده و افغا نستا ن شمول برای مردم است ، اگر ما چنین تبلیغاتی داشته باشیم و اگر سا حه تعلیمات صحی را پهنا دهیم بدون شك با بلند رفتن سطح آگا هی و فهم مردم در مسا یل صحی مشکلات حل میگردد من اقدام وزین نامه ژوندون را در راه اندازی این جدل واقعاً می ستا یم و معتقدیم که همه مو سسات نشراتی ما باید از چنین مشی پیروزی کنند، باید پیام های صحی با استفاده تمام وسایل ار تباط جمعی به مردم رسانیده شود این راه حل اساسی مو ضوع است .

رهجو سکرتر مسوول روزنامه‌انیس:

یگانه راه‌حل دشواری تطبیق کامل پروژه جنریك است ، ما باید دکتوران خود را از زیر تا ثیر زرق و برق های اغوا گر ادویه پتنت بیرون بکشیم تا تمام نسخه های خود را جنریك بنو یسند به این صورت بدو ن شك جلو گیری از قاچاق دوا نیز ممکن پذیر میگردد چراکه دوای جنریك بـه حدی ارزان است که تورید غیر قانونی آن برای قاچا قبرا ن سود جوی نفعی ندارد و طبیق پروژه جنر یك نیز اازه مصرف هیچ نوع ادویه پتنت را نمیدهد .

لیلما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضنه دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات ومعضلات در سطح ملی در یگا نگی عمل وحدت عقید ه وتفاهم و توافق دراین اصل است‌که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر منافع عمومی چشم بپوشد ومسایل ملی‌واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای بوجود آوری چنین شرایطی باید از تمام امکا نات استفاده برد و باید نشراتی پر محتوا متداوم و گسترده را براه اندا خت .

مطبوعات ، رادیو وتلویزیون‌ازنظر من نقش عظیم برای برآمدن چنین مامولی دارند .

راحله راسخ خرمی :

بـا ا ظهـا ر سپا س از فرد فرد اعضای شرکت کننده این جدل، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت وشنود آمد تاثیری مثبت در بیان حقایق و رسا ندن خوا ست های مردم به مسوولان امور مر بوط به صحت داشته باشد پایان مید هم ، بار دیگر یاد آور میگردم که هدف ژوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جدل ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است ودر جریان گذاشتن ار گان های مسوول به خواست های مردم ونیاز مندی های مردم ، مادر واقع فقطمی نمایا نیم ، نشان میدهیم و میگو ییم تا فا صله ها را از میان برداریم و زمینه های مسا عد را برای حل مشکلات به کاوش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشد ویا در افشاء گری های خود ذهنی گرا باشیم ، ما با یقین رسالت اجتماعی و مطبو عاتی خود این را و جیبه خود میدانیم که دشواری های همگا نی مردم را به طرح آوریم بدون شك این گفتن ها سازمان ها وار گان های رسمی مد ... ر جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار مید هد واین اولین گام به سوی رفع مشکلات است .

امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این نا حیه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست هـای دیگر و تبادل افکار دیگـردر جهت بهبودی امور ودر چو کات وزارت‌صحت عا مـه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقادپـذیری روسای محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر دانی کنم .

پیروزی همه رادرراه ایـفای وجایـب‌و وظایف ملی آرزو دارم

پایان



نمایی ازمیز گرد ژوندون که‌پیرامون مشکل‌کمبود ادویه درشهر دایر گردید

ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه روزگاری سر آمدو پیشتاز فلاسفه‌و دانشوران جهان شد

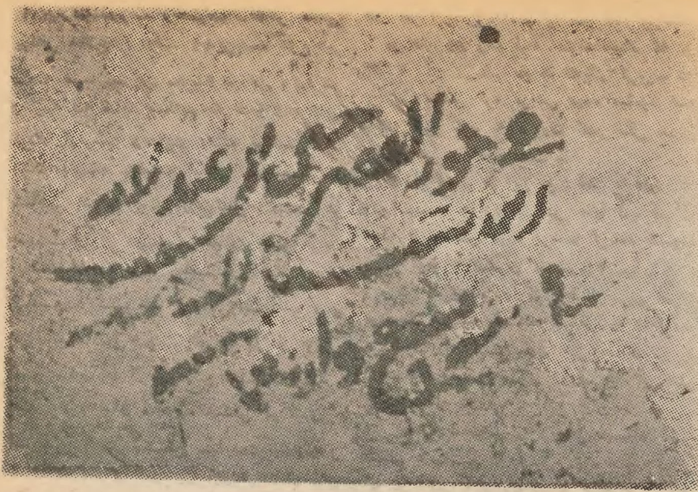
در بخارا کتابخـــانهٔ ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میباشد کـــه محتوای آن به ذخیرهٔ دایره شرقی کتابخانه عمومی دو لتی از بکستان افزوده و آنـــرا بسیار غنی تر سا خته است چنا نچه در سال ۱۹۷۸(۱۳۵۷ شمسی) ضمن مسا فرت‌رسمی یی از آنجا دیدن کرده ام . درین کتا بخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جها نی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شا مل است .

در ارتباط با هزار مین سالگرد ابن سینا ، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف‌مقا مات‌فرهنگی ازبکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا پیکرهٔ او سا خته شود . چنا نچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار پیکره سازان یك مجسمهٔ شیخ الرئیس در برابر بنای تحصیلی انستیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (روستای افشانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید . قبل از ین کار ، هیات داوری مسا بقه هفده طرح را بر رسی کرده بود که باثر آن از میان طر حهای مر تبه ، دو طرح بر ندهٔ جایزه شد . یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف پیکر تراش تاشکند ودیگری کار مطروحه رفیق تخته‌گا نوف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعبیه شد .

همچنان الهام جاروف که در مسا بقـــهٔ اختصا صی برای ایجاد مجسمه های ابن‌سینا



عبارت بالا چنین است : «کتاب الفا ضل‌جا لینوس فی فرق الطب المتعلمین نقل لابی زید حنین بن اسحق المتطیب» که تر جمه‌آن چنین است :
«کتاب فا ضل جا لینوس در فرق طب‌برای‌متعلمین که توسط ابوزید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است .
در گو شه را ست که بادایره نشا ن‌داده‌شده است عبارت زیر بچشم میخورد :
فی حوزا لفقیر حسین بن عبدالله ابن‌سیناالمتطیب فی‌سنه سبعو اربع مائه(۴۰۷هجری)
(گزیده از شمارهٔ صدو سی دوم سا ل۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)



خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده‌است عبارت آن «فی حوزالفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطیب فی سنه سبع واربع مائه» خوانده شده است .
(منتخب از شمارهٔ صدو سی و دوم سال۱۳۵۲ مجلهٔ هنر و مردم) .

الخوارزمی و الفارابی شر کت ورزیده بود، بهمه کار ها یش جوایز تشویقی تعلق گرفت که‌درآن زمره پیکره ابن سینا نیز از تو جـه ممیزان و حکمان بدور نماند . علاوتاً بقرار گزارش مطبو عات از بکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدا لهای مختص مر بوط سا لگردوی منقش‌و منعکس گردیده وبروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر پور تر یت ارجستهٔ ابن سینا قـرار گـرفته که بدورآن نام او و سالهای «۹۸۰ـ۱۹۸۰» نقش شده و بمثابه منبع رسم چهره وی از پور ترهٔ او که متنا سب با ستخوان جمجمه وی تهیه شده ، استفاده گردیده است .

جشنواره هایی در مقدم ابن‌سینا :

بعقیدهٔ اند یشمندان صائبنظر جهان فضل و دانش ، ابن سینا این دانشمند کبیر بلخ و شرق و علامهٔ سترگ آسیای میانه باآثار پر نبوغ خودگرانبهاترین‌ودیعه‌رادررشدفرهنگ جهانی نهاده و بهتر ین یاد بود او همانا علاقه واحترام تزلزل نا پذیر اخلافش نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد .

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی بود که یك جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان ، به شمول افغا نستان بر گزار شد و در مطبو عات افغا نی پیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقا لات تحقیقی و مطا لب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید. همچنان همگام باچنین بزرگ‌داشتنی از ابن سینا درایران که روزگاری ری و اصفهان وهمدان محل کارها و مشاغل زندگـــی علمیش وهمدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزندهٔ وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتا بهای متعد دی منتشر گردید . در این مراسم که مشا هیر دانشمندان شر ق و غرب شر کت داشتند ، کلیه آثار دری‌اش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یا فت . البته تجلیل از مقا م علمی ابن سینا طـــی پنجمین دوره اجلا سیه یو نسکو منعقـدهٔ فلو رانس ایتا لیا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شد نی زمان و مکا ن خود بر شمر ده شده است .

بیش از یك و نیم سال قبل و غا لباً در حدود دوسال خواهد شد کـــه «یونسکـو» بحیث یگا نه‌مو سسه بزرگ علمی وفرهنگی سا زمان ملل متحد مصمم و مجوز شد تا جشنوارهٔ هزار مین سا لگرد تو لد این نابغهٔ زمان به سویهٔ ملی در افغانستان ودرسطح بین المللی در یکی از کشور های دیگر عضو یو نسکو بر گزار شود چنا نچه در قبال چنین تجویز آنموسسه جهانی آ سیای میانهٔ شوروی محل انتقاد چنین محفل بین‌المللی یی تثبیت شده است . لذا هر دو کشور یاد شده عضو یو نسکو در بزرگداشت این مراسم ، سهم فعا لی گر فته اند .

ا زورا ی انتشارات سال ۱۹۷۸ مطبوعات از بکستان چنین بر میا ید که در جر یا ن سال مذکور کمیته سازمانـــی منتخب ، بـه حیث نخستین کمیته مو ظف ، مسایل اهم و درجه یکم تدارك مراسم شکو همند مورد بحث را در سر زمین آسیای میانه بر رسی کرد وبه دنبال آن یوسف عبدالـــلـه یـــف سکر تر علمی انستیتوت خاور شنا ســی (شر قشناسی) اکا دیمی علوم از بکستان بسال ۱۹۷۹ در مطبو عات کشورش چنین نوشت: «مرحله آخرین نخستین هزار ساله عصر ما در آسیای میانه بسیار متضاد وبغرنج بوده از یکسو سیادت طرز تو لید فیودالی تشدید مییافت و جنگهای اشغالگرا نه بین دو لتهای فیودالی قطع نمیشد و از سوی دیگر روابط فر هنگی و سیا سی شرق با اروپا رشد میپذیر فت ، تعا لیم فلسفی بو جو د میا مد که حاوی عنا صر و نقطه نظر ها ئی مادی در بارهٔ زند گی بود و علوم رشد می نمود . در زمرهٔ دانشمند ان بزرگ آ ن هنگام ، ابو نصر فا را بی متفکر معروف ، محمد ابن مو سی الخوارزمی بنیا نگذارالجبر ومحمد الفرغانی ستاره شناس مشهور شرق را میتوان نام بر د که بتداوم آن «ادامه دهندهٔ شا یسته اند یشهٔ علمی متر قی آسیای میا نه آن هنگام ابن سینا شد و اینك هزار مین سا لروز تو لد او بسال ۱۹۸۰ بر گزار خواهد شد .»

بقیه درصفحه ۴۸

(۱۹) وازکلیه‌ممیزات وخصوصیات‌مظاهر مذهبی یونانی اطلاع‌کافی‌داشته وبدین‌جهت طرح‌چنین صحنه ها با نما یش مجسمه هراکل ، اردکنو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث واجراپانی توسط آرتیست وهدایت دهنده یونانی زاده است یااینکه به‌قواعد مذهبی یونانـــی و شناخت خدایان یونانی‌اطلاع‌کامل داشت‌در هر صورت ازقرون دوم‌ـسوم میلادی یعنی قریب بـــه ختـــم دوره زمامـــداری شاه سو م خانوادهٔ کـــو شا نی ها واسود یو ا ی دوم این ما مول صورت گر فته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از بین رفتن سلسلهٔ کوشانی هـاو‌بوجود آمدن شاهان مختلطی کو شان سا سا نی (در سـطح سیا ست واداره) و شا هان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان میـرود ولی تـاثیـرات تـازهٔ ستیل هنری با بو جود آمدن گو پتاه ها و تمر کزیفتلی ها در شمال غرب هندو ستان ثره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مظا هر وپدیده های این دو دودمان نیز درشرق و شمـــال کابل و حوزه های بعید کا بل تا حصص

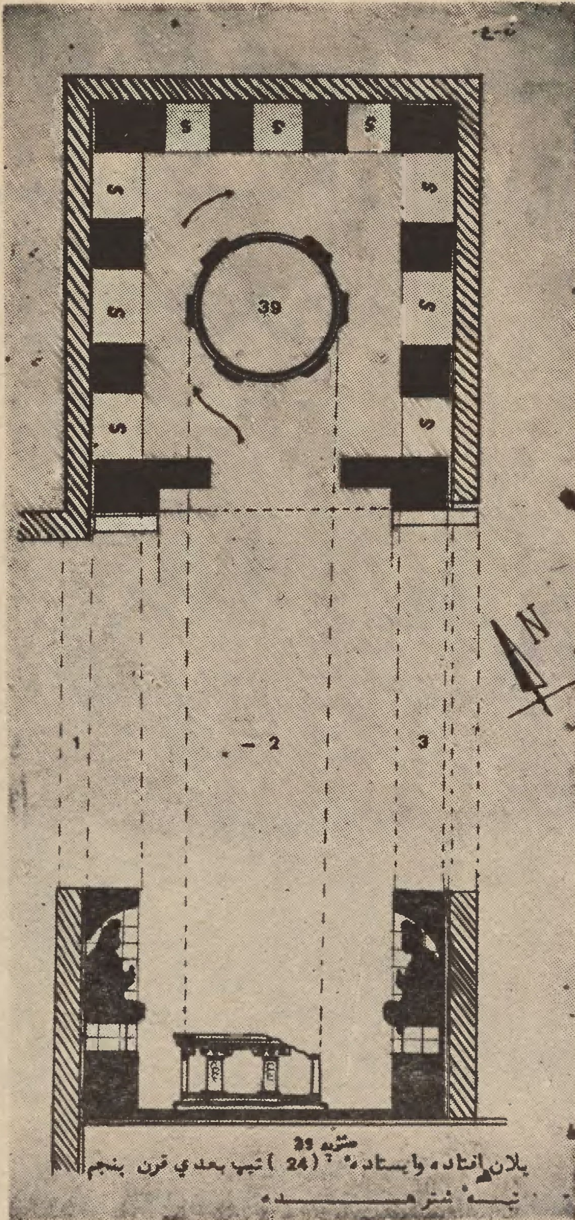
های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی رادو فیته احتواء نموده که دو گوشهٔ آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستش کرهٔ عریض دیده میشود کـه بعداء این کره به صورت کلو لگی هـای پهلوی هم در آمده است .

(..ژنی ابوبر در این مورد نظر یه دارد که این مجسمه ها نقا شی های فند قستان تحت تاثیر هنر دورهٔ پوست گوپتاه بـــوده و مر بوط به فکتهای ما نیریزم میا شد . و روش هنری اش را مر بوط به ستیل هنری تومشوق مقایسه میکند نـــظر یه دانشمند مو صوف را تائید میکنیم ولی مخا لف‌نظریه دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی مـی با شیم که ایشان در این آثار تا ثیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکـر میکنم با داشتن دو حمیل مهره های گردن که در اکثر آثار سا سا نی وبخصو ص دو پرندهٔ که در آثار نقاشی بامـــیان دیـــده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثـار سا سا نی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنا نچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکارای اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

قرن بیشتر سکه های مر بوط به یفتلی ها ویاهم پنکـی هابـدست میا وریم نه گوپتاه ها. باید گفت که‌ازقرن چهار م تاقرن ششم یفتلی ها و بقا یای آنها در حوزهٔ کابل ـ غور بند ـ غز نه و قلمرو زا بلستان ـ کاپیساه و ننگر هار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پتاه ها با تو جه و گمستر ش دین بودائی ادا مه داشت و واقعاء مخا لف آ ن هستیم که یفتلی هادیـــن بـــو دایی را پذ یر فته با شمند بلکه دو گا نگی و تثلیث

مر بوط به دورهٔ کو شا نی ها مطا لعه شد ه در حا لیکه از قرن پنجم به بعد استیلای یفتلی هارا باهنر و تاثیرات کلتوری شان درکشور بوضوح مـلا حظه میشود البته در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم روز بروز با آمدن طا یفه ترك های شمالی و استیلای شا هان کا بلی مر بوط به سا منته دیوا ها و تگین شا هان نفوذ یفتلی ها رو به ضعف گذاشته وازبین میرود.

در سا لهای ۱۹۳۷ وقتی حفر یا تی توسط



پلان افتاده وایستاده (24) تپه بعدی قرن پنجم تپه شترهــــده

پیوسته بگذشته

عزیزی

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنا نچه مجسمه نشسته بـــودا ستوا در رواق (دی) فندقستان تحت تاثیر هنر پوست گوپتاه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاصٔ شاهان یفتلی بوضوح مشاهـــده می شود .

مجسمه رواق(دی) فند قستان که در یـك حا لت تا لنت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملا حظه میشود که از نظر انا تو می پیکره دست ها و بازو ها با هم تنا سب ندا شته کمر خیلی باریك و قسمت چپ بغل بر آمد گی دارد . و با کنا- لگی شال بالای دست چپ بصورت اتـکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرف لنگ چسپیده به تن داشته دارای چنین وپرك بوده وتوسط الوان متنو ع و نگــك آمیزی شده است. درگـــردن وی امیل دو قطاره موجود است ودر انتها یا انجام امیل دو می تز ئینی چند بر گه که شکل تقریباء تپان را داراست به مشاهده میر سد .مو ها چو تی شده ودو چو تی مو ها در دو طرف شا نه های مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار تزئین گل ها ودیادیم که استناد تاج راانشان میدهد ومزین بـــا گـــل

داشتن مو های چو تی شده که در آثـار دیواری با میان و آثار تازه کشف شدهٔ دلبر ژین تپه توسط هیات با ستا نشنا سی اتحاد شوروی که به نظر من آثار مر بوطه به‌دوره اتاترك ویفتلی است واز سوی دیگر تاج تز ئینی سر شا خهٔ یی و بعضاء با هلال درسکه های یفتلی این نوع تاج هانمایش- گر شا هان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فند قستان و بعضاء در با میان بـــه صرا حت به ملا حظه میرسد چنا نچه‌مجسمه قـــرن ششم مخصو صا مجسمه رب النوع آفتاب (سوریا) مو ئید ادعای ماست ولی شاید سوالی پیداشود که‌چطور تاثیـراتی آ ر ت گوپتاه و آنهم بعد ازاین درآرت فندقستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپتاه ها وجود ندا شت تا ثیراتی هنر ی آنها درین ساحات موثر گـــردیده است.

برای بو جود آوردن چنین تا ثیراتی در هنرمجسمه سازی بامیان یافـــند قستان و هما نطور قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هنـد و ستان به‌گند هارا و اقا مت شان در آنجاه با خود این هنـر هندی و شیوه کاری دورهٔ گو پتاه را انتقال میدهد همچنان ما از فند قستان و هده درین

نیز در عهد یفتلی ها به خو بی مشا هده میشود .

آثار نقا شی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تپه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا ثیراتی ایندوره در سا حات شمال خـود فر هنگ و تمدن دو قر نه یفتلی ها را به خصو ص در جنوب هندوکش به وضا حت نما یند گی میکند ـ آثار زیادی مر بوط به ایندوره داریم که متا سفا نه تا کنو ن

ژان کرل در سا حهٔ فند قستان مر بوط به غور بند در نا حیتی کشمیر بطرف چپ صورت میگیرد اتاقی مر بع ئی بایك ستو په‌مرکزی در آن که شاید چیتیا بوده باشد رو نما گردید وی متذکر شده بود که عـلاوه از ستوپه، دیوار های آن دارای مجسمه هـای زنگا میزی شده یا پو لی کروم میباشد همان تیپ معابدی کوچکی است.

(ناتمام)

الف : مبین فدا

ریاکاران، منافقان ومدافعین کاذب اسلام رسواتر می شوند

قیام ظفرمند ششم جدی پنجاه و هشت همان طوریکه انقلاب شکوهمند ثور را از بیراهه و تباهی به صراط المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان وآرزو ها وآمال و تمنیات روحی و معنوی شانرا نیز از تباهی نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مرحلۀ نجات مردم و انقلاب نامید . بعد از آنکه قیام به پیروزی رسید در اولین‌خطابۀ تاریخی و ملی ببرک کارمل منشی عمومی کمیتۀ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان و پیام‌هیات رئیسه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تاکید شده بود در بیانیه تاریخی شش جدی به موضوع موقف‌زعامت جدید دولت در قبال دین و عقیده‌ی مردم چنین اشاره شده است : «احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی و جدان ، عقیده و مراسم مذهبی ..» هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی ج،د،ا عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

«.. با پیروزی مرحلۀ نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یك صف واحد بر علیه دشمن مشترك و غدار قرار دارند . امپریالستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهضت پاکستان را تهدید به‌خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ..» هم چنان در اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان که حیثیت قانون اساسی موقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام موکداء تذکر رفته است چنانچه در ماده پنجم این اصول اساسی می خوانیم که : «در جمهوری دموکراتیك افغانستان ،احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تامین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیك از اتباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی ووسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دموکراتیك افغانستان و خلق افغانستان استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه روحانیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمك و مساعدت می کند .»

یاذکر مراتب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه ووطنپرستانه حزب ودولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتقدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مرتجعین وامپریالیستها از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتقدات مردم سو استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کاملا وجود ندارد وچون موجود نبودن این امکان منافع آزمندانه و جهنمی مسلمان نما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مردمی آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و در ین جنگ ظالمانه وتجاوز کارانه تیکه‌دار نامدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امپریالیزم و در راس امپریالیزم امریکا یار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام پوشالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی پیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امپریالیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسلۀ افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این‌که این‌موضوعات‌راهمه‌جانبه‌ارزیابی نماییم و به آنها روشنی با ندازیم اینك متن بیانیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی‌حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان خطاب به کنفرانس بزرگ علما و روحانیون جمهوری دموکراتیك افغانستان را از نظر گذشتانده ودر پرتو آن که خیلی همه جانبه و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بررسی می نماییم . ایشان در بخشی از ین بیانیه می فرمایند : «دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان بعد از قیام ظفر آفرین ششم جدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اتباع جمهوری دموکرا-تیك افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدردانی از فعالیت خیر خواهانه و وطن دوستانه ی علما وروحانیون شرافت-مند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند «دین خیر خواهی است» شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر دانی و انجام کمك و مساعدت به آنان یعنی به جامعۀ روحا-نیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .» .

علما و روحانیون شریف کشور مابچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آرامی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مهیا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها وعناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی موضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عناصر دست پرورده و تربیه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهریمنی و انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جامعه‌ی روحانیت و عبادتگاه های‌مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خانقاهها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان موسپیدان و مریضان رحم نمی کنند و آنها را بیرحمانه بقتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رهزنان خنجر به دست و غافلگرانه هموطنان بیگناه ما را تهدید و تخویف و بالاخره از پشت سرخنجر می زنند . این عناصر مخرب و صادر شده از خارج بنام اسلام و اسلامیت «البته دروغین» مسلمان و پیروان دین مبین را به قتل می رسانند از ین اعمال این عناصر معلوم‌الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حمایت و خدمت به آنها را وجیبۀ خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می‌کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی وو به اصطلاح « مجاهدین» علیه‌دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف ووظیفه خود دانسته است ، دست به تخریب وتوطئه و دسیسه می زنند ؟ . واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجاهده نمی کنند بلکه یکعده‌ی آنان که سالها دنباله رو انگریز و دیگر استعمار گران بودند وهستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عدۀ دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های‌ظالم وبخصوص امیرحفیظ الله خان جلاد و جاسوس خانه و کاشانۀ خود را ترك گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاش خواران استعمار و امپریالیزم و صهیونیزم اغفال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منحیث وظیفه و معاش که از باداران استعمار گر خود دریافت می دارند دست به اعمال جنایتکارانه و خرابکارانه می زنند ولی عناصر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند ناآگاه دست با جانیان و قطاع الطریقان یکی می کنند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن اذهان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاك به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را توضیح دارند . علمای کرام منحیث‌وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان وهموطنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به‌همه تفهیم کنند

بقیه درصفحه۴۴

سیاوش

پوستر وسیله ئی قوی ومؤثر

پوستر به مفهوم معا صر آن بیشتر از یك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر کو تاه خود یکی از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میرود . هرچند سر زمین مادری و گهواره پو ستر سر زمین اروپا محسوب میگردد اما در شرایط امروزی در سر تا سر جهان جهت بر آوردن مقا صد گو نا گون و بر آورده سا ختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری واستفاده قرار میگیرد .

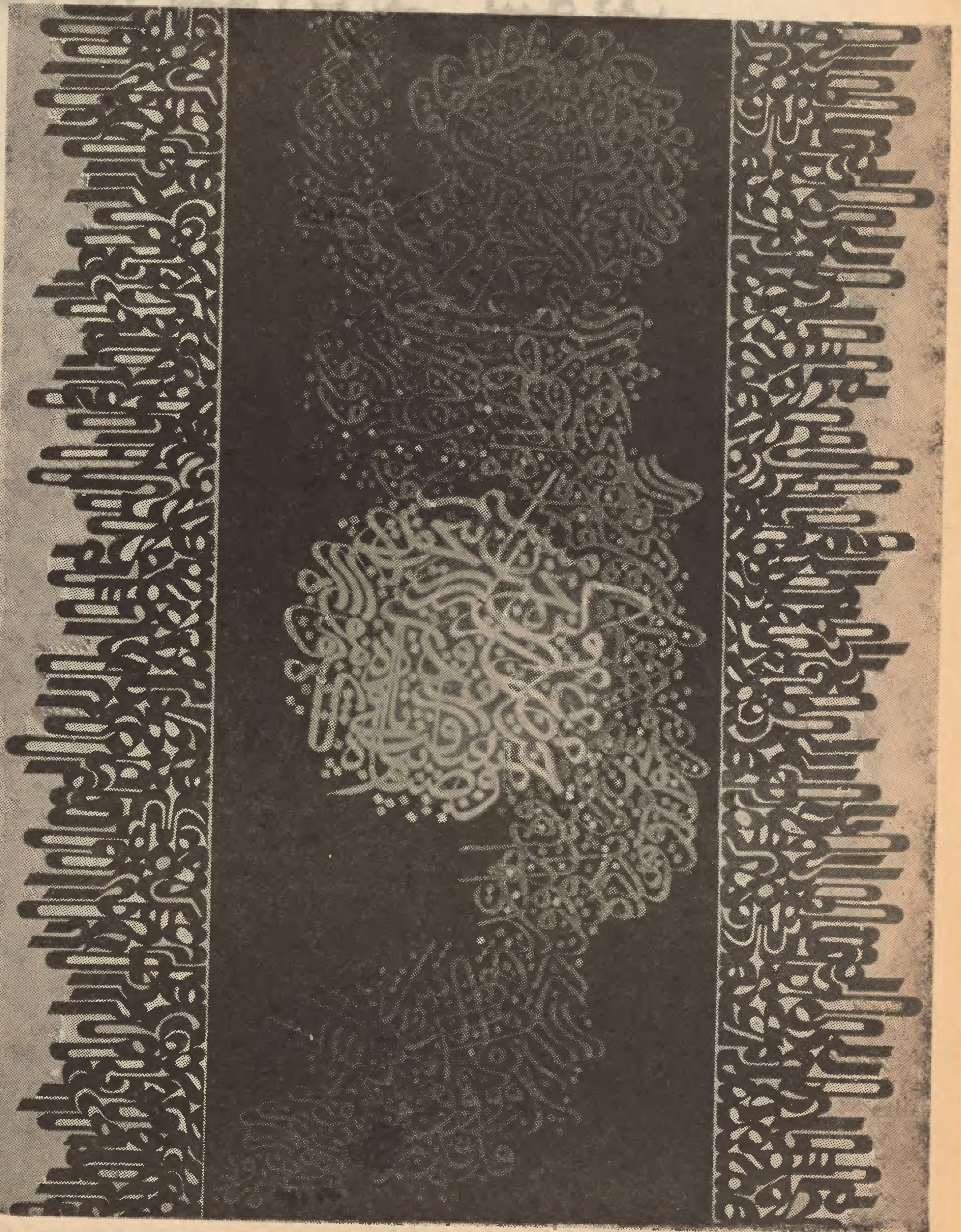
اساساً پو ستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید به منظور مبا دله) بستگی دارد، اقتصاد وسرمایه داری باتولید کا لایی اش به تبلیغات و سیع و جها نی نیازمند است و پوستر دراین مورد و سیله ایست قوی و مو ثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگهدا شته شده که غا لباً بر زمینهٔ فلا حتی و زرا عتی زیست دارند ، پو ستر های تجارتی همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا وآنجا به چشم میخورد ، بخصو ص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مییابد . این امتیاز با حفظ تفاو تهائی شا مل کلیه هنر های تصو یری و تر سیمی میگردد (از نقاشی گر فته تاطراحـــی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمـده و اسا س آفرینش را تشکیل مید هد .

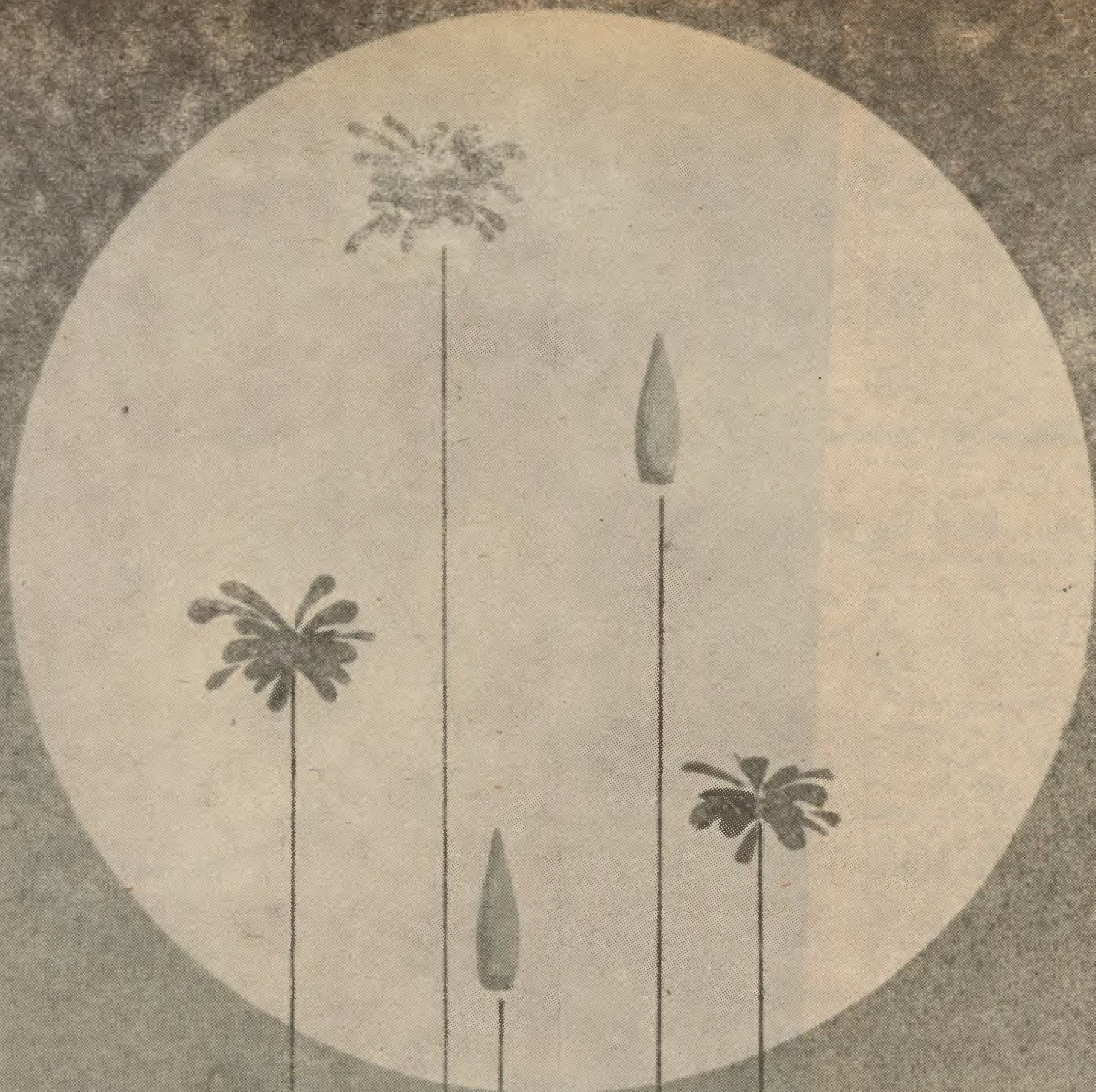
«چشم انسان به دماغ ار تباط مستقیم دارد برای اشخا ص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در بارهٔ محیط و ارتبـاط انسان با محیط است . دید ، کو تاه ترین ارتباط را با دماغ فرا هم میسازد و برا ی ادراك تصا ویر ، تر جمه آنها ضرورت نمی افتد .. طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در جه دوم است (درست مثل نو شته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گـوش به صورت علامت ها و کلمات به‌دماغ میرسد دماغ برای ادراك آنها نا گزیر است آنها را تر جمه کند . از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا مو ش میکند » .

در اواخر قرن نزده و اوایل قرن بیست هنر گرا فیك بیش از پیش در حوزهٔ پوستر سازی راه خـــودش را باز نمود . نقـاشان و طرا حان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گـرافیـك سا ختن پو ستر همت گما شتند . مردم از تبلیغات تجا رتی صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر ـ آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت وصنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنر ها پیو ست .

امروز پوستر انواع و اقسام گـوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری تجارتی ، آمو زشی ، تعلیمی ، تربیتی و... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پو ستری دارا ی پیام بوده وچیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گو شه هستی آد می چیزی از

بقیه‌درصفحه ٤٤







از سیبوتنیك :
ـ برای شما بر گزیده ایم

تنظیم و تر جمه از : داکتر نصیرابوی

تمدد اعصاب

* * *

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزار می کشند؟

در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر انسا نها حکو مت می راند مشکلات زندگی به پای سر نو شت گذاشته می‌شدند

وهرکس خود را ملـزم به تحمل آنها می- دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم سا ختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنرا هم نمیکرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل بیك مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنا لوژی مدرن و چرخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سر یع تر می شود انسان بـه آلود گی هوا در گیری پیدا می کند . این

جا بود که دیگر نه میتوا نست مشکلات خود ها را به پای سر نوشت و طبیعت بگذارد .
انسان امروزی نه تنها به مشکلا ت محیط

زیست، رفاه اجتماعی، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوصرف تعمق در نا را حتی های درونی اش مثـل محرو میت ها ، ملا لت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یك منطقه ی دور افتاده زندگی میکر د شاید میتوانست جواب بعضی مسایل مغلق را پیدا کند و به رفع

مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یا فته است کـه دشواری های هیچ کس جدا از مسایل‌دیگران نیست . ودر نتیجه راه حل آن به صو رتی چنان پیچیده و بغـرنـج درآمده است کـه گره گشا ی آن افراد متحر اند وبس .

جریان زندگی پر سر وصدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را بمیان میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروز ی گفت بعباره دیگر این ها بیماری های تمد نی اند . گواینکه دانشمند ان حتم دارند که اگر بیماری های

روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرا فیان ما شاید علایم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شتا فته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه- گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصو صی دارد. برای درمـان هیجا نات ، بیدار خوا بی ها ودر گیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل بایدکوشید واین افراد محشور است‌که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند تا اینکه دیگران به کمك ایشان بشتا بند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از دوا های کیمیائی شده است . بناء انواع قرص ها همه سلول های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسایل می خوا هند مداوائی دور از مواد کیمیائی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوی به گرو هی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشات زیاد به یقین ثابت شد ه است که استفاده از مواد کیمیائی و حتی

– چگونه میتوان ویروس نا امیدیوهرج ومرج روحی راسر کوب کرد؟

* * *

– با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش ونگرانـــی بر آیید .

* * *

– هر روز با خود بگوئید امروزم‌بهتر است از دیروزم .

* * *

چراهمیشه‌ازخستگی‌های‌جسمی وروحی‌می‌نالیم؟

غذا های آمادهٔ (کانسرو) دیر مانده انسا نها را خیلی خسته و نا توان سا خته است . تاثیر این مواد ، خواب آلودگی ،بی موازنگی حرکی و کاهش درعکس العمل های معاوضه موادی (متا بلزم) را ببار میاورد ، فقط می توان با عمل کرد خود و صل و شنا خت هیجا نات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یو گا را مثال زد این عملیات انرژی بـــه تحلیل رفته روانی را روسازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به پختگی میر ساند . با شـــروع تمرینات یاد شده مبتدیان بـــه حالت استر- خای عضلی دست می یا بند بکو شید بـــه آسا نی عضلات بدن تان را شل و سست نما ئید ، در زیر از سلسله تمر ینا تی ذکر می شود که اجرای آن برای تمدد اعصا ب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوا بیده و چشمان تانرا ببندید دستان تا ن را به امتداد بدن روی زمیـــن قسمیکه کف دست تان بزمین باشد دراز کنید پا ها را روی زمین اند کی دور از هم دراز کنید ، انبساط را از عضلات دستراست شروع نما یید نترسید این کار حو صله میخواهد و تمر ین بکار دارد . اگر چپ دست استید این عمل را از دست چپ تا ن شروع کنید دست و بازوی تا نرا به بدن محکم بفشارید و بعد بازوی تانرا شل‌نمایید اگر دیرتر به‌این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شمارا رفع می کند درون حمام قرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیرشدن بتدریج آب یك احساس سنگینی دردست ها و پا ها یتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش ازشروع تمرین، عضلات بـــدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستان تا نرا در زیر سر تان حلقه داده وبه آن کشش بد هید این عمل برای اجرا کننده یك احساس دوست داشتنی مید هد وآهسته آهسته او را به خواب سبك می اندازد این حس با فاژه ها دامه می یابد ، ازمنع فاژه بپرهیزید بکو شید درین اثنا از یاد آور ی مو ضو عات نا را حت کننده دوری کنید .

اگر بطور عادی یك احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین تنفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساط‌کافی عضلات صدر با یستی شروع شود .و اگـــر چنین کردید در کار تان مو فق استید . زیرا تمرین تنفسی با استر خای عضلی شما رادریك سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد .

با تمرین دوم تمام رگ های خون منبسط می شوند و یك احساس گر می در سر تا سر بدن محسوس میگردد . تمرین سو م بشما گرفت هوا را بطرز منا سب آن فرا مید هد . تمرین چارم باعث انبساط رگ های خون اعضای داخلی تان میشود.

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر ازدیروز خواهد تپید ودر نهایت با تمر ین ششم‌قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین درکنترول و بررسی واکنش ها در مغـز و انقباض رگ های مر بو طه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کننده بیك تجدید قوای روانی باید دست بیابد . واین وقتی است که او احساسی در خود بیا فریند که در واقع به مانند یك نسیم سرد سرا پای او را لمس بکند عبارت زیر را که مهره تمرین خودی است با مرا عات توقف بمدت ربع ساعت انجا م دهید.

تمرین خودی :

تمرین اول

۱– تن من به مو قعیت آرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام‌ادراك احساس و عو ا طفم به اراده ام باشد ، جسم وروانم تحت کنترول کامل من اند .

۲– من یك خط ذهنی ، فرضی به مانند یك دیوار به اطرا فم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام ودریك حالت استراحت مطلق قرار دارم، میتوانم بسادگی ناهمگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده راکه یاد آ و ری آن آزارم مید هد رد می کنم :

سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند های فزیکی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گر فته و همه آنها بـــه نر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳– حال حواسم را متو جه چهره ام می سازم استر خاء وکنترول عضلات پیشا نی ، گونه ها و لب هایم را کلی به اختیار دارم در پلك هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، با اراده به تکا مل میرسد .

دندان هایم حا لت عادی داشته و انجام زبانم به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گـذشته آرام است .

٤– عضلات گر دنم فعال و استر خائی‌اند و به خو بی تحمل و زن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵– میخوا هم تنفسم آرام و بی صداباشد تنفسم آرام و بی صدا است ، با هر بارتنفس سر سینه و جسم من به پیش رانده می‌شود

٦– حالا مصرانه میخواهـــم آن احساس سنگینـــــی دردست راستم احساس کنـــم آری میخوا هم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را ستم را سنگین . برای اینکـه بدانم آیا بـدرستی دســت راستـــم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین

میخواهم دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکند . حالا یك سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستان خود حس می کنم (توقف کو تاه) .

۷– استر خا ، حا لت جسمی خو بی‌برای استراحت بمن بخشیده و مرا از در گیری ها دور میسازد ، خیلی راحتم به من آرامـــی اعتماد ، قدرت و توا نا ئی می بخشد ، من در هر مو قعیتی سالم سر حال و فعالم .

۸– حالا میدانم که تنفسم عمیق شده‌است باید در خود یك کشش عضلی و جسمی خوش آیندی را بارور سازم . این حالت بمن تاز- گی میبخشد اوه ! خیلی فعا لم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه ئی سا خته‌است .

تمرین دوم :

درین تمرین وتمرین های که‌بعداً می‌آیدپنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمر ین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

یك سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گر فته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، یك‌سنگینی گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی مایلم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گر می بدهم (توقف کوتاه) یك گرمی دلپذیر بازوانم را فرا گر فته این حرارت به دستان و ســـر انگشتا نم رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یاداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .

تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رگ ها ی خون اعضای داخلی رول مهمی رابازی میکند درین صورت یاداشت تمرین سوم به‌تفصیل تکرار شده و بعداء چنین خوانده می شود .

دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می- کنم . با یك چنین افزایش گرما در کف دست راست آنراروی شکم خود انتقال می- دهم گرمی محسوسی است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن‌خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گر می دارم ، این گرمی شفا بخش همه بد نم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)

تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما را فعال سا خته و حر کات آنرا به اختیار میاورد حتی درد های قلبی را دور میسازد .

این تمرین ساخته‌ی از تمرین های گذشته است‌که همه استواری به حرارت دهی دست وبازوی چپ دارد .

تمرین ششم :

تقلا و خواسته درونی اجرا کننده ایـن خواهد بود تا با بخد مت گیری روش هابرای رهایی از سر دردی ها ، و میگرن ، رگ های خون رو و مغز را باریك تر بسازد

میخوا هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان یك فلتر برفی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

یك نسیم سرد بینی و چشم مرا به‌سردی می گیرد واین نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است

سرد ....

(یك دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها ۵–۸ جلسه را بکار دارند این مر بوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلهره و طپش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود ....

به امید صحت . سلامتی وشادکامی شما .



پورتریت ابن سینای بلخی

ابو علی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرنها جاویدان خواهد ماند



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام یا فت

از : مجله آسیا ، افریقا
تر جمه و نگارش احسان

* .. امیر ، بو علی سینا را فرا خواند وبرایش گفت : جایزه یی به پاداش کارت انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تااز کتا بخانهٔ در بار امپرا توری طلب فیض کنم ...

* * *

* ابن سینااثر مشهور خودرا بنام (پرنده)به رشته تحریر در آورد و این اثر سیمای يك جا معه تخیلیرا متصور میسازد که گویاتصو یری از بهشت ایده آل است ...

* * *

* ابن سینا ۳۰۰ اثر گرانبها وپر ارزشبه میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در قا لب رباعی بود ...

* * *

ابو علی حسین ابن سینا در سال (۹۸۰) عیسوی در یکی از دهکده های دور دست بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله نام داشت و شغلش جمع نمودن ما لیات دولت آنوقت بود، بخا را در آنزمان پـــا یتخت سلسله مقتدر سا ما نیان در بین سده های نهم دهم بوده که امپرا طوری سا ما نیان نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز مارا در بر داشت .

حسین از آوان کو دکی خود استعداد سر شار و فکر کنجکاوی داشت ودر فرا گرفتن مو ضو عات و مسا یل دارای ذکاوت غیـر عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی به طبا بت داشت ، و این علاقه وی در وجود حسین کو چك وقتی زبانه می کشید که بیماران علیل و ضعیف را در بـــا ز ا ر ها و کو چه های بخارای آنزمان مشا هده می نمود . او آرزو داشت روزی بتوانـــد منحیـث یـك طبیب شهـرت یافته تبارزنماید که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امیر زما ن را بیماری مز منی نصیب شد . و برای مدت زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای در بار هیچکدام قادر نشدند تا امیر را از این بیماری نا را حت کننده شفا دهند . درین هنگا م ابوعلی سینا در عنفوان جوانی بود و دامنه شهرت وی سراسر قلمرو امپرا تـــوری را احتوا نموده بود . امیر دستور داد تا ابوعلی سینا را بدر بار حاضر سازند . بوعلی سینا به زودی علت بیماری امیر را دانست ، و ادویه یی برای وی تهیه نمود ، که در مدت کو تا هی امیر بکلی شفا یا فت . امیـر بو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت که خودش بد لخوا خود هر جایزه یی راکه می خواهد باز گوید . ولی جواب بو علی سینا امیر را به حیرت اندا خت ، او گفت، جایزه من اگر این باشد که بمن اجازه داده شود تا در کتا بخانه در بار امپرا توریمطالعه نمایم خشنود خواهم شد . امیر موا فقتنمود و بدین تر تیب برای بو علی سینای جوان زمینه خو بتری فرا هم گردید تا به تحقیق و مطا لعه طب و دیگر علوم مورد علاقهاش بپردازد . او شب و روز در همان کتا بخانه بهمطا لعه می پرداخت و بدون کو چکترین خستگی به تجربیات مختلف می پرداخت.ولی بعد از چندی فضای مسا عد و گوارای زندگی ابو علی سینا با اندوه و غصه آغشته شد .

در سال (۹۹۹) شهر متمدن بخـارا تحـت حملات و حشیا نهٔنا صرعلی خان قرار گرفت تمام شهر ویران و ثروت ها غارت و چپاول گردید ، واز همه نکبت تر اینکه کتابخانه بو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت گردید . در ین زمان ابو علی سینا بیست سال داشت و شرایط دشوار ضیق زند گانی وی را مجبور سا خت تا بخارا یعنی شهر اید یال خود را ترك گوید . او به زودی به شهر گینج پا یتخت خوارزم مسا فرت نمود خو شبختا نه که وی توسط مامون شاه ابن ما مون پاد شاه آنو قت خوارزم که يك حکمران روشنفکر و هنر دوست بود .مورد استقبال گر می قرار گرفت . در خوارزم دو باره ابو علی سینا به تحقیق و مطا لعـــه پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر در آورد . او می گفت « کار برای من همه چیز است ، بیکاری و لمیدن کنار بستـر صرف زنده ماندن است و بدرد هیچ چیزی نمیخورد »

بو علی سینا در ین شهر ازدواج نمودو صا حب فرزندی شد .

درین هنگام نام بو علی سینا بلخی نه تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت بلکه در اروپا نیز شهرت بسزایی بدست آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپر-اتوری بزر گش از شمال هندو ستان الی سواحل بحیره کسپین امتداد داشت بـــه خوارزم حمله برد ،و بعد ازمدتی شاهخوارزم را به زانو در آورد . چنین گفته می شود که سلطان محمود غز نوی از شهرت ابو-علـی سینـا آگاهـی یافت، به تعداد چهـل فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ آنوقت فرستاد تا بو علی سینا ی بلخی را بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی ابـن سینا مخفیانه زندگی می نمود و از شهری به شهری مسا فرت می کرد . زمانی او در ابی ورد ، نیشا ، نیشاپور ، گرگـــان ، دیستان وری مخفیانه زندگی می کرد .

دراین هنگام بو علی سینا استقامت وپای داری خود را در مقابل تندباد حوادث نگه داشت و لحظه یی از کسب ودانش و فضیلت غافل نه نشست . او می گفت «پاکی و صفایی حکمت پیروز مند و شادی آفرین است»چنین جها نبینی امیدواری و مو فقیت را در قلبش زنده می کرد .

در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد .

درینجا ملکه ری اطلاع یافت که او يك فیلسوف و طبیب توا نایی است بناء مکتوبی برای شمس الولی حکمران همدان فر ستاد که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار ملکه حا ضر شود . ابو علی سینا دعوت مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین مشاورین ملکه گردید .

ولی بو علی سینا بر ضد فساد دستگاه دولتی ، و باج های کمر شکن که به دوش مردم گذاشته شده بود بمبارزه پر داخت و دهقا نان را به مبارزه علیه ار بابـــان و منا سبات غیر عادلانه متشکل نمود . وهمواره در بین عوام الناس تبلیغ نا صحانه می نمود این مو ضع گیری انسانی بوعلی سینا باـعث قهر و نا رضا یتی شمس الولی حکمران همدان گشت . وبد ینترتیب بعد از گذشت مدت کو تا هی بو علی سینای بلخـی را زندانی سا ختند . او در زندان نیز در زمینه طبا بت ، اجتما عیات و تکوین عا لم بـــه مطا لعه پر دا خت و با وجود شرایط المناك زندان چندین اثر خود را به رشتهٔ تحریر در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و فیودالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب گویان» را نو شت . بعداً او آثار جاویدان خود را بنام «شفا» و «کانون طب» بهرشته تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و حقایق طبیعت ، جا معه ، جیو لو جی ، جیو فزیك ، فزیك ، نور، کیمیا ، حیوان شناسی و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و تحلیل گردیده است . بو علی سینا رساله های مو سیقی نیز نو شته است ودر تنظیم افاده ها و پارچه هـــای موسیقی از اعـداد ریاضی استفاده نمودهاست•

بقیه درصفحه ۴۷

به سلسله معرفی چهره هـــای‌هنری

م . ر

سلینی هنرمند آواره...!

بنوا نوتو سلینی هنر مند نا بغه، نقا ش پیکره ساز زر گر معرو فـو جواهر ساز در بار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادهاو تحولات زندگی خود پرداخته وماجرای زند- گی پر آشو ب خود را به تفصیـــل شرح‌داده است.

او روز سوم نوامبر هزارو پنجصد درشهر فلورا نس ایتال یا بدنیاآمد. پدر ش مصرو ف کار ساختمان بود سلینی پیو سته ذوق وعلاقه ای‌به هنروگرا یشی عمیق‌به مو سیقی‌از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری رادرکار گا ههای معرو ف جوا هر سا زان‌و زر گـــــر ان چیـــره د ســـت آغاز کـــــرد خیلـی سریع پیشر- فت‌نموده اما رو حیه ستیزه جو یی‌و خلـق‌وخوی نا ساز گار ش‌مصا یبو بلاهای زیادی را بســــر او آورد و سلینی نتوا نست حتی تا پا یان‌عمر این‌صفات ورو حیات را تر ک‌گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود ونا- گاه وناگاه جنجالی برپا میکرد. بنابر اعترا فات خود ش سا لهای جوا نی راتحت تائیر این روحیه سپری نمود چون‌ولگردان وخا نه بدو شان از شهری به شهر دیگر میر فت ودر تشویش ونگرانی بسر میبرد .

در فلو را نس نزا ع میکرد دا- منه نزا ع‌بالامیگر فت ،گرو هــــی مجروح میشد ند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجا زات پا به گریزمینهاد.. شهر بو لو نی برای سلینی خو ش- آیند بودو در ین شهر نیز هنوزچند صباحی آرام نگر فته بود که باردیگر طبـع تندو نا آرا مش به بیقرا ری می‌پردا خت،نزا عی برپا میکرد وباز بشهر دیگری میگر یخت وبا ین تر- تیب بود که‌سلینی نقا شی معرو فـو زرگر بی همتا ی‌قرن پانزد هم هرگز در یك شهر آرام نگر فت.

باز گشت سلینی به فلو را نس، باصرار دو ستان وهوا داران هنر، صورت گر فت درسا ل۱۵۲۳ زدو- خوردی خونین‌درین شهرکه به‌قتل‌ها منجر شد بار دیگر سلینی را ازاین شهرراند. او به روم گر یخت‌ودراین شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل‌باوی همکا ری داشتند آشنا شدو در محفل آنها ، رموزی رافرا- گرفت .

استعداد شگر ف سلینی درایجاد اشیاظریفه وریزه‌کاری‌های اعجازآور، توجه‌شد ید کلمان هفتم پا پ ایتالیا راجلب کرد ، سلینی به در بارپا پ احضار شد وفر مان مخصو ص در باره وی صادرشد ودست‌به‌کار ایجاد آثار هنری ظریف شد .

سلینی در وا قعه تار یخی سال ۱۵۲۷ در گروه مدافعین کاخ «سنت آنژ» جای گرفت وپس از فرو کش کردن‌غو غا، نظیر سا یر هنر مندان ناچار به تر ك روم شد ... باز هم دوران سر گردا نی وآوار گی ...و بار دیگر شهر های مختلف ایتا لیا زیرپای سلینی قرار گرفتند. سلینی درین قسمت از زند گی خودبا ر ها دستگیر شد ولی هر بار با نفوذ دوستان وهوا داران بی شمارش از مجا زات‌رها نیده میشد .

درسال ۱۵۳۸ اتهام‌زننده‌و ناگو- اری به سلینی وارد شد . سلینی‌به تهمت اختفای جوا هرا ت پا پ به زندان کاخ سنت آنژ فتاد . در زندان ماجراهایی برپا کرد واز محبس گر- یخت ولی‌سال بعد برای دو مین بار بزندان افتاد . این بار بخت بلند ،

بقیه در صفحه ٤٦



دشوروی دستر لیکوال ـ ماکسیم‌گورکی لیکنه

ژباړونکی : احسان آرینزی

دمعلم مړینه

دهر چا په وجدان کی یــو داغ‌شته، زما وجدان هم‌دغسی یــو داغ لری .ځینی‌کسان پدی بر خه‌کی‌بی تفاوته دی او دغه داغونه دخپــل ځان‌دسپکو جا مو په شان له ځانــه‌سره وړی ، پداسی حال کی چی‌زه‌دا جا می نه اغو ندم.... او دوجدا ن‌دداغ وړن زما له پاره‌ډیر درو نــد ښکاری او لنډه داچی غواړم په خپله‌**گناه اعتراف وکړم** .

خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی‌چی‌زه دوخت تیرو لو او تفر یــح له پاره تر ی پر ته بله لاز نه لرم او یاځان خلکو ته‌وړپه‌یادوم.خپلی‌ښیگڼی هم‌نه‌یادوم ،یه !...لنډه‌دا:هغه‌عوامل‌چی‌نورخلك اعتراف ته اړ با سی پر ما یی کو مه اغیزه نه ده کړی زه‌ځکه‌پخپله گناه اعتراف کوم چی وخت یی‌رارسید لی دی!

او س‌قلم را اخلم او هغه توړداغ‌چی له‌ډیری مو دی‌را هیسی یی زما زړه‌خوړو لی دی. له خپلی اروا څخه‌پاکوم.

دمی‌دمیاشتی په‌یوه ښا ده ورځ‌کی په‌خپله کوڅه کی گرزید م، هلتــه له‌یوی زده کوونکی گاو نډی‌جلــی سره مخامخ شوم ، هغه «لیزو چکا» نومیده. دی دگل په شان سوز ـ ښکلی او نازك مخ‌نیو لی مو ـــدی ښکاریده «لیزو چکا» به دیــــوی ښکلی الو تو نکی‌به‌شان تیزه اونرمه تله خو هغه ورځ یی خپلی دواړه‌پښی زړه نا زړه په‌ځان پسی کشو لی.ما ورته وو یل:

ـلیزو چکا، سلام! .... نا نځکــی دی‌څنگه دی ؟

آه دا خبره می هیره شوی وه چی هغه په خووم ټولگی وه؟ «لیزو چکا» څلوړم ټولگی ته تله او ډیری ښکلی نانځکی یی در لودی.کله نا کله به می زړه غوښتل چی له «لیزو چکــا» سره دنا نځکی لو بی وکړم.

لیزو چکا وو یل:

ـسلام !...

پوه شو م چی هغه ورو ،ورووژاړی پوښتنه می وکړه :

ـولی ژاړی، لور کی ؟

اعتراف کوم چی‌لیزوچکا راباندی گرانه وه.زه‌هم پد غه دوولس کلنــه جلی گران وم. ز ههغه وخت در ی‌ـ پنځو س‌کلن وم.

لیزو چکا، چی ورو ـ ورو یی‌او ـ ښکی‌تویو لی ، ځواب را کړ:

ـبیا یی را ته ویلی چی مقا لــه ولیکه .

ـمقا له؟ .... **عجب** ...دو مره‌یی خوا شینی کړی یی چی تر لیکلــو دمخه ژا ړی ؟

ورو یی وخند ل او وی ویل :

ـته ښه خو شا له یی ... تا هیڅ څوك نه مجبور وی چی مقا له‌ولیکی.

ـ ارمان ارمان .... «لیزو چکــا» موږ هم مجبور یږو .... خو زموږاو ستاسو تر مینځ یو تفاوت شتــه تاسی معلم مجبوروی او موږه دژوند شرا یط.زه‌دا نه‌وا یم چی کوم‌مجبو ـ ریت‌ډیر سخت دی ، خو خیر ته مه خپه کیږه زه‌به مقا له در تــــه ولیکم.... دمقا لی مو ضو ع څه‌ده؟

ـ «اوبه .... او په‌انسانی ژوندانه او طبیعت کــی د هغی ونــډه !» لیکی یی ؟؟

..... دا سی یوه مقا له به را ته لیکی چی پنځه نمری وا خلی !هه...

ـ هغه‌به وکړم‌چی‌ښه شی‌ولیکم...

ـتر مقا لی ورو سته را ځه چــی له‌نانځکو سره لوبی وکړو ! .....

ـښه ده ، که مقا له خلا صـــه شوه ، رابه شم ....

ـخدای پا مان، ته څو مره ښــه سړی یی؟! ...

«لیزو چکا» ولاړه .

ما ځکه «لیزو چکا» ته د مقالــی دلیکلو وعده ور کړه چی ځا نته می یوڅه ویل. یو وخت می دپنځم ټولگی دیوی جلی له پاره مقا له لیکلی وه چی دوه نمری یی ور کړی وی. د همدی ټولگی یوی بلی جلی ته مــی مور او پلار ته ددرناوی دگټــو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکلــه چی یوه نمره یی وړی وه ... له‌همدی امله پدی کار ښه پوهیدم .غو ښتل می چی دخپلی دغی «ښکلی لـــور» لپاره داسی مقا له‌ولیکم چی هرو مرو پنځه نمری وگټی .

دمقالی له لیکلو څخه دمخه می باید فکر کړی وای چی زه لوی سړی نه بلکه کو چنی دوولس‌کلن سور مخی زده کوونکی یم . دامی اوریدلــی و چی معلم‌د مقا لی دموضوع په هکله زده‌کوو نکی عمو می‌معلومات،ساپو ـ هنه ، دلیکلو سبك او بالاخــره دده شخصی اندودود ټول په پام کی‌نیسی نوزه با ید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښبی وکړم.... هه ..هوډیر ښه ! ...

په کور کی پر کټ وغزیدم، سره لدی‌چی نه‌می‌غو ښتل ویده‌شم .خوب راغی او ویده شوم . یو ملگـــری می دکتنی له‌پاره راغلی وو ، هغــی له خوبه راویښ کړم . دغه سړی‌پس له‌څو کا له زموږ کور ته‌را غنی وو، ډیره موده سره کیناستو او وغږیدو له اور او اوبو ـ مځکی او آسمان نه مو خبری وکړی دهغه‌سړی ترتــگ وروسته دمقالی‌په فکر کی‌ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقا له می ولیکله .یوځلی می‌ولو سته پری پوه نه شوم له همدی امله می‌فکر وکړچی دیو ماشوم په سویه به‌می لیکلی وی او معلم به یی خومره ښه .. مقالــه می ،،لیزو چکا،، ته‌وروسپار له .

،،لیز و چکا،، ډیره خوشا له‌شوه او وی ویل :

ـواه واه.... ودی لیکله .. هه... هه...څو مره ښه .... پنځه نمری‌به واخلی ؟هو هرو مرو !.. ځکه چی ته لیکوال یی!... او س به‌نا نځکی راــ واخلو.. که‌څنگه ؟

ډیر ځنډ دنانځکو په‌لوبو بوخــت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم .

دیکشنبی په ورځ د «لیزو چکا» کورته ولاړم،مور یی زما مخی تــه راوو ته او وی ویل :

ـته یی؟ ښا غلی ... ته یی؟!

ـهو فکر کوم چی زه یم .

ـټو کی کوی ؟

ـ!؟

تاسو لیکوا ل ... تاسولیکوال...

تاسو ورځپا ڼــه لیکو نکی ... هه؟ زما خبری اور ی ؟

ـهو اورم یی

ـته پو هیږی چی لوز می دی‌پــه څه بلااخته کړیده ؟

ـزه‌به لږ‌فکرو کړ م چی‌څه‌شوی!

ـراځه کینه !

خونی ته ور ننوتم .... «لیزو ـ وچکا» پرته وه او په زوره زوره یی ژړل.

ماوو یل:

ـ «لیزو چکا» ! ...

چیغی یی کړی :

ـآه... موری.... دوره سا تونکی «ماتو» ته ووایه چی دغه سړی پــه لرگی، چا ړه ،تیر یاکوم بل شی‌وو ـ ژنی ... داسړی ووژنی .

زه اریان شوم‌او ومی‌ویل :

ـڅه شوی گرا نی ،و لــی‌ژاړی؟

هیــځ یی‌ونه و یل ، مور ته می یی‌وو یل:

ـ څه خبره ده ، ولی «لیزو چکا» ژاړی ،ووا یه ؟

ـخپله دغه کر غیږ نه مقا لـــه واخله ، ټولو زده کوونکو زماپرلور خند لی او معلم‌صفروز کړی .

مقا له می وا خیسته او کور تــه ستون شو م، مقا له می په‌جیب کی‌وه اومافکر کاوه‌چی‌یولوی‌سمندر می پــه جیب کی پټ کړیدی . په کور کی‌می بیا له **سره ولوسته** :

«اوبه ... په انسانی ژونــد او طبیعت کی دهغی ونډه»

«اوبه یوه سیاله مــاده ده ، او په‌دنیا کی څو زره کا له‌پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کی او به لږ وی خو ورو سته دخدای په امر یــو لوی طوفان وشو اوددنیا ډیری وچی اوبولاندی کړی. او س او س او به ددنیا په‌ټیټو سیمو،ویا لو،سیندو نو اوسمندرو نو کی را ټو لی شو یدی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کی نه‌شی تم‌کیدای .که دغره په‌ســر او به واچوو دسترگو په رپ کــی دغره‌لمنی ته‌راتیټیږی. له‌همدی امله دډیرو چینو ،ویا لو سیندو نــو او

سمندرونو اوبه له غرونو څخه سرچینه اخلی.

که دیوه نا رنج په سر اوبه‌واچوو وبه‌وینو چی او به هلته نه‌در یږی او توییږی مځکه هم دنارنج په‌خیر گرده ده خو اوبه‌یی‌لاندی نه توئیږی .

ټول سیندو نه مخ‌کښته بهیږی.. اوبه معمولا له لوړوسیمو څخه سرچینه اخلی. او به‌که‌په آوا ره‌سطحه تویی شی بیاهم دسطحی نسبتا ټیټی خواته بهیږی .

او به له غوړ یو څخه ژر پیژندل کیږی . مثلا او به‌په دوبی‌کی نه‌کنگل کیږی‌پداسی‌حال چی غو ړ ی که په‌ساړه‌ځای کی‌کیښود ل شی په دوبی کی هم کنگل‌کیږی . دزیتو ن غوړی او بو ته‌ور ته دی.دژوروسیمو ډنډی او ولاړی اوبه ناو لیی اود سمندر ونو اوبه‌تروی دی،له‌همدی امله دڅښلو وړنه دی . دسندو نو اوبه پا کی دی ،که نل‌نه‌وی‌دا اوبه هم څښل کیدای شی.

داوبو څښناك څه گټه نلری . د سړی سا ړه کیږی .دچایو،قهوی‌او خوږو شرا بوڅښل ډیره‌گټه لری .له اوبوڅخه دوړلو ، را وړ لو اوسوداگری په چارو کی هم کار ا خیستل کیدای شی . دهغو هیوادو سوداگری چی‌ډیری او به لری ښه پرا ختیامو ندلی ده مثلاپخوا نی‌فنیقیان اویونانیان او او سنی انگلیسان. او به مایع دی او څوك پیاده نه شی پری تلای. دغه شان لاروی ډو بیږی . په طبیعت کی او به دباران په بڼه له آسمانه را او ری.ددغه‌وربښت‌له امله په مځکه کی ختمی پیدا کیږی.
باران لو مړی پربا مو نو را او ری‌او دناوو له لاری دکو چنیو ویا لو په‌خیر په مځکه بهیږی . دبا ران په وخت کی مشرا ن چتری را ا خلی‌او پلا ستیکی بوټو نه اغو ندی خوماشومان په کوروکی کینی او زړه یی په تنگ‌کیږی .

ژمی مهال باران په واوره‌بد لیږی اوسا ړه ډیر یږی .صا بو ن په‌اوبو کی ځگ کوی که صا بون او اوبه گډ سره وښوروی،داوبو په‌سرسپین ځگ پیداکیږی : که څوك د خو لو په وخت کی او به وڅښی‌ناروغه کیږی. ځینی هغه کسان چی لامبو وهی‌په او بو کی ډوبیږی .پدی تو گه لیدل کیږی چی او به په انسانی‌ژوند اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو چکا .

دا هغه مقا له وه چی ما ،لیزو-چکا،، ته لیکلی وه. دمقالی تر لوستلو ورو سته په خپل کار راضی شوم .ځکه چی هغه دڅلو رم ټو لگی دیوه زده کوو نکی په سو یه لیکل شوی وه. زه‌دما شو ما نو په‌ساپوهنه لږ پوهیدم . یوی دو ولس کلنی‌جلی ته دصا بون ځگ تر فنیقیا نو ډیر ار زښت لری له همدی امله می تمدن ته د او بو د خدمت پرځای دصا بون دسپین ځگ یادونه ښه وبلله .

ما دا خبره هم یاد ولای شوای چی‌شرا ب‌تر او بونه ښه دی، خودا کار می ونه کړ. ما په خپله‌مقاله‌کی هغه‌څه نه وياد کړی چی دڅلور م ټولگی یوزده‌کوو نکی‌نه‌پری‌پوهیږی. خوپه هغوشیبانوچی ما لیکلی وود څلورم ټولگی‌یوزده‌کوونکی هرو مرو پوهیږی‌نه‌پوهیدم‌چی له‌دغه‌معلم‌سره‌څه وکړم!؟ ماویل چی دغه معلم با ید په خپله ددغه مو ضوع‌په هکله دیوه دوولسی کلن ماشو م په سو یه مقاله ولیکی . دغه‌معلم ولی‌زما لورته صفرور کړی دی؟ ډیر خواشـ مینی شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم ماته په سپکه ستر گه کتلی دی.ځکه نود معلم کتنی ته ور روان شوم.

معلم ډنگر سړی و چی اوږ دمخ او جگه ونه یی در لوده .ما ور ته وویل:

-معلم صا حب... زه .داو بو او په‌انسا نی ژوندا نه او طبیعت کی‌د هغی‌دونډی دمقا لی لیکوا ل یم چی لیزوچکا تا سو ته سپار لی‌وه.

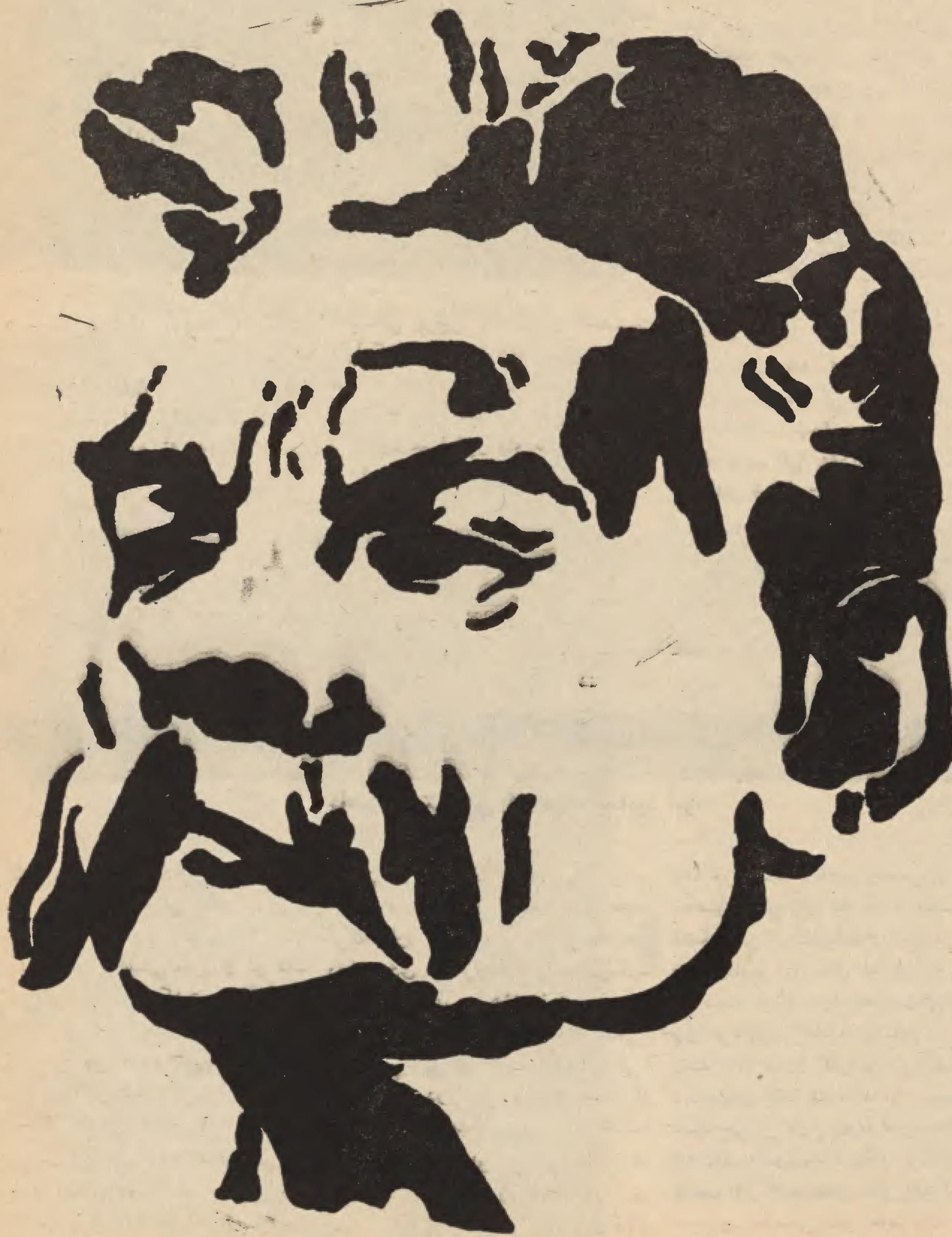
معلم عصبی شو :

-خجا لت وباسه چی پدی کار اعتراف کوی!

ښښنه غواړم ،زه ددی له پاره نه یم را غلی چی دځان په باب له تاسو سره خبری‌وکړم، زه با ید پوه شم چی‌تاسو ولی ،، لیزو چکا،، ته صفر ورکړیدی ؟

معلم ډیر داړه وویل :

پاتی په ۵۰ مخ کی



نوښتونه های رنګارنګ جهان

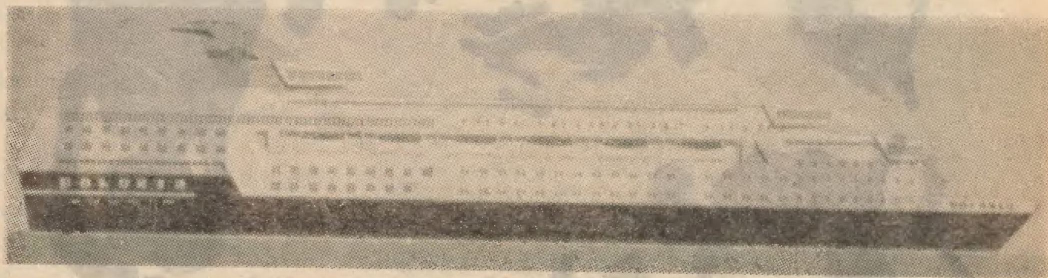
دکښتی جوړولو دصنعت پیاوړتیا

د(اډوف ور کی)دکښتی جوړولو فابریکه چی په سینر سس کی موقعیت لری پدی ورو ستیو وختو نو کی دسمندری مسافرو ړونکو کښتیو په برخه کی یو لوی تجربه ترلاسه کړی او دنوی او عصری ډیر اینلرو نکو کښتیو په جوړ ولو بی لاس پوری کړی دی.د دغو کښتیو دجوړ ولو په لست کی مختلف ډولونه شامل دی . چی په دغو کښتیو کی دسا ینسی څیړ نومساله هم په نظرکی نیول شوی‌ده. او به مجموعی‌ډول به دغه راز کښتی دساینسی پوها نو او نور کار کوونکو په ګډون دیوسلو لس‌تنو دوړلوظرفیت او توان ولری او پنځلس‌لابراتوارونه به پکی موجودوی .

کښتیو یو بل خصوصیت دا دی‌چی سفری موټرونه لری اودځلور سوه اته‌پنځوس تنومسافر دوړلو توان‌لری دغه راز دوی کښتی دپښوا راهیسی پداسی حال کی دپولیندبیرغ یی بر سر رببیری چلیږی . او یو بله‌یی‌ماډل او س جوړ ښت په‌حال کی ده.

یوه‌بله نوی اوعجیبه کښتی‌د۱۹۸۰ کال‌دمی په میاشت کی جوړه شوی ده هغه مسا فر وړو نکی بیړی ده‌چی دشو روی اتحاد له خوا ترتیب شوی اود تا یلنداو هلسنګی ترمنځ به په خدمت لګیا کیدو نکی ده دغه بیړی چی د مسافرو دوه سوه دو لس کوټی لری زرو تنو مسافرو دوړ لوظرفیت لری اود مسافرو داو سیدودوه‌سوه دو لس کوټی لری .

حرکت‌او چلیدو نکی چټکتیا او بدلون‌راشی دا هغه پرابلمو نه‌اوستونزی دی چی دساینس موسسو کار کوونکی ورسره لاس په ګریوان دی. په تیره بیا دپولیند دساینس اکاډمی چی په‌ګډ نیك کی‌په فعالیت لګیا ده مربوطه میا نیکی موسسه ددغه راز مسایلو سره مخامخ شوی ده. کهڅه هم داسی ښکاری چی دا ستونزی به حل نشی لاکن دلته یوه اصطلاح او یا یو توری شته‌چی دهولو ستونزو سره اړیکی پیدا کوی چی دغه اصطلاح او لغا ت‌د (انرژی) کلمه ده کله چی په ۱۹۵۳ کال‌دپولیند په ګډ نکس نومی سیمه کی درو ز سیستم‌په‌ډول دپولیند دساینس‌د اکاډمی‌لابراتوار تا سیس شو دغه‌لابرا توار پنځه‌ویشت تنه به کارو ګمارل او په لومړی سر کی یی دا اړ تیادیره زیاته احساسوله‌چی دبحیری دځنده په‌دغه سیمه کی په‌ډیره چټکی سره تولیدی فعالیت وکړی .رښتیا هم



داهم دکښتی جوړولو دپراختیایوه نمونه

ددغه راز کښتیو دجملی څخه ترټولو سه پوری نهه دانی دشو روی اتحاد له‌پاره جوړی شوی دی . د دسینر یسس دکښتی جوړ ولو فابریکی دیو بل‌ډول کښتی‌ډیزاین‌هم ترکارلاندی نیولی دی دغه بارووړونکی‌کښتی چی ددوه سوه پنځه‌ځلو ښت تنو ګنجایښت لری دوینا کولو تالار او یو شمیر ی‌ځا نګړی کوټی هم لری چی، دغه کښتی هم د شوروی اتحاد، رومانیا ، بلغاریااو دملی کښتیوڅښتنانو له پاره جوړیږی . دسینر یسن دفا بریکی د

نن ورځ په دغه هکله چی واټر بم اوګاز توربین باید څه ډول په‌ښه توګه کارو کړی یولړ زیاتی مطالعی روانی دی او تروسه وسه زیار ایستل کیږی چی‌هغه‌په‌نوی سیستم سره په حرکت راولی . داو سنی عصرځیړ نی په دغه هکله روانی دی چی‌څه ډول دلړزیدو او امتکا که ستونزی له منځه یوسی او څه ډول دتودوخی او انرژی په برخه کی دهستوی انرژی‌څخه په‌پراخه پیمانه ګټه واخلی او پدی ډول دلایزر وړانګو په مرسته ددستګاه په

دغه موسسه دانجنیری دمربوطو محصولاتو دتولید و لو ښنست تشکیل‌کړ او دالبیګ دزمیچ نومی‌د بخار داوبو دژرندی له خوا ورسره مرسته کیدل . پدغه‌وخت کی‌نوموړی مرستی پراختیا اوپیاوړ تیا ومندل او ددرو کلو نو ورو سته د«فلوډفلو ښخا نیك» په موسسه‌بدله شوه چی نن ورځ پدغه موسسه کی څه دپاسه دوه سوه پنځوس‌تنه‌په‌کار بوخت دی اودمحصولاتو دتولید عنعنوی سلسلی دموجودیت په اساس اودانرژی دبدلون مسلی

ته دجدی پاملرنی را او ښتلو له مخی دامسله رامنځ ته‌شوه چی زموږ یواز نی ستونزه داده چی‌زموږ محصولات باید داډول وی لکه پنځه ویشت کاله‌پخوا چی وه. پداسی حال کی چی نن ورځ دا هیله اوجدی غوښتنه منځته راغلی ده چی موږ په‌ټولو برخو کی باید نړیوال‌مارکیټ ولرو اودرا تلونکی زمانی په تیره بیا دنن ورځی غوښتونو ته پاملرنه وکړو او تروسه وسه زیار وباسو چی هغه ستونزی لیری‌کړو کوم چی نن ورځ زموږ دیزاینران د محصولاتو دتولید و لو په هکله ورسره مخامخ دی .

کله چی دګډ نکس سیمه ددو همی نړیوالی جګړی ورو سته بیا په پولیند پوری اړه‌پیدا کړه د محصولاتو زیاتوالی اود سا ینس ودی او پرمختیا ته‌یی زیاته پاملرنه را اړول شوله او په چټکی سره یی انکشاف ومو ند . او پدغه سیمه‌کی دکښتیو جوړ ښت‌فعا لیتو نه دنوی سره را ژوندی شو ل اود تکړه ډیزاینرا نو او انجنیرا نو په‌مرسته یی زیاته پیاوړ تیاو مو ندل. اود فلیودفلو دمو سسی) کار کوونکو په ډیره ښه‌رو حیه اود خپلو سیاسی زده کړو په مر سته دکښتی جوړولوصنعت په برخه کی دمربوطو ستونزو په‌حلولوباندی پوره بریالیتوب ترلاسه کړ. ددی مو سسی اتوڅا نګو دجملی‌څخه یو هم دکښتی چلوو نکولابرا توار دی دموسسی‌په دی لته کی شول چی نور پر تیرو اخترا عا تو با ندی‌ثابته‌پا تی نشی او هڅه وکړی چی دنوو اخترا عا تو په‌رامنځ‌ته کو لو سره نوره وده او پرمختیا وکړی چی رښتیا هم ددغو هڅو او نه ستړی کیدونکو تلاښونو په نتیجه کی یی وکړا ی شوای چی داسی کښتی تولید کړی چی هم دډیزا ین اوځیړ نی له مخی ترپخوا ښکلی وی او هم دبارووړ لو زیات توان و لری او چټکتیا یی هم ډیره زیاته وی .

دهنر ژباړه

ژوندون

رویاندن جواهرات در جعبه های شیشه یی

هزاران ویا میلیو نها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یك کرستال زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب منرال های اتحادشوروی این عملیه فقط چندماه رادر بر میگیرد . در یـن ستیتوت **اولین تکنیك** جهانی ر تکنالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی وسنگهای گران قیمت اختراع گردیده است .

چنین سنگهای قیمتی(جواهرات) در بخشهای دستگاهها ی آزما یشی انستیتوت مانند سبزیجات بداخل «گلاس هوس‌ها» یاجبعه‌های شیشه‌ یی رویند .

من (گزارش گر این معلومات) محل تولید این سنگها ی قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم : جوانه ها پخته (رسیده) شده بودند . (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانندخوشه های انگور از میله ها طور معلق آویزان شده‌بودند در جوار آنها کرستال های سیترین (نیمرس) که درجهٔ زردی رنگ شان بین طلاومس تیره بود دیده می‌شد . سنگها ت مذ کور هنگا میکه از جعبه های شیشه‌یی کشیده مـی شو ند به دستگاه های حجار ی انتقا ل داده میشو ند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات ، کار تراش کاری‌را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل مـی نمایند توته های صاف و رو شن و رنگهٔ این جواهرات مانند پار چه‌های بزرگ طلاکمیاب می‌باشند .

بروی مخمل سیا ه جوا هرات در خشش و تلالو می کردنـد . اناتولی شیپشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یك جیالو جست ورزیده هنگامیکه جعبه جوا هرا ت را باز میکرد برایم پیشنهاد کرد که آیا می‌توانم کدام فرقی را بیـن جواهرات مصنوعی مذکوروجواهرات طبیعی تشخیص بد هم مگر من‌واقعا تفاوتی رابین جواهر مصنو عـی و طبیعی دیده نتوانستم .

اناتولی افزود : (دربن‌موردتعجب نکنید . ماجوانه های خودرا مطابق به شیوهٔ طبیعی زمین بـه و جود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی مارا ترکیبی مصنو عی تصور نماید .)

محققین (جیا لو جست ها ـ فزیك دانان ـ جیو شیمیست ها ـ بر قی ها ـ انجنیران تولید) مشتر کـا تمام تکنا لوجی انکشاف(یارویاندن) جـواهـر ات را از طبیعت به عاریت گرفتند . تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه هاو دیگر کرستل های گرانبها توسط گداشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترول قرار گیرد. این اختـرا ع شوروی در اضلاع متحدهٔ امریکا ـ فرانسه ـ آلمان فدرال ـ جـاپان ـ بریتانیا ـ وچند کشو ردیگر ثبت شده‌است .

حگونه عمل آورد یا ساخـت طبیعی این سنگریزه های گرانبهادر شعبات جعبه شکل شیشه یی‌ارتقاء وپیشرفت می کند ! کار مایه کردن توسط مونو کرستل های کوار تـز که‌با محلول های دارای حرار ت‌بلند تغذیه میگردد ، اجرا می‌شـود . کوارتز رگدار معمولی تو سط یـك ترکیب مخصوص نرم و منحـل میگردد یکمقدار کم مواد (جو هـر) مخصوص به محلول مذکور علاوه‌می گردد تماما دریك ظرف (مجـرا) که دارای دوبخش است تحـت فشار حرار ت داده می‌شود ظر ف شش الی هشت ماه جواهر آمـا ده یاپخته می‌شوند . البته این یـك شرح طرح‌وار وساده عملیه است . مرحلهٔ ساده وابتدایی پیدا کرد ن مواد اساسی واولیه یعنی کوارتزمی باشد که شصت فیصد قشر زمـین را شامل میگردد .

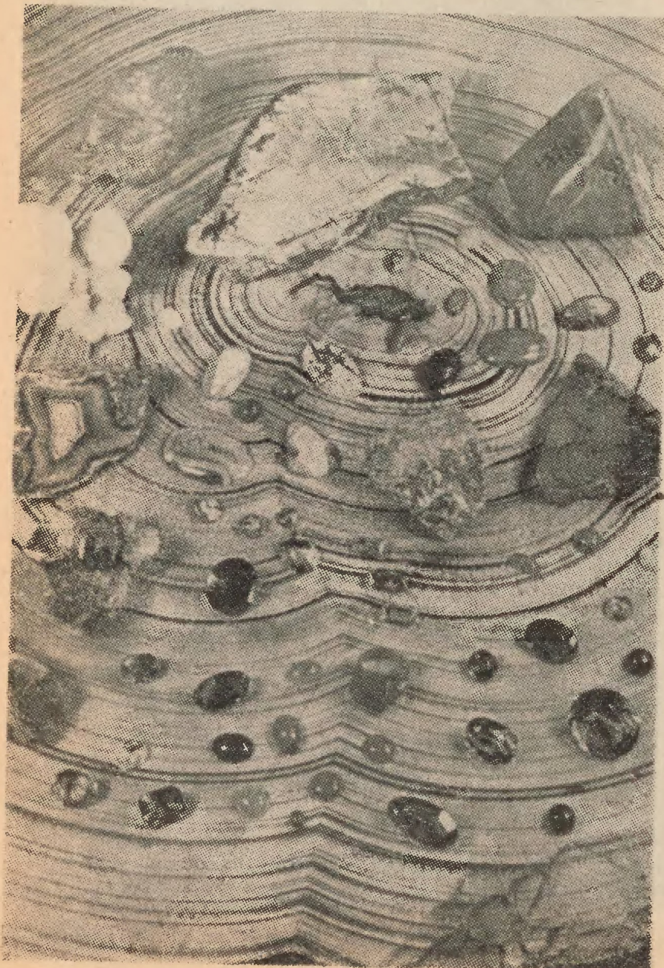
یك منرال سادهٔ شیر ی رنگـك بایك کرستال درخشان همر نگـك باآن چه وجه مشتر کی دارند ! در خلقت آنها طبیعت عین موادراوحتی عین طر یقـه (حـرا ر ت) رابه‌کار برده‌است. امیتیسیزها ـ ستر ین ها ـ راکتو پازها کوار تز هـا ی همسانی اند که از عین محلول های نمك گداخته که از عمق زمین با لا می‌آیندتشکیل‌یافته اند چراپسانها باکرستل های بنفس کم رنگـك زرد طلایی یا دودی روشن‌تغییرشکل مید هند

راز طبیعت با استخدا م و بکار برد همه وسا یل مدرن تجز یه های

بقیه در صفحه ۵۰



جوا هرات مختلف بداخل وخارج‌جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلـف‌که تو سط عملیه (رویا ندن) ساخته شده

یك گفت و شنود کوتاه وفشرده باخواننده :

غم مه کوه غم

او میگوید :

برخی از مردم در کوچه وبازارمورد تمسخرم قرار میدهند وعده یی هم تشویقم می کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله یی ندارم

* * *

دلم می خواهد هم محصل آگاه باشم‌وهم ممثلی پیروز ومیکوشم‌دراین راه موفق باشم .



آشنا شویم

رابعه احمدی که بانام مستعار(هما) در آوازخوانی شهرت‌دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیو یی وچند آهنگ تلویزیونی رابه اجرا آورده وباآنکه آواز خوانی‌است‌جوان‌وتازه کار از شهرت بی نصیب نمانده وآواز غمزده و دردآلود اوهوا خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین‌سال از تحصیلات دانشگاهی خود را میگذراند رشد وشگوفایی‌هنری‌اش را در واقع مدیون برنامه های هنری دوره لیسه میباشد .

اوزیاده از آوازخوانی‌در رادیوتلویزیون دربرخی از پارچه های تمثیلی نیز شرکت‌می جوید وگاهی هم در نقش من‌گوینده‌تلویزیون دیالوگ های فلم های کارتونی وهنری را گویندگی میکند (هما)آرزو دارد که روزی درپناه‌تلاش‌وپشتکارخود اساسات موسیقی کلاسیك هندرا فرا گیرد ودر شماره خواننده‌های توانا وآگاه به رموز موسیقی در آید .

ساکت وآرام است و کم سخن میگوید ـ چهره اش حالتی غمزده دارد ودر نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بندی که تقریبا همیشه روی لبانش باشیده‌است بیشتر ازآنکه‌شادباشد نمایی از تأثرات درد زده درونی اورا درچشم بیننده می زند ـوقتی آواز می خواند گویی می خواهدهمه این تأثیرات راو همه‌بار عاطفی خودرا در زیر وبم ساز جای دهد ومفاهیم کلمات شعرو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر وگویاتر در احساس هابنشاند .

ساده لباس میپوشد و سادگی‌را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرایش و پیرایش به‌دور باشد وقتی درمقابلم قرار می‌گیرد وبه‌عنوان نخستین پرسش از اومی پرسم گرایشش‌به مسایل هنری وپرداخت به‌آن مانع برنامه های درسی اش در محیط پوهنتون نمیگردد ، پاسخ میگوید که:

*من به هنر موسیقی و به فرا گیری دانش عشق دارم وبا تلاش وپویندگی و پشتکار میکوشم درهر دو مورد پیروز وکامکار باشم وبه همین دلیل وقتم تقسیم شده است درووقت درس به سان یك محصل ساعی درس می خوانم و چون فرصتی باشد به کار های هنری ام میپردازم، اما هیچ وقت نمی خواهم یکی از این دو مورد فدای دیگری گردد .

به‌او میگویم :

** **برخی از آواز خوانان جوان ونوجوانانی که‌به آواز خوانی رو میاورند همین که یکی دوبار چه‌آواز شان به ثبت آمد ونزد عده یی به عنوان خواننده رادیو وتلویزیون به شناخت آمدند وصدای شان‌مورد توجه قرار گرفت، فکر می کنند به پایان راه رسیده‌اند وغرور شان سر کشی آغاز میکند ـ از این رو آموختن‌را یکسره کنار می گذارندو می خواهندره صد ساله را یکشبه بپیمایند که طبیعی است‌چنین‌روشی فرجامی نیکو ندارد و چندی نمی‌گذرد که‌نام شان دربوته فراموشی می افتد ـ با توجه به اینکه تو هم گام های نخست خودرا در راه موسیقی وهنر بر میداری و تاحدی صدایت هم مورد توجه قرارگرفته است ، بگو شهرت ویادر راه به شهرت رسیدن به توجه احساسی داده وچه تغییرات کمی ویا کیفی را در زندگی ات وارد آورده است**

جواب میدهد :

* ـ نهایت دانستن در این است که بدانیم نمیدانیم وتا چنین‌نباشد راه ها به بیراه کشیده میشود و غرور های کاذب جای اندیشمندی راستین را میگیرد ـ من موسیقی را دوست دارم نه به‌خاطر آنکه مرا شهرت‌می بخشد ـ بلکه این هنر وسیله یی‌است که باآن‌احساسم را برهنه‌تر وگویا تر به بیان‌میاورم واین مرا آرامش خاطر می‌بخشد

می خواهی بگویی مورد توجه بودن وکسب شهرت وبرسکوی محبوبیت تکیه زدن ترا خوش‌نمی‌آید **ویا اینکه این‌پدیده هارادرزندگی‌ات زیاد ارج نمی گذاری‌وبه‌آن‌اهمیت قایل نمیشوی ؟

*خیر ـ فکر میکنم کمتر انسانی رابتوان یافت که غرورش درمواقعی که‌هنروی مورد توجه قرار می گیرد ارضا نگردد و من هم چنینم ـ فقط میکوشم چنان پایبند غرور های بی جا نگردم که روزی پشیمانی بار



من‌گمان میکنم که‌مردم می‌خواهندباآواز خوانانی که می‌شناسند ودوست دارند شوخی کنندواما...

آورد ـ دوست دارم هنررا به خاطر خود هنر ارزش بگذارم ونه به‌خاطر آنچه که ممکن‌است به هنر منـــد بدهد .

***تو غالبا غمزده و محزون بـــه نظر میا یی و آهنگ‌هایی‌راکه هم به اجرا میاوری شاد نیستند ـ چـــرا چنین ـ چه دردی داری واز چه‌رنج میبری ؟**

*** روانشنا س نیستم که علت‌هارا** در این زمینه درك کنم امابدو نشك هیچ چیز بی سبب نیست ـ مـــرا آهنگ هایی ازآن مانند که به آن اشاره می کنی خوشم میایدوبه‌تجربه خودم آنرا بهتر هم بـــه ا جـــرا میاورم ـ شاید سبب آن هم همـــین انگیزه باشد وشا ید هم چیز دیگر. اما این‌را خوب میدانم که آهنگ‌های حزین روی عاطفه من زیاد اثـــــر میگذارند وگاه هم اشك در چشـــم من می نشانند ـ همین نحوه فکری وعاطفی سببی است که آگاهانه و یاناآگاه در انتخاب پارچه ها یی‌که می خوانم به‌سوی محتوی های‌غمزده بیشتر متمایل میگردم .

**** برخی از رو ند گان راه هنر وبیشتر آنا نیکه به‌وسیله‌تلویزیون به شناخت مردم آمده‌اند گاه ازنحوه برخورد مردم درکوچه وبازار باخود شکایت هادارند تودراین مورد چـــه سخن هایی برای گفتن داری ؟**

*برخی تشویقم می کنند وعده‌یی هم مورد تمسخرم قرار مید هـــند گاهی وقتی مرا می بینند آهنـــگ (اوستمکره) که من آنرا خوانده ام به گونه یی زمزمه‌می‌کنندکه‌بشنومش واگر روزی غمگین وافسرده به نظر آیم آهنگ (غم‌مه کوه غم) را بـــه زمزمه می کشند ـ اما من به هیچ وجه آزرده خاطر نمیگردم وزیرتاثیر قرار نمی‌گیرم ـ چه باید کرد مرد م دوست دارند باآواز خوانانی که می شناسند شوخی کنند ـ وبالا خـــر هرکه پر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

***در محیط پو هنتون چطور ـ آیا همسا لانت و هم در سا نت هم‌باتو چنین شو خی هایی دارند ؟**

**** شو خی همه جادر میان‌جوانان** وجود دارد ـ اما این شوخی هانباید موجب وسبب آزردگی هاگردد ـ من عمیقا هم صنفی هایم را دوست‌دارم **وبه‌آنها احترام میگذارم چون‌فکرمی‌**کنم همین هااندکه درشادی ها و **ناشادی های زند گی بادوست‌یکجا** اند .

*** سوای درس ، مشق وتمر ین آواز چه مصروفیت هایی داری ؟**

** امور خا نه داری ـ البته اگر فرصتی دست دهد .

***با کتاب و مطا لعه چطور ؟**

** به مطا لعه علاقه وافر دارم و میکوشم هرگاه از درس پو هنتو ن ویا مسایلی که‌مربوط به‌کارم‌دررادیو وتلویزیون میگردد فرا غتی حا صل کنم ـ کتابی بگشا یم و مطلبـــی بخوانم که مفید باشد وآموزنده .

**** بیشتر چه نوع مطا لبی رامی‌خوانی ؟**

** شعر ـ داستان ومقالات‌مجلات وگاهی هم کتابی خوب که برا یـم میسر گردد.

.. در کارهای هنری چگونه راه یافتی ودر این زمینه چه کسانـــی مشوق توبودند .

*هنوز شا گرد صنف پنجم‌بودم که در یکی دونمایشنامه و کنسرت که به وسیله گروه هنری مکتب راه انداخته شده بود نقش هایـــی را عهده دار شدم وگویا دیگران بودند که درمن استعدادی را به شناخـــت گرفتند هیأت تربیوی مکتب بعـــد از این پروگرامها دربرنا مه ها ی دیگر هم جای برای من اختصا ص میدادند ـ خودم نیز از همان خردی به آواز خوانی وهنر نمایش‌تیاتری علاقه زیاد داشتم ـ در محیط‌خانواده نیز باآنکه ذوقم با گستره یـــی از ممانعت ها روبرو میگردید . برادرم خلیل احمد مورد تشویقم قرارمیداد ونمیگذاشت که خانواده مانع رشد وشگو فایی هنرم گردند .

** سوای نما یشنا مه‌های‌رادیوی واستیج مکتب در برنامه‌های تیاتری افغان ننداری هم گاهی نقشی‌داشته یی ؟

*بلی در یك پارچه تمثیلی نقشی را درکابل ننداری عهده داربود م.

* چرا دوا مش ندادی ونخواستی روزی ممثل خوب وآگاه شوی ؟

*** من به هنر تمثیل علاقه زیـاد** دارم وبه همین سبب در بر خی از پارچه های تمثیلی رادیو وتلویزیون حصه می‌گیرم ـ امادر یکو قت نمی شود درچند موسسه به‌کار پرداخت یعنی وقت وفرصت اجازه این کار را نمیدهد وگرنه ممثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست‌ندارم.



من مو سیقی را دو ســت دار م‌نه بخاطر آنکه شهرت می بخشد ـ بلکه این هنر وسیله یی است کـه‌هیدا نم باآن احسا سم را بر هنه‌ترو گویا تر به‌بیان‌بیاور م .



من به هنر تمثیل علاقه زیاددارم‌واز همین سبب در بر خی ازپار چه های تمثیلی رادیو تلویز یون حصه‌میگیر م .

خانواده‌ها

صا حبان‌عقیده‌ورهر وان‌راه‌ترقی‌و پیشر فت مانند تمام عناصر واقع‌بین معتقد اند که خا نواده ها،سلولهای او لین جا معه بوده‌وهمانطوریکه از اجتماع تاثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقشی‌و اثردارد.

بنابرای پا کیزه نگهدا شتن و نیکو نگهدا ری خا نواده هامتو جه فرهنگ آن‌نیز باید بود .

قبل‌از اینکه به بحث در باره پردا خته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ . معنی و مفهوم آنرادریافته‌برو شنی‌ان. مطالب دیگر را به‌ارتباط فرهنگ خانواده‌هابررسی نمود .

علماو دانشمندان راعقیده‌بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجمو عه ای ار زش های‌ما دی و معنوی جا معه بشری که در جر یان فعا لیت اجتما عی وتاریخی ایجا د شده است، فر هنگ فعا لیت خلاق انسا نها را برای بو جود آوردن این ارزش هاو نحوه‌ی کسب وانتقال‌ان نیز دربر میگیرد .

پس فر هنگ‌دا رای دو جا نب‌بهم‌پیوسته است :فرهنگ‌مادی‌ومعنوی.

فرهنگ مادی عبار است ا ز : مجمو عه‌ی وسا یل تو لید ی، تخنیك، تجربه تولید وسا یر ارزش های مادی که یك جامعه در هرمرحلهٔ ازتکا مل تاریخی خود دراختیار دارد .

فر هنگ معنوی مجمو عه ای دستاورد های جا معه را در همه زمینه‌های علم‌و هنر واخلاق وفلسفه تشکیل مید هد .

اماآنچه فر هنگ خا نوا ده هارا تشکیل مید هد بااینکه بافر هنگ اجتماع که مختصرا در باره صحبت شد ار تباط نا گسستنی دا رد عبارت‌است از : مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان هاو مقرراتی که‌در امور حیا تی خانوا ده ها در هر بخشی ارتباط دا شته وتمام فعالیت های اجتماعی‌به شکلی از اشکال به‌ان‌پیو ست بوده وقو یا گره‌خورده است.

فر هنگ خا نوا ده ها نظر به شرا یط‌محیطی وسطح زند گی‌سخت از هم فرق داشته ومنوط و مربو ط است‌بز ندگی اجتما عی ومنا سبا ت اقتصا دی خا نوا ده ها.

از آن‌جائیکه اعضای خا نوا ده‌ها در محیط اجتما عی بفعا لیت های مختلف مصرو ف اند، از محل‌کارو ارتباطات روز مره بر داشت ها یی دارند که خواه نا خواه این ایده‌ها ونظر یات بیرو ن از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده وبا عث‌میشود که‌فر هنگ‌خا نوا ده دچار دگر گونی گردد. وزمانی این تغییر به نفع‌خانوا ده‌بوده میتوا ند که وا لد ین و عناصر چیز فهم‌نظر یات خویشرا نظربه شرا یط‌خا نواد ه گی وفق داده‌وباعث پرا گند گی نشو ند .

درینجا بینش درست ، تدبیر علمی وانعطاف پذ یری توام با قاطعیت، خا نوا ده‌را از سر گردانی حفاظت مینما ید .

گذشته از این ریشه ای از فرهنگ خانواده‌راسنت‌تشکیل میدهد. وسنت بخشی فر هنگی است که بوسیله اجداد و گذ شتگان و نسل های گذ شته شکل گرفته وسخت به رو حیه خا نواده ها تا ثیر دارد.

در لابلای سنت های گذ شتگان نظربه شرایط محیطی واجتما عی عقاید خرا فی نیز جای گرفته‌که به مشاغلت های هرزه، نقش‌منفی‌در امور خا نواده‌گی دارد. همچنان‌سنت های گرا نبهایی ازگذ شتگان باقی مانده که حفظو نگهدا شت آن‌درجهت ترقی ضروری وحتمی است .

ننا ء فرهنگ خونواده‌ها نیز به رشد ونمو ضرورت داشته وبرای اینکه زنده وپویا باشد در غنا و زنده نگهدا شتن آن وظیفه ورسالت اعضای خانواده ها شرطاست.باید باروشن بینی ورو شن‌علمی هر یک بکو شند تافر هنگ‌خا نوا ده ها زنده وجا ندا روهمچنان نیرومندحفظ گردد وسنت ار زنده‌آن‌محا فظه شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه بیشتر ی سنت های خانواده گی و حفظ رو حیه متشکل هما هنگی بین اعضای خا نوا د ه ایجاد گردد تا مقابل حواد ث و مشکلات درای توان و پایدا ر ی منطقی با شند .

در ین مسیر خا نوا ده های موفق اند که مرزو حدود مسوو لیت هاو حقوق یکدیگرشان بمرورزمان‌روشن شده‌با شد که هر یك بدا نندچه‌بکند که افتخار خا نوا ده شان دو چند شود وچه کاری را نکند که با عث نام‌بدی خا نواده اش نشود .

مثلادخترا ن‌خا نوا ده همیشه‌باید متوجه آنچه در خا نوا ده‌و بیرون‌از آن‌مر بوط شان است باشند تا با برخورد ن هاو رو شهای نامطلو ب شان‌حیثیت خا نوا ده پایین‌نیا یدو برهم نخورد .

بچه ها یا پسر ها نیز با صفاو صمیمیت در مقا بل اعضای‌خانوا ده بادر نظر داشت حقوق خود وخواهرا ن شا ن بر خو رد خوب دا شته با شند کاری نکنند که احساس نا برا بری در محیط خانوا ده‌ریشه بگیرد .

پدرو مادر نیز باواقع بینی د ر اوضاع واحوال قرار دا شته وبا ید درقضاو ت شان‌جا نبدا ری دیده نشود .

وقتی این مسا یل در پیش چشمان اعضای خا نوا ده بصو رت یك‌اصل خدشه ناپذیر قابل‌قبول‌باشدرشته هایی مود ت و همکاری، دو ستی‌و صمیمیت ار زشمندی فر هنگ‌خانوا ده زابارور نموده‌و شگو فا نی استعداد هاسا حه رشد پیدا نموده‌و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید .

آنچه در ین جا بیشتراهمیت‌دارد ازخود گذری وفدا کاری در مقا بل اعضای‌خا نواده است وآنها ییکه‌در طول‌حیات توا نسته اند بافدا کا ری وصمیمیت روز گار بگذرا نند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیا تش احترام وتجلیل میشود وهم بعد از آنکه از جهان گذ شت مثال خو بی ها،درخا نوا ده‌بوده‌نامش درفرهنگ خانوا ده جا ویدان میما ند .

پس‌باید این نظر یه وعقیده راهمیشه در نظر داشته با شیم .

بادر نظر داشت آنچه گفته‌آمد. مساله‌انظباط از آن جهت ضروریست که اعضای خوب‌و نیك یاك خا نوا ده با فر هنگ بوده و حتمی است که در روا بط روز مره‌رشته های‌مر بوطعمیقا درك شود .

انظباط از آن جهت‌ضرور یست که اعضای خا نواده‌حدو حدود صلاحیت ومحل‌کار استفا ده‌خو یشرا بدرستی بفهمند و بروا لدین است تاکودکان رااز همان ایام طفو لیت طوری پرورش‌دهند که ایشان بدا نندوقتی صبح‌از خواب بیدار میشو ند چه‌باید بکنند؟ودر او قات روز چه اعما لی را انجام بد هندوبالاخره باز هم شب‌در کجا بخوا بند وجای خواب هرکدام معین‌با شد به این تر تیب دیده میشود که انظباط در خوا نواده نقش خود رابازی میکند .

همینگو نه دمو کرا سی زما نی مفید بوده میتوا ندکه وا لد ین بگذا رند اطفال ودیگر اعضای‌خانوا ده‌عقا ید ونظریات‌خود رادرجهت بهبودخا نوا ده‌آزا دا نه ابرازنمایند ودر صور تی که نظر شان مفید بود هم تشویق می‌شو ند وهم استعداد شان رشد میباید واگر نادر ست بود با بر خورد مثبت وشیوه منطقی برای‌شان فهما نده میشودکه راه‌ایکه انتخاب نموده‌بخطا رفته‌است.درجمع آوری‌بحث‌درباره دموکرا سی‌وانظباط درخانوا ده به این نتیجه میرسیم که‌نظم رشد خانوا ده بایددرپروگرام والد ین جای اصلی ومقام وا لای را حایز باشد .

هما نطور یکه انظباط نظم خانواده گی راپابرجاومستحکم نگهمیدا رد دمو کرا سی نیز باعث انکشا فمی گردد. برای‌رشد منطقی خا نوا ده باید ارزش های مفید ومثبت عمیقا درك شود .

آنچه بصو رت گذرادر باره فرهنگ خانواد ه خواندید به بررسی عمیق‌و همه جا نبه ای نیاز دارد.ولی برای آگا هی‌ومقد مه در با ره‌فرهنگ خانوا ده‌ضروریست. تادر همین‌چو کات‌نیز توجه داشته‌باشید. باذکر این مطلب که گفته های فو ق را بمثا به یاد آوری تلقی نموده در باره مطا لعه‌مینما یم که البته در صحبت های بعدی بادر نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در باره تحقیق خوا هد شد .

زن ایده آل کیست؟

جوانی که‌آرزو دارد دختری را بـــه همسری گیرد در قدم اول در اند یشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد .

۱ـ درمسایل جدی زندگی‌جدی ومصممانه‌بر خورد کند یعنی رویابی ودر خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است .

۲ـ باید ملا حظه کار باشد البته تاحدی که دلپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.

۳ـ از نظر حافظه صبر وتحمل، دانایی و آگا هی داشته به حد تکامل رسیده باشد.

٤ـ موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نلزند .

٥ـ اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یك نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه رابرای همه بکاربرد.

٦ـ باید خوش سلیقه ، تمیز و خوشرو باشد .

۷ـ در مو ضو عات مختلف که بــه او مر بوط نیست نباید مدا خله کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده مو ضوع بدهد .

۸ـزندگی را برخود وفامیلش سخت‌نگیرد زیرا قدریکه زندگی را سخت گیریم زندگی نیز براوسخت می‌گیرد.

۹ـ از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته ودخل وخرج‌را عمیقا ارزیابی نماید زیــرا اگر چنین نشود شالوده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد .

۱۰ـ حسود و زود رنج نباشد زیرا این خصلت شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آنروز

مهربان من

زندگی با همه مرارت باز برای من‌فرصت داد که ترا زیاد ببینم و مدتی آرام با شم و در ین آرا مش از تلخی ها ییکه دوری تو در کام تشنهٔ من پدید آوزده بود انتقام‌گیرم

آنروز ها و شب های امید بخش را کــه با تو گذراندم هر گز از یاد نخوا هم برد در نخستین روز تو برای من غزل مستی بخش شدی ، ترانه دلپذیری شدی ، آنگاه کــه چشمان سیا هت اثری از مستی آشعار را در خود می سپرد ، آنگاه که نگاه مستت مست تر میشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم .

در آن صبح دل انگیز بهار ، در زیر آن آسمان صا ف به مردی که ترا میخوا هد آن توان را دادی که در سا یهٔ مهر تو آرام کند و از نزدیك ترا ببیند .

معلوم نیست تو در آن سا عات که مثل لحظات سرعت داشت تلاش چشمان مـرا کـه در بستر زیبای جمال تو راه باز میکرد چه گو نه دیدی ؟

میدانم میدانی که دوستت دارم ، برای همین است که هر مو قع ترا می بینم‌فریاد مهربانی رادر زندگیم سرمیدهی ناما یوس شده و بیشتر بیاد تو بمانم .

من آنروز سایــهٔ جمال ترا در آغـــو ش فشردم و همراه با آن در اندوه های عمر گذشتم و تا سر حد شادی بخش عشق گام گذاشتم .

آنروز نگاه مست تو در دل من فریاد مستی وآرزوی آرامش راسر داد.

آنروز تو با مستی در جام زندگیم شراب عشق ریختی تا از سایه سکوت ورنج‌وارهم و در سایـهٔ روشن مهر با نــی هــای‌تو بگذرانم .

عزیز من :

آنروز فریاد مهر تــو ،صدای یــاس و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رگهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد .

تمام تــلا ش من در آنساعت زود گــذر برای آن بود تا در نگاه تو برای خود سخن بیابم ، اما این نگاه در عوض سخن برزندگی من باران مهر و عشق فرو ریخت و مرا که تشنه تو بودم مست سا خت .

من آنروز از باران مهر تو زیاد نو شیدم و مستی کردم ، مستی من در آن سا عات مستی برای تو بود . برای عشق تو بود .

اکنون که برای آن روز شــادی دارم اکنون که یادی آنروز درآسمان ز ندگی ام پرتو شادی می اندازد و هر لحظه در وازه های شادی را برویم باز می کند این کلمات را برای تو می نویسم ، برای تو که عشق منی رویای منی جانی منی .

بدانکه حالا یادت بمن تازیانه نمی زند و فریاد مهربانی تو هنوز در پیکرم صدا می کند .



جاداشت اگر به اینها فرزندان رنج‌ومحنت‌لقب داده میشد

روشنی

جنگل خاموش ،
جنگل تاریك ،
جنگل تشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

چهچه مرغان ،
نور افتاب ،
ترختان جوان ،
هر کسی را ،
شاد می سازد .

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
ومی شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژهٔ آزادی را

پیوند

من بی خبر به راه سفر پا گذاشتم
آگاهی از نیاز عز یزان ندا شتم
در کوره را ههای تهی می شتا فتم
چون سو سمار مست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، ریگهای خشك
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
ـ شرمنده می گذشتم وآبی نداشتم

در زیر روشنایی لیمو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
ـپس آن ستاره کو ؟
ـمن جز نگاه خویش جوابی ندا شتم

در شهر نا شنا خته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرامی شنا ختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره داشتند
ـ من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتم

ای ریگهای تشنه خورشید سو خته !
این بار اگر به سوی شما رخت برکشم
از چشمه های آب روان مژده می دهم
ای کار وان وحشی مر غا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
ازکوکب سپیده دمان مژده می دهم
ای قامت خمیدهٔ دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روز گار امن و امان مژده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشمم بر آفتاب و بر آفاق ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کار های جهانست جمله بی بنیاد
حکیم‌دروی ننهاد کار ها بنیا د
مشو مقیم در آبادی خرا ب‌جهان
چو کس مقیم نماند درین خراب آباد
مبر ز باد غرور ار بلند یی‌دار ی
که خس بلند شد از باد لیك‌باز افتاد
چو هست بندهٔ خلق آدمی زبهر طمع
خوشا کسی که از ین بند گی بود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توا نی‌زیست
چوهرکه‌هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
متا ع‌عمر که دادند باز خوا هی داد

امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یادو نو می زړ کیږ مساوه
ددیدار هو س می جام‌و تخ وه
لاخبره می‌خنځیر په‌شرنګاراوسمت
په مسکا دی را نه ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی‌بردرگاه ستا
په بدل دزړه می عشق طلبا وه
مینه نا کی دوی پیا لی دی شهلا
سترگی

په خپل‌تل کی یی زما تن‌لاهو کاوه
په ملیح آواز دی کورته وبللـــم
دالفت لمبو دی اوررالګاو ه

سری جا می دی دور پیمووی‌به
تن کی
خپل محبوب دی په سره حسن
سو ځاو ه
گلد ستی دآرزو می ، عطر پاش
کړل

نوز دستر گو می دارمزوځلا وه
دحیارخ دی دزلفو په‌لای پټ کړ
دسینی په‌گل دی‌ځان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لسوټ
کړل
ستا بنکلا را څخه سدو کو چاوه
طلا رنگه خپل‌دفتر می‌درته‌پرانست

په تپو س تپو س دی مخ‌راړاوه
ماو ی : نقش کړه مصوره یادگار
خپل!
په خندا دی نسترن‌ورسما وه
ها، قلم د مقدر پرسر نوشت و
چی پر لوح دزړه زما دی‌څر خاوه
چی یی کبر و په سر او په‌صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور ژاوه
خور ژون یی د فلك په توان کی‌نسته
هغه گل چی می نگار وغوړ اوه

نجیب ـ افغان

لیونی ارمانونه

ارمانونه می چور تو کی لیو نی شول
دزړ کی نه زمالاړه سا را نی شول
په زخمو زما دزړه دوړی مالگی
غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
حیا ناك آهو نه را شه زما گوره
ستا په هجر کی د خلکو خند نی شول
چی دی گل لاره مو نده کړ له اور بل ته
پری خپه می امید ونه پښتنی شو ل
ستا کا نه دو مره خوا زه دی د زړه سره
چی خیا لو نه په خیالو کی طو فا نی شو ل
ده په ستر گو گلا لی بنکلو وهلی
ترینه څکه هو سو نه سپیلنی شو ل
نور دی پوه شوم د خو ږی مینی په زور اوس
چی تا زه زما زخمو نه بخوا نی شول
یم خوشحا له ستا د زلفو په ځنگل کی
را په بر خه منز لو نه غر نی شو ل
دخوا نی دمیتوب په وی منزل کی
دزوندون واړه خو ندو نه قر با نی شول
د(زړه سواند) فکرو نه او سس بختور بو له
چی له تا سره بیا گرا نی زندا نی شو ل

زړه سواند

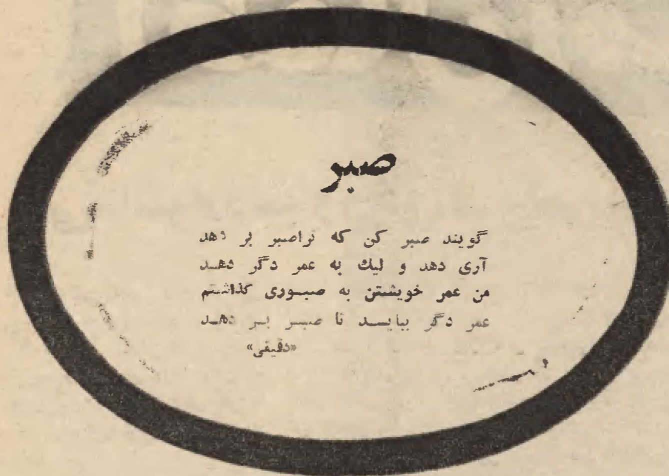
حفظ آبرو

فقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
نان خشك خود با ب زند گی تر میکنم
تشنه ساحل نیم چون کشتی بی بادبان
هر کجا امید طو فا نی است لنگر می کنم
چند در خامی سر آید روزگارم سوختنم
عود خا م خویشس را در کار مجمر میکنم
باسبکدستان سخاوت سر خرویی بر دهد
هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
دانه من بازمین خا کسار آشناست
میکنم نشوو نما چون خا ك برسر میکنم
نا توانی پرده چشم حسودا ن میشود
عیشهای فر به از پهلو ی لاغر میکنم
بر فقیران پیشس دستی کردن از انصاف نیست
میوه چون در شهر شد بسیار نو بر میکنم
خوار میگردند دنیا دوستان درچشم من
چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
صایب

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
که چگونه در میان صخره ها ی سرخ قلبم ،
یك درخت عشق می روید .
وفراز شاخه های رنگدار این درخت عشق ،
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگو نه نور می ریزد .
هیچکس جز تو نخواهد دید
که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
هیچکس جز تو نخوا هد دید ،

(رضابرا هنی)



صبر

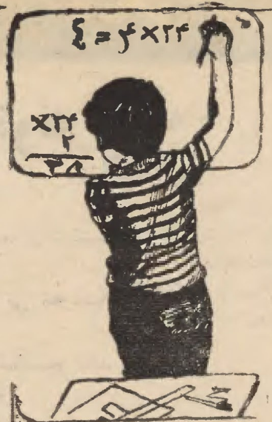
گویند صبر کن که تراصبر بر دهد
آری دهد و لیك به عمر دگر دهد
من عمر خویشتن به صبوری گذاشتم
عمر دگر بباید تا صبر بر دهد

«دقیقی»

آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
گر صورت بی صور ت معشو ق ببینید
هم خواجه وهم بنده و هم قبله شما اید
صد بار از این راه بدان خا نه برفتید
یکبار از ین خانه بدان بام برآیید
آن خانهٔ لطیف است نشانها ش بگفتید
از صاحب آن خانه نشا نی بنمایید
با این همه گی رنج شما گنج شما باد
افسوس که بر رنج شما پر ده شمایید
روبندگشا یید زسر پرده اسرار
پس خویشس بدانید که سلطا ن نه گدایید

(مولانا جلال الدین بلخی)





اطفال امروز

بریالی ماشوم دسباورځی دټولنی پیاوړی غړی

ماشوم داموجود چې دمور او پلار هر ډول کومک او استعانت ته اړتیا لری او دانسان دژوند په ګلستان کی زړونو ته ښادی او خوښی وربخښی نوښایی چې ددغه موجود په جسمی او روحی تربیه کی هغه ډول وشی چې په هغه اندازه دسبا ورځی ټولنی ته ګټور او مفید غړی تقدیم شی .

په حقیقت کی ماشوم دټولنی اساسی حجره او په هغه کی اساسی هسته تشکیلوی او ټیوی ټولنی ترقی او پرمختګ دهغی ټولنی دکورنی په سالمی او غیر سالمی تربیی پوری اړه لری هرکله چې ماشوم دنیاته راځی له هر ډول فکری او ذهنی خواصو څخه خلاص وی چې پسله هغه څخه ماشوم دمور او پلار دمشبتو او ګټورو فکرونو څخه اوډکورنی دمحیط اتراتو دکوڅی او ښوونځیو څخه برداشت کوی او خپل شخصیت اوکرکتر جوړوی، البته ویلای شو چې لومړنی مکتب دماشوم دپاره د مور غیږ دی چې دمور غیږ ماشوم ته ښه روزنه ورکوی اومطلوب شخصیت کسبوی، هر کله چې دمکتب دنیاته قدم ږدی بیا هم معقولی تربیی او روزنی ته اړتیالری چې همدغه استادان او مربیون دی چې ماشوم ته دذده کوی ټول په یوه نظره اودماشوم سالم او اوعلمی جهان بینی ته رابولی او زمینه ورته مساعدوی ، په همدی ډول دی چې، هر کله چې دانسان فکر دفیلسوفو، لیکوالو، شاعرانو او نورو عالمانو آثار جلبوی او هغه عالمان چې دماشوم روحی او جسمی برخه مطالعه کوی ټول په یوه نظره اودماشو م سالم او خلاقه تربیه دهغه دمور او پلار او د هغه دمسوولو اورګانونو پوری مربوط دی ، توصیه کوی .

څرنګه چې دشوروی اتحاد نامتو او انقلابی لیکوال دخپل ژوند ډیره برخه یې دروحیاتی او اخلاقی مسایلو چې په ماشومانو پوری اړه پیدا کوی وقف کړ ی د ی او همدارنګه ماکسیم ګورکی دشوروی اتحاد بل مشهور لیکوال دماشومانو او ځوانانو دپاره دشوروی اتحاد ادبیات یی ډیر ستر قدرت تعریف کړی دی . او همدا ډول ددغی سلسلې په ارتباط په میلیونو آثار (کتبی او روایتی، چاپی اوغیر چاپی) په ډول دماشومانو په برخه کی اودهغو دتربیی داهمیت په برخه کی چاپ شویدی اوویل شوی دی چې نوموړی ذخیری ورځ په ورځ پراختیا او پراخوالی پیداکوی.

په هغو ټولنو کی چې طبقاتی ضدیت موجود وی او په هیڅ ډول روغه ونه منی اوهیڅ ډول اصلا حاتی جنبه یکی رانه وسټل شی نوهرو مرو ماشومان په هغه ټولنه کی داجتماعی او نورو ټولو چارو خصوصا دسواد له بهری څخه بی بهره اوپه خپل ټول عمرکی په هرهغه ځای کی چې ژوند کوی دټولنی دخدمت مصدر به ونه ګرځی او په مقابل کی به دټولو مادی او معنوی نعماتو څخه محروم پاتی شی چې .بیاهم ماشومان مخکی له دی نه چې دځوانی مرحلی ته ورسیږی خپل صحت او سلامتیا له لاسه ورکوی . مګر ویلای شو چې یوازی اویوازی هغه ماشومان چې په پانګه والو کورنیو کی ژوند کوی دژوند دنعماتو څخه برخورداره وی اوبس .

همدارنګه په هغو ممالکو کی چې ماشومان دغذایی موادو څخه محروم دی او خپل ژوند دارنګه تیروی چې نه موړه شی اونه پا تی شی او دتعلیم او تربیی څخه پس پاتی وی چې دغوټولو نارسایی او خراب حالت یودبل سره لاس یوکړی دماشومانو حال خرابوی او دنیستی کندی ته یی اچوی .

اوس اوس دماشومانو صحیح روزنه او د تربیی (جسمی اوروحی) په برخه کی ډیره پاملرنه کیږی په سوسیالیستی ټولنو کی خصوصا په شوروی اتحاد کی چې داکتوبر دانقلاب څخه وروسته (۱۹۱۷) د نورو نیږیو پدیدو او نورو بنیادی تحولاتو په میدان کی چې داقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنګی او نورو برخوکی چې عبارت دماشومانوصحیح روزنی څخه وی په زړه پوری اقدام شویدی اودهغه دنتایجو څخه همدغو مره بس دی چې نن ورځ شوروی اتحاد چې دنړی دلویو ممالکو څخه ګڼل کیږی اوپه هغه کی هر څوک دخپل استعداد په اندازه کار کوی او خپل نیاز او ضرورت په اندازه سره معاش اخلی .

څرنګه چې وویل شوپه شوروی اتحادکی دماشوم دتربیی او روزنی په برخه کی نهایت توجه شوی او دپلان سره سم دماشومانو د ذهن اوفکر دروښانو لو اوتنویری افکارو په برخه کی له رادیو، تلویزیون، کتابونو، ورځپاڼو، جرایدو اونورو شیانوچې دماشومانو دسالمی روزنی دپاره ګټور تابتیری په دوامدارو

اقداماتو لاس پوری کوی او ویل کیږی چې ددغو مسایلو دتحقق دپاره په شوروی اتحاد کی له لسو زرونه ډیر کتابونه چاپ شویدی، او په همدغه اساس سره نور د ماشومانو دروزنی اوپالنی دپاره ځایونه جوړ کړی دی او په هغه کی دماشومانو ټول هغه وسایل چې ددوی دتفریح اوساعتیری دپاره ضروری دی ورته تهیه او آماده کړی دی چې دا وضع دشوروی اتحادپه ټولو برخوکی جریان لری او ددوی دصحت په برخه کی زیاته توجه شوی او کیږی او داوضع پخپل ذات کی داسی امر دی چې ماشومان له هر ډول مادی اومعنوی امتیاز څخه بهره وړی او برخورداره دی اودډیر قوی پوه، مترقی، زحمت کش ځوانان او ځوانان یی و ټولنی ته تقدیموی چې هریویی دخپل راتلونکی او دخپل هیواد دهوسایښی دپاره بیلابیل خدمتو نه کوی او زیار باسی .

پاتی په ٤٩ مخ کی



ترجمهٔ : عبدالغیاث نوبهار

اطفال در سالهای قبل از مکتب چگونه پرورش یابند

اطفال سازندهٔ جامعه فردای کشور و جهان‌ما اند . آنها اند که تاریخ میسازند . آنها پدران و مادران فردا وپرورش دهندهٔ پسران‌ودختران خود خواهند بود .

اطفال ما باید افراد نیك و پدران ومادران‌صالح به جامعه تقدیم گردند . گذشته از همه اطفال ما ثمره عمر ما اند یعنی اگر نیکوبار آیند روز های پیری ما بخوشنودی‌توام خواهد بو و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمکشیدن واشکریختن وارمغان ما به همنوعان و جامعه جز میوهٔ تلخ‌چیزی‌دیگر نخواهد بود .

هنگام است که ارزشهاي اخلاقي ومعنوی‌هم چون وطنپرستی ، عشق بزندگانی جمعی ، عشق وزحمتکشی در کار ، حاکمیت برخویشتن ، احساس مسولیت بزندگانی جمعی ، صداقت و راستکاری ، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن بهدف در وجود او پیریزی میشود .



من شمارکردن را یاد می گیرم .

اساسات پرورش نیك درمحیط‌خانه:

نقش خانواده بطور اعم در همه مراحل پرورش وبه خصوص در سالهای کودکستان که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنها است که انکشاف همه جانبهٔ طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب ایست که طفل در آن تجارب حیاتی را میاموزد و اساسات اخلاقی و سلوك خویشرا پایه گذاری میکند واز همینجا است که‌نحوهٔ دیدوی درباره زندگی و محیط زیستش بنیاد گذاری میشود .

طرز و شیوهٔ زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند . بدین ملحوظ سیستم تربیتی بادر نظر داشت خصوصیات متذکره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد . همچنان این یك حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنهم دستورات اساسی تربیت و تجارب مشترك خانواده ها در پرورش اطفال این امورا ممکن ساخته است‌که ازیکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم .

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن‌طفل را درست رهنمائی کنیم .

پدران ومادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند ، این پرسشی است که ما کارینکو از تمام پدران و مادران میپرسد و میگوید : آیا میخواهید از طفل خویش یك مرد واقعی ، با فهم ، با پشتکار صادق ، خدمتگار بمردم ، مبارز ، پر کار بشاش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یك آدم بیخاصیت ، جبون ، کوچك ویك‌معامله گر محیل بار آید ؟ در اینمورد زحمت را بخود راه داده اندکی باندیشید آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را در ین خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنرا باید دنبال کرد .

درست هنگامیکه طفل هنوز کوچك است باید نقشهٔ دقیقی ز انکشاف همه جانبهٔ جسمی دماغی ، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم. تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار موثر است واین حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنهم مرتکب چنان اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود . در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران بمشکل صحی طفل خود متوجه میشوند آنوقت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد .

قبل از سن شمول به مکتب شخصیت طفل بشکل گرفتن میاغازد و درست در همین

اطفال بسن کودکستان تربیت معنوی خویشرا در جریان بازیها ، تفریح یا همبازی ها ، ودر حقیقت در طی جریان فعالیتهای روزانه شان کسب میکنند ودرست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درس داده شود که بادیگر اطفال با خوشی بازی‌کنند، بازیچه هایشانرا بدسترس همدیگر شان بگذارند ، با یکدیگر خود یاری کنند ، به بزرگا نشان احترام کنند ، نظم و مقررات معینهٔ زندگانی جمعی را مشاهده کنند ، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا بانظم وترتیب نگهداری کنند ، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند ووظایف شانرا آگاهانه انجام دهند .

رهنمایی اصولی و متداوم با اطفال وعادت دادن آنها بعادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت ، باانضباط و با اعتماد بار آیند .

اطفال خورد تر از سن هفت زود تحت‌تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند . گفتار و کردار دیگران آناً به آنها تاثیر میافگند .خصایص که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحلهٔ سن آنها است . از آنرو مثالها ، نمایشات و رهنمائیهای پیگیر در فعالیت های روزانهٔ آنها فوق العاده حائیز اهمیت است .

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناشدنی است . مواد و عناصریکه برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنرا دنبال میکنیم . در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را براطفال خورد تر از سن هفت اعمال نمیکنیم و بیجا خوهد بود که آنها را به آموختن مسایل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم . اما اینرا نیز فرموش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بکمك ما بتوانند قوه نطق و بیان قوه فکر کردن ، قوه حافظه ، قوهٔ تخیل و حدسیات ، قوهٔ مشاهده و تصمیم گرفتن ، قوهٔ آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پسندیده که لازم وضروری است انکشاف دهند . درین امر وظیفه تربیت دهنده است که نظر طفل را بمحیط و جهانیکه او در آن زیست دارد معطوف گرداند ، او را در پیشبرد وظیفه و نقشش در کار و بازی مربوط رهنمایی کنند و با قرائت مضامین وبیانات شفاهی آنها را تعلیم و تربیت دهند .

اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن ودرس خواندن را تمثیل میکنند . مثلا کتاب مصور خود را برداشته میگوید « میخواهم مکتب بروم » در این بازی او باید هرچه بیشتر تشویق گردد و «رفیق بمکتب» باید بحیث یك فعل حقیقتاً خوشی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند .

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمك میکند . ازآنرو در سن قریب بمکتب ، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند . بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یکاری کار کند، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلات و ادوات زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعالیتها دایرهٔ فهم و دانش اطفال را فراختر میسازد ، قوهٔ آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند ، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد ، از تسلط بشر بر طبیعت آگهی پیدا میکند و بدینترتیب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند .

ناتمام

دروغجنې رویا ژباړه

تیاره او کوچنۍ خونه

زړه یې نه غوښتل چې په هغه وړه او تیاره خونه کې یې بندي کړي، خوښ نه ولړي نه چې څراغونه مړه کوي او ودي ته اړ باسي چې په تیاره کې، له ډار او ویرې سره واوسي. کله به چې له کړکۍ څخه دمو تړو د څراغونو رڼا د کوچنۍ کوټې په

یدلۍ وه، خپله مور یې په پوره اندازه بې خوبه کړې وه. هلته له خپلې مور سره د هغو څېرو او ډارونکیو ژوږو په هکله چې پده ور تلل، خبرې کولې. خو مور یې دې مسالو ته پام نه ونیوله. هغو مسالو ته چې خارجي شتهوالی یې نه درلوداو یوازې د هغې دزوی دفکر او خیال زیږنده وو. یوازې یې کوښښ کاوه خپل زوی ویوهوي چې له هغو شیانو څخه چې

کړاو ور ته وبه یې ویل چې خپلې کوټې ته ولاړ شي نو دده دزړه رپېدل به لاګرندي شول. رنګ به یې زېړ واوښتل به یې په یوه لړزه شو خو مور یې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل یې چې زوی د خپل نوي ژوند او خونې سره عادت وکړي. هغه یې کوچنۍ کوټې بوت، مخ یې کړ او ویې ویل:

ــزویه! که دې نن شپه چیغې وکړې نو زه به ډېره خوابدې شم، خپل فکر او خیال څخه نه ډاریږې. سر یې ورټیټ کړ او دده وچې شونډې یې ښکل کړې او ویې ویل:

ــهر وخت چې دې ویرونکې څېره ولیده، ځانته ووایه: «څه چې وینم واقعیت نلري.» دغه خبره دوه مره تکرار کړه تر څو چې ویره هېره کړې. ته او س لوی شوی یې، باید ونه ډار شې. نن شپه له ځایه ونه خوځې، غږ

پیشتول، ځلېد له، دکوچنی هلک ویره لازیاتېده. موټر ډېر ګړندی وو، کله به چې دڅراغونو رڼا په پیشتول لګېده، دکړکۍ سیوري به هم په حرکت را غلل. دغو سیورو به له ډېولاو غوندې څېرې غوره کولې. سیوري به لوی او واړه، اوږده او لنډیدل او همداسې په حرکت کې وو. کوچنی به څېرې او شکلونه لیدل چې په ده وردا نګي، ډار به یې لازیات شو. کله به یې چې سترګې پټې کړې ویره به یې لازیاتېده. دغه ټول وحشت یې د خپلو پټو سترګو دېنکو له چولو څخه لیده. لویولو یوغنهواو مارونو به وردانګل. سړي وژونکي او جلادانو به له چکړو سره ورحمله کړه. کوچنی لدې نه چې په هغه وړه او تیاره کوټه کې بندي نشي، اولدې کبله چې له

ډاره خو لې ونکړي او زړه یې په تنګ نشي، له کوټې څخه تښتیده او خپله مور به یې لټوله، خومور به یې بیا هم همهغې کوټې ته راوست. لدې کبله چې له کوټې څخه ونه تښتي، دروازه به یې له شا نه وتړله. هلک به په چیغو شو. مور به یې لدې کاره څوریده. هغې آرامتیا ته اړه درلوده. دهلک کوچنی خور چې څو ورځې دمخه زیږ

خار جي شته وا لي نلري ویره ونکړي هلک به په خپله بړستن کې ځان پټ کړاو بالښت به یې په خپل سر کېښود. فکر یې کاوه چې پدې توګه کولای شي له هغو ویرونکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، ځان وژغوري او مقاومت وکړي. خو دغو سو چونو به تر هغه وخته چې وینس و آرام نه پرېښود. خو لې به پرې را ماتې شوې، او له ډاره به په لړ زه و. هغه وخت به چې نه ستړی تیا له حاله ووت او ویده به شو نو ویرونکي څېرې به یې په خوب کې لیدلې.

مور یې ور ته ویلي وو چې باید له خیالي څېرو څخه ونه ډار شو. ویلي یې وو، باید له تیاري څخه ونه ډار شو. باید چیغې ونه وهو. وروته ټکوو. باید له خپلې کوټې سره عادت وکړو. له هغه وخته چې دده کوچنۍ خور زیږیدلې وه"، دې باید په همدې کوټه کې واي. په هلک باندې خپله کوچنۍ خور چې لکه یوه کوچنۍ لیځکه غوندې وه، ډېره ګرانه وه. خو، له دغې کوچنۍ او تیارې کوټې څخه یې کرکه درلوده. کله به یې چې مور ښکل

مور دې آرامتیا او خوب ته اړه لري له هغه وخته چې ستاخور زیږیدلې ده ماډېري بې خوبۍ تېرې کړې دي څه ناڅه خپله مور مه ځوروه وپوهیدلې زویه؟

هلک د خپلې مور په خبرو پوهیده، خو دوه مره په ویره کې و چې نه یې شوای کولای خواب ور کړي.

ــسردې په بالښت کېږده او سترګې دې پټې کړه!

ــموري! کولی شې همدلته پاتې شې چې ماخوب یوسي؟

ــزویه! زه نشم کولای چې تر سهاره ستا سره پاتې شم. وروسته ستا خورو ینښیږي، زه باید لږ څه آرام وکړم.

مور د خپل زوی پر نرمو ویښتو لاس تیر کړ او په مهربانۍ یې وویل:

ــ دا ستا کوټه ده. بیله تا بل هیڅوک پدې کوټه کې نشته. په یادولره چې څه مې وویل. هغه ټول شیان چې ته یې دلته وینې خارجي شته وا لی نلري، واقعیت نلري، رښتیا ندي. داټول شیان یوازې ستا په فکراو خیال کې څرخي. سړی له

دې پور ته نکړې!

مور ودر یده چې ولاړه شي هلک دخپلې مور کمیس ونیو. غوښتل یې چې خوشیبې نوره هم ور سره پاتې شي. خو مور یې په قهر سره خپله لمن دده له کوچنیو منګولو څخه خو شې کړه او په آمرا نه توګه یې ور ته وویل:

ــویده شه، هلکه!

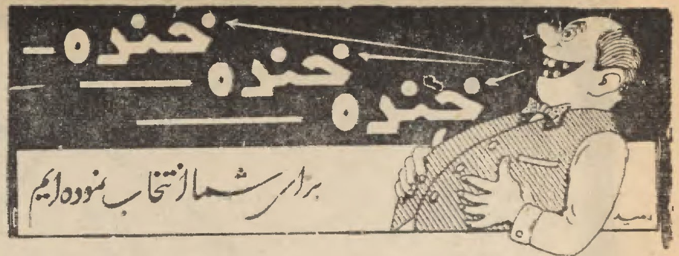
څراغ یې مړ کړ، له کوټې ووته او ور یې له شا نه ټینګ کړ. هلک دکلي دڅرخیدو غږ واورید. هلک به خپله بستره کې لکه یو وچ لرګی پروت و. ترسږ مو پوری په بړستن کې پټ و. کټ مټ لکه یو مړی غوندې وسترګې یې پټې کړې. یو لوی مرغه یې ولید، داسې مرغه چې وزرو نه یې په ټوله کوټه کې خپاره وو او منبوکه یې وده ته ور نژدې کوله. هلک له ځانه سره وویل: (څه چې وینم رښتیا نه دي) دمرغه ددالو تلوغږ یې واورېده. خولې پرې راماتې شوې. لاسو نه یې

پرخپلو سنتر گو ونیول اود گو توله
چولوخخه یی ور کتل.مرغه لەکرکی
خخه دبا ندی الو تی و. دده دکو تی
کرتی خلا صه وه. له کرکی خخه د
گاو نهی دکور دوی کونی لیـــد ل
کید لی. ویی غو بنتل چی‌د هغـــو
آسانوپه لید لو چی هلته ــــــ،
همتو گنه دز لو ده‌خان بو خت کړی
گوندی‌ویرو نکی سو چو نه یی لـــه
سره لیری شی.دکو تو منځ‌یی په
آسانه تو گه‌لیده. کله به چی‌ا د میان
دهغو کوتو کړکیوته نږدی‌شول.دی به
ورته‌ځیرشو . دا سی فکر یی کاوه
چی دگاو نهی دکو تو په لیدلوسره
به‌خه ناخه‌تامین‌وی.دکینی کړ کی به
شا کی یو نار ینه او یوه ښځه وه‌چی
په‌یوډ‌ی خوړ لو بو خت ؤو. هلك د
دوی‌لاسو نه چی دخورا کی شیبا نـــو
چی دخوراکی شیانو دپاره غـــزول
کیـــــد ل لیـــد ل، هلـــك
ددوی نو مو نه خو ځوځاله دځپلی
مورله خو لی اور یدلی ؤو. موز یی
کله‌نا کله ددوی په هکله له‌خپلوا نو
سره خبری کو لی .
دکینی کړ کی یو سړی، دمیز
له شانه کړکی خواته راغی ، پـــه
سګرت‌څکولو بوخت و اود سګر ت
دود له‌کړ کی‌خخه دبا ندی وت.نوزو
ښځو چی په هم‌هغه کو ته کی وی.
دمیز له سره یی لو ښی ټول کړل
هلك له‌ځا نه سره‌وو یل: ..ښمایی
هغه‌خه چی دکړکی شا ته‌و ینم ،
حقیقت ونلری ، سره لدی په لیدلو
بوخ ت و. چا ځسړی دسګرت وزو-
ستی‌برخه له‌کړ کی‌خخه وغورځوله.
اوس یوازی دی په کوته کی پاتی و.
دکوتی منځوی بر خی ته‌ولاړ، او بیا
له‌کوتی خخه ووت. دکو تی څــراغ
هم مړشو . هلك او س یوا زی‌یوه
کړکی لیدله ، دښاغلی او میرمـــن
«شافر» دکوتی کړکی ښاغلــــــی
شافر ولاړو قهر جن ښکاریده ،لا ــ
سونه‌یی ښکته او پورته کول، خوـ
له‌یی‌هم‌کله خلاصه‌او کله پټیده هلك
ددی نندارو په لید او سره فکر کاوه
چی کوم بی غږه فلم‌وینی.گومان یی
کاوه چی ښاغلی شا فر دخپلی‌ښځی
له‌لاسه قهر جن دی. خو میر مـــن
شافر له کړ کی خخه نه لیدل کیده.
ناځا په‌میر من شا فر له‌کړ کی‌خخه
ښکاره شوه . یوه کلکه‌خا پیره یی د



ځیل میړه غوږ ته حواله کړ. هلك
خپلی سنتر گی‌خو ځوځله پټی کړی.
فکر یی‌کاوه چی بیا هم په‌بی‌ځایه
خیالونو اوښتی . بیا هم داسی څه
وینی‌چی ،، ربښتیا والی نلری،..ښاـ
غلی شافر خپله ښځه له‌ویښتو‌خخه
ونیوه، او هغه یی یوی خوا ته‌تیل
وهله. هلك‌خو شیبی دوی ته‌و نه
کتل.سر گرځ ؤ شو ..... یی ...
ښاغلی شافر ، ... سره دکړ کی
له شانه تیر شو . اوس موده وروسته
بیر ته‌را غی. هلك نږ دی ؤ چی‌چیغی
وکړی. خوور پیادشو ل چی غوز یی
ویلی وو آرام واو سی او غږ یـــی
پورته نشی! سره لدی‌چاده نه وخــه
چی‌وینی واقعیت ولری .ښځه‌له‌کوتی
خخه برنهی ته راووته میړه یی هم
له‌کینی‌خوانه برنهی ته‌راغی. میره‌یی
فکروکړ چی ښځه یی ځوا ږی‌و نشی.
... ی سره چی په لاس کی‌یی وه
پر ښځه یی حمله وکړی هلك‌سترگی
پټی کړی شو نـــدی یی و ښـــورـ
زیدی اوله‌ځا نه سره یی وو یل :
«واقعیت نلری ...» بیایی هـــــم
دوی‌ته وکتل.ښا غلی شا فر یی‌ولید
چی دښځی له خټی‌خخه جا په راـ
کاږی . میرمن «شافر» له پر ښـــهی
خخه لاندی ولویده . دکینی خوا د
کوتی څراغ بل شو . هلك ځوښځی
ولید لی‌چی‌وير ید لی ښکاری.شافر
وکړکی‌مخی‌ته‌ودرید. هلك فکر وکـړ

(نوربیا)



بعد از فسخ نامزدی

دختر جوانی‌خواست عکس نامزدش را پیش نقاشی ببرد وسفارش کشیدن یك تابلو از صورت اورا بدهد در ین وقت نامزدی آنها بهم خورد ولی دختر متاثر شده باخود گفت :

ـ عیبی ندارد تابلورا سفارش می دهم وقتیکه تمام شد در تیر اندازی میتوانم ازآن بحیث هدف استفاده کنم.



بدون شرح



بدون شرح

همین کاررا در دو سالگی می کردم

زنی‌میخواست که پاکی اش رابه رخ‌دیگران بکشد وقتی در یك‌مهمانی او را دعوت کردند در همین‌وقت‌روی خود را بطرف‌خانمی دیگر کرده گفت: همشیره عزیزمن پاکی وپاکیزگی زیرپیراهن امرا بسیاراهمیت میدهم بطوری که‌روز دو بار آنرا عوض میکنم. خانم دیگری که کمی از آن نداشت فورا گفت :

ـ اتفاقا این‌پرو گرام‌رامن درخوردی وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم ولی بعد از آن‌دیگرلزومی‌دراجرایش ندیدم.

با یک بوسه بیدار کنید

پیشخدمت‌زیبا به غمزه‌مخصوص نزد مردی که تازه‌وارد مهمانخانه میشد‌آمد وبه او گفت:

آقای محترم‌آیا میل دارید درموقع معینی شمارا از خواب بیدار کنم!

مرد در حالی که بدختر خیره شده‌بود گفت:

بلی ، عزیز من، میل چه که بسیارآرزو دارم.ساعت شش بجه با یك‌بوسه بیدار شوم .

پیشخدمت زیبا در حالی که‌اورا ترك‌میکرد گفت :

،مانعی ندارد از ساعت یك بعداز نیمه شب که‌وظیفه ام تمام شد به پیشخدمت دیگر می گویم سفارش شمارا عملی نماید .



بدون شرح









از بالا به پائین - بدون شرح

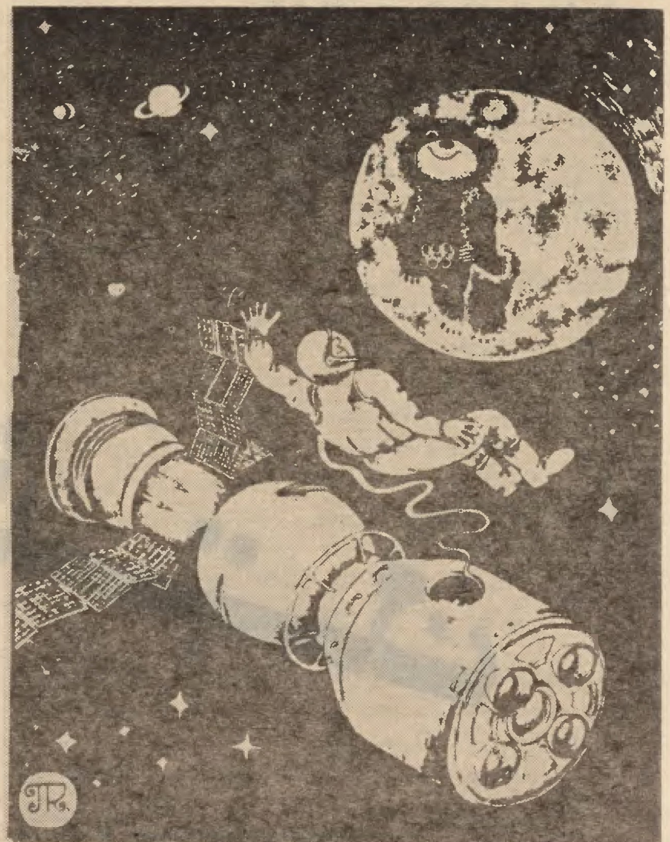
مشتری رستورانت به پیشخدمت

ـ او بچه ،او بچه‌تو بیا اینجا!ببین که غذای این آقا نسبت به غذای‌من چرا اضافه تراست ؟

برای اینکه طیاره شما پنج‌دقیقه زو تر حرکت میکند .

فقط‌مانداریم

مسا فری شب را به هرجا لی‌بوددر اتاق هو تلی‌سپری کرد صبح گوشی تیلفون رابرداشت وبرای‌سفار ش صبحانه گفت :
ـ‌خوا هشس میکنم دو دا نه تخم‌مرغ‌برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طر فجواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروزتخم مرغ‌نمی خور دم.
راستی ؟ چرا؟ تخم مر غ کـه‌تازه نیست ؟
ـ‌اوه چرا: تازه هست فقط مـاامروز نداریم:

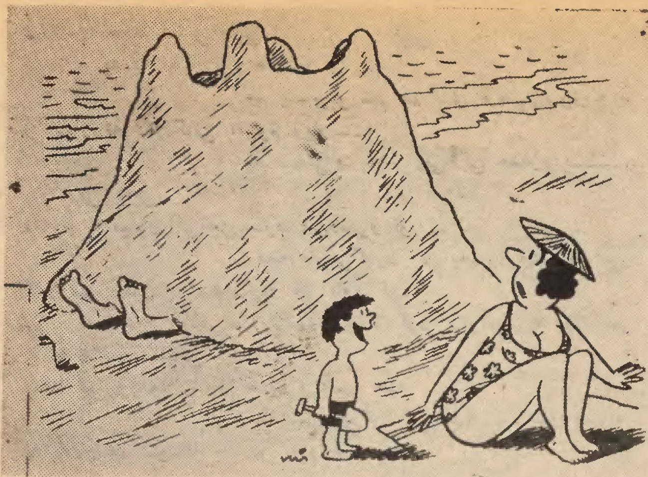


از شو خی های المپیـای ۱۹۸۰مسکو «کارتون از مجله‌سپو تنیك»

مجد داًاتفاقی رخ‌می دهد

جوانی دختری زیبائی را با موتربه‌گردش برده بود ....
دروسط راه در یك جنگل‌ناگهان مو ترایستا ده شد وجوان از مو تر پیاده شده، دروازه مو تر راباز کردوبانت موترا بلند کرده مد تی فکر کردوبعد بطرف‌دختر بر گشت و بالکنت زبان به‌دختر جوان گفت :
ـ عزیز م .... واقعا بسیارعجیب‌است باور کرد نی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟
ـ‌چیزی اتفاق افتا ده‌در دا خـل‌کار بیتر مو تر بنز ین‌به‌آب‌تبدیل شده‌وبا ید همینجا بما نیم‌دخترجوان‌چند لحظه بطر ف پسر جوان خیره شده‌وگفت :

خوب ظاهراًاز این اتفا قات‌زیـاددیده میشود ولبخندی‌زدو گفت : بسیار خوب پس شما می‌آیید وبه‌پهلوا ی من می نشینید و آهسته آهسته به من نزدیك شده مـی‌خوا هید که مرا ببوسید در همین و قت اعصاب من خراب می شو دویك سیلی محکم به صور ت تـو میزنم و فورا آب پس به پطرو ل‌تبدیل می شود .



بدون شرح

اعلان‌رستورانت

مالك يك رستو ران‌اعلان ذیل راغرض اغوای مشتر یان در دیـوار رستو ران چسپا نده‌است .
(لطفا دا خل شوید وباکمال‌آرامی‌طعام‌را نوش جان فرمائیدزیرارادیوـ گرام وتیپ‌ریکاردر و تلو یز یون‌ماراجهت‌ترمیم برده اند).

درزیر آب‌چه‌می گردی

نوجوانی‌در سا حل‌فریادی‌راشنیدهمینکه رو بر گردا نید دید که در امواج ابحار دو شیزه ای در حـال‌غرق شدن است او خودرا درآب انداخت وچندین‌بارزیرآب‌رفت تـااینکه‌دختر زیباوجوانی را کـه غرق‌شده بوداز آب‌بیرون‌آورد.درساحل‌مادر آن‌دو شیزه انتظارمیکشیددر حالیکه به نجات دهنده دخترخویش‌غضبناك‌شده بود سیلی محکمی بـه صورت وی زده از اوسوال کرد:
اوبد اخلاق‌بد جنسس لوده فورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیردر زیرآب‌بادختر نازدا نه‌من‌چه‌میکردید؟

دخترساده

طلبگارانی به‌خانه دختری کـه خواست شان‌بود رفتند در ین‌وقت دختر دراطاق‌را بروی خود بستـه کرده وطلبگاران‌آمدند ودرراکوبیدـ ند دختر در را بازنکرد وجوابی نداد یکی از طلبگاران‌برای اینکه شو خی کرده باشد از بیرون دادزد:
ـ‌من میدا نم که‌تو در بین همیـن اطاق هستی برای اینکه بو تها یت رابیرون اطاق پشت دروا زه‌گـذاـ شته ای؟
دختر فورا جواب دادشمااشتباه کرده اید من بو تهای سر پایی خود راپو شیده‌و بیرون رفتم ام.



بدون شرح

دردسر

مر یض: وای دا کتر صاحب چه کنم‌هر دفعه که سرم را تکان میدهم سرم‌بشدت درد میکند .
داکتر : سرت را هیچو قـت تکان ند هید پس چه کنـم واز کجابفهمم که‌سرم دردمیکند.

دخان په هکله داسې وايي :

چې باز يه په جهان کړم هغــه زه يم
هم يــې پو سم هم تري اوسم اړ ري نه يم
و اغيار ته لکه کاڼي ، موم ويارتــه
په سختي او په نرمي کي هغه زه يــــم

يادا چې وايي:

دتورو په ميدان کي چې سودا وي دسرو نو
هغه زمان مې گوره تل به سور وي زما آس
که لا فې دکوز يه دهسکي و هم باور کړه
تر تورو خاورو کوز يم تر آسمانه يم لا پاس

ښځه داسې ستايي :

ښځه بو يه هو سنا که خنده رويه مهر جنه
پاکيزه زيست و روزگار کي په ښه بوي باندي مينه
له نيکانو همنشينه له بدا نو په زړه خوړ ينه
له موروالي يې توبه کاکه يې موروي درو غجنه
دميلمه په کار حاضره په پخوالي بهادره
حق دچاري په ځاي راوړي په رنځور باندي پو ښتنه

نقاد خو شحال خان:

(دخو شحال خا ن شعر د سبك او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوي او بڼي له کبله ډيــرتو پير لري چې که سړي ور سره ښه پيژندوی شي دده دشعر لار او د مطلب پو هول دنورو شاعرا نو د شعر لار اودمطلب له افا دی څخــه پيژند لی شي .)

«دخو شحال خان په عشقي سندروکی حما سي رنگ ډير غلبه لري او دده په اشعارو کی دومخيزو نـــه (عشق اوحماسه) داسي گډو ن لري چې سړي يوه خواپه بله باندي سپکه يادر نده نشي گڼلای او دوا ړه دشيدو او خو ږي په څير سره گډ شو يدي لکه:

توره چې تير يږي خو گوزار لره کنــه
زلفې چې ولول شي خو خپل يار لره کنه

يادا چې وا يي:

که زه نه وای تا به څان لره بلبل څوك
په پالنگ بهدی دا هسی در ختـــل څــوك
واړه عشــق دی چې يې سر راته گياه کړ
گنه زه په څان مين دسر ښيندل څـــوك

خوشحال خټک

دخو شحال خان په اشعارو کـــی انتقا دی بر خه هم ډيره در نده ده. ده دخپل وخت ډو لنيز پيراو احوا لو ته په ژور تيا کتلی دی او کو مـــــی نيمگړ تياوی يې چې په اشخا صو اوکا مونو کی ليدلی يو يويې بر ښنډ کړی او دحق ويلو په ځای کی پټه خو لــــه پاتی شوی نه دی. بی عمله شيخان، بی عمله عا لمان او ريا کارزا هدان يې ډير رټلی دی ، بډی خوا ره، غوړما ـ لان او په پيسو مين ور ستر گی خلك يې په کلکه غندلی دی .

دخو شحال خان په اشعا رو يــو نظر

دخو شحال خان اشعار چې په پښتو ادب کی ډيره لويه اودرنه پانگه ده د ادبي نقد اوڅيړ نې له کبله ډير و ليکنو ارزښت لري اوان داچې بايد کتابونه پې وليکل شي او د خــوشحال پيژند نې لوی ښوو نځــــی بايد پرا نيستل شي .

(دده په اشعارو کی دپښتو ژ بې دبيــلا بيلو لهجو اومحاورو اودهري خوا نا پيژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغـات پکی ډير پيدا کيږی .

دالفا ظ او کلماتو ډيره پروايی نده ساتلی او هرلغت که خپل دی يا پردی چې په هرځای کی پکار شوی ورڅخه يې کار اخيستی او کله کله يې **ديوه لغت هڅو کی هم مات کړی اوپه يوه ځای کی يې په وچ زور ځای** کړی دی .

دلغاتو په کارولو کی ډير برلا سی وچې دبد لو لو او تصر ف په تر خ کی يې څا نته لوی حـق ور کړی و).

بدر گه که محبــت را سره نــه وای
يك تنابه په خو نخوارو لارو تلــل څــوك
ته مې وژنه دقصاص اند يښنه مه کـړه
دخپل خون په تور به و نيسم يو بل څـــو ك
تاپه خپله سپينه خو له خو شحال ته ور کړه
گنه دی داهسی شو نډی ښکلول څـــو ك

دخو شحال دشعر په څپا نــــدسمندر کی ځينی نيمگړ تياو ی هم شته اودابا يد ووا يو که شعــر اوشاعر هرڅو مره لوی او لو ړ هم وی هرو مرو به نيمگړ تيا وی لـــری اوخصو صا داچې لکه خو شحال لوی شاعر چې زر گو نه زرگو نه ملتو نه يې ويلی اود پښتو ادب په پا نگه کی يې زياتونه کړيده .

کله کله عربي او فارسي نا انډوله کلمات په قا فيه کی راوړی لکه:

بی ننگان دبی ننگيه کاڕو بـــارکـــا
ننگيا لی دننگ په کار کی هر نفس دی
سر يې هوری کند هار بل يې د مقار دی
تر داهيځ همه ميشته واړه عبــــث دی

چې پدی بيتو نو کی يې سيـــن «س» اوثی (ث) دقا فيی په تو گه يو دبل ترڅنگ پکار وړی دی .

په شعر کی يې دقا فيی تکرار هـم ډير ليده شي يعنی سر بيره پر اوږدو

بولنو چې هلته دضرور رت له‌مخې‌دغه‌تکرار ورو سته له‌خو بيتو نوپيښيږي
په‌غز لو او لنډو شعرو نو کې هم‌کله‌يوبيت ترمينځ او له‌پر له پسې‌قافيه
تکرار يږي لکه پدې شعر کې :

به از مان دديدن مرم پرې‌مې‌سلام‌دی
چې‌ځيرځيــــر مې ديلر مخ وته کا ته‌کا
لکه سترګې تصويري ځنبل يــې‌نه‌وی
چې مې ستر ګې ښه جمال وته کا ته کا

دمضمون تکرار هم لرې‌لکه پدی شعر کې:

که‌لو ګې داور فر زند دې پــــه‌داځه‌شو
چې نه‌تاو نه لکه اور هســـــې منيــــر
که‌لوګې داور فرزنددی پــه دا ځه شو
چې‌داورغونډی يی نشته خيرو شــــــر

دعبا رت تکرار يی هم په شعرکی‌ليدل کيږی چې په‌څينو بيتو کې يې
کله يو ښتو لغت په فارسي هم راوړی او يا يوه جمله په دووعبارتونو
افاده کوی چې بې ضرور ته تکرار ورته ويلی شوو لکه :

څه کړم لاس ودست مې نشتـــه‌قلندر يم
ګنه‌مــــــــا به دنيا و بــــاز لــه‌کله

يادا چې وايي :

نه به نور څه وکې نه په‌کا ندی‌نو راملا
دابنده‌خوشحال او ستا له‌عشقه‌مشغولا

همدا شان دده په اشعا رو کـې‌سپکی سپو ری هم شته اود کنځلو
برخه په کې ډيره ده نوځکه کنځـل‌مارشاعر هم بلل کيږی .
او پدی ترڅ‌کې ډير وړاندی تللی‌دی.

خوشحال او هو مانيسم :

انسان اوادبيات‌هغه دوی مفاهيمه‌دي‌چې يو له بله نه بيليدو نکی او
شعر وشاعري د انسان او د هغه له‌ژوند سره کلك تړ لی دی .
دخو شحال خان هيو مانيستيـــك‌افکارو له ملی پو لو او سر حدو نو
څخه بهر شوی او تر نړيوالو پولوپوری رسيد لی چې موږ‌ته يې دسړ-
يتوب ډير ښه لوستونه راکړيدی .دښه اوبد ، دو ستی او دښمنی،
ظالم‌اومظلوم،ژغورن‌او مړ ئيتوب اود انسانی ژوندا نه‌لار دده په‌آثارو کې
بيان‌شوی او تل يې دښه ،دو ستی مظلوم او آزا دی ننګه او ملا تـــــړ
کړيدی.

لدی سره چې‌خو شحال خان کله‌نه‌کلو نه پخوا تير شوی دی خو روحا
اومعنا زموږ سره يو ځای ژو نــــدکوی ،زموږ سره‌اوږه‌په‌اوږه دانسانی
پرنسيپونو په‌بر يالی کولو کې‌ګډون‌لري .

خو شحال خــــان په انســـان اوانسانيت مين دی اود انسا ن‌پا لنی
دچوپړ له‌پاره يې ډير اشعار ويلی‌او‌ډيری مر غلری يی پيبلی او پدی‌ترڅ
کی‌يې‌دانسان پالنی سپيڅلی دنده په‌ښه توګه سر ته رسو لی ده.
لکه پدی شعر کی :

وګړی واړه کارو نه خپل کـــــا مردان هغه دی چې کاردبل کـــا
څوك چې آرام ګټی دنيکونام ګټی دخوږو زړو نو دارو به تل کـــا

دانسا نی ټولنی له لر غو نی اوارده تا ريخ نه دالاس ته راځی چې
رښتينی انسان لما نځو نکی پسيف‌هيو نيستان نه وو بلکه اکتف‌انسان
لما نځو نکی وو چې له بدی سره‌يی‌کلکی جګړی کړی اودنيکی په‌ملا تړ
راپور ته شويدی .

خوشحال خان يو رښتينی هيومانيست ووچې پدی لار کی ډير تکړه
اواکتيف شاعروو هغه داسی ډيــــــررباعيات لري چې دنيکی ننګه کوی
اودبدی غند نه او همدا شان دپليد،چلباز، دوه مخي ،خسيسس،چو غل،
درو غجن، قسمخور او نورو منفـــی‌خصلت لرو نکی وګړو دغندلو‌له‌پاره
ليکل شويدی شاعر په خپل ويـــــاړلی‌ژوندا نه کی له ډيرو نا مردواو
ناځوانه وګړو سره مخا مخ شــوی‌اود هغوی‌له‌لاسه بی ډير کړاوو نه
ليدلی وو نو ځکه يی په خپلو ربــــاعياتو کی چې تر اوسه پوری يی‌خپل
اهميت سا تلی هغوی غند لی‌اونيکان‌يی‌ستا يلی دی.
لکه په دغو ربا عياتو کې :

څوك چې له‌خلکو شورو غو غاکا ناپوه،مر يض دی هغه چې دا کــــا
چې عا قـــلان دی چې صبا بران‌دی هغه به کله جنجــال له چا کــــا

يادا :

فکر مې کړی چې داانسان دی ځينی‌پر ښتی‌دی ځينی شيطان دی
ځينی سړی دی په‌خوی خصلت‌کی ځينی‌بی‌شکه لـــکه ددا ن دی

ياد :

دا ښه دی هرڅوك سره‌سنده‌کا هوښيار به نه وی چې څوك حسدکا
همراه چې ښه وی بد سړی ښه‌کا همراه چې بد وی ښه ســــړی بد کا

يادا :

په‌خصلتو نوکې‌عدل انصاف‌ښه‌دی له‌ښوله‌بدو سره زړه‌صاف ښه‌دی
چې څوك دی غاښ مات‌کا ته يی‌هم‌غاښی مات کړه
که‌عذرخواه شی غا ښ يی معا ف‌ښه‌دی

يادا

نه‌سره سم‌دی واړه مړونـــــــه نه‌سره سم‌دی دهر چاړو ونه
زړه هم هغه‌ګڼه چې لګه‌غر شی که باندی راشی هـــزار غمونه

موږ دلته دخو شحال خټك نوز رباعيات‌وړا ندی کوو کوم چې دهغه‌د
اکتيف هو ما نيزم‌څر ګندوی دی؛

طمع بلا ده اصيل بنده کـــــا ښه‌ښه سړی وی دايی ګنده کـــا
ماڼير ليد لی دی چې طمع‌نه لری په‌باد شا ها نو پوری خنده کا
ښه ښه يا ران ووښه‌آشنا يان‌وو چې‌په دو لت کی در سره‌ځان وو
دو لت چی‌لاړ شو راته‌يې‌شاکړه جداله‌مانه‌په‌يـــوه نـــان وو
وتاته وا يې زما عيبو نــــــــه و ماته وايي ستا عيبونــــــه
دسخن چينو مخو نه تورشی په مخ ثنا کاترشا عيبو نـــــــه
نيستي هستي ده که ته‌پو هيږي لويی پستی ده که ته پو هيـــږی
بده تر هر څه په دا جهان کــــی‌خود پر ستی ده که ته‌پو هيږی

دخوشحال خان اوپوشکين ګــــاڼرخو نه :

پو شکين يو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړ ينی وروستـــــه
زيږ يد لی اود هغوی داد بی پا نګودارزښت دپيژند لو له پاره بايدتر
هغوی‌دمخه‌پرادبی‌بهير‌باندی رڼـــــا‌واچوو.
دخوشحال څوا نی اونو ښتګری‌پښتو اود هغی ويو نکو ډيــــــــــره
زمانه پخوا دامير کروړجهان پهلوان‌رزمی سندري :

زه يم زمری پدی نړی له ماا تل‌نشته
پرهندوسندو پر تخارو په کا بل نشته
بل په‌زا بل نشته
له ما اتل نشته

اود شيخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هيری کړی وی .
دګور ګانيا نوتاړا کو نو عمو مـــادنړی پدی بر خه کی دادب خو نـــد
بدل کړی‌و، دزما نی تاړا کو نوښتوژبه له در بارو نو بهرد غرو شا له
شړلی وه .

دخوشحال دوخت داداب او شا عری‌وضعه دخوشحال له دغه شعر څخـــه
ډير ښه څر ګند يږی چې‌وايی :

چې دشعر در دانی پلوری په مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبـــه

دهمد غو نا وړه شرا يطو له‌کبله‌چې په کام کی يا شا عرپيدا نه شو
اوکه‌پيدا هم‌شو لکه بيد يا نی‌ګـــل په‌خپله وتو کيده اوورژيده او د هغه
وړه مودهيچا سپړ مې تازه نه‌کړی .که کوم شاعر پيدا هم شو ځـــوك
مينی او څوك نيم مينی شول خو ترخوشحال د مخه شاعران که‌له‌ستورو
سره پر کله شی‌نو کله چې دخیزالدب‌پــــه‌نړی کی پښه‌کيښيښوده نو دلمر پـــه
څير راښکاره شو چې د هغه پــــــه‌رڼا کی ستو ری پيکه او له نظــــره
پر شول .

ډيو شکين په هيواد کی تر ده‌د مخه ډير لوی او واړه روسی شاعران
تيرشوی اوده دوخت ډيرمشهــورشاعر دير ژوا ين دی چې ډيــو –
شکين دلارښود حيثيت يی درلود. په ۱۸۱۵ ع‌کا ل چې پوشکين د
ليسی په کا لنی آزمو ينه کې خپل‌شعرولوست سپين ډيری ديرژوا ين
دامتحان اخيستونکو له ډلی څخـــه‌راپاڅيد او چيغه يی‌وو هله :
«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه‌شوه‌او س که مړ شم باك يی نشته ».
پوشکين دخو شحال په څير د خپلی‌ژبی لو مړی او لوی شا عر دی
چې همدا نوم يی تر نن‌ور ځی‌پو ری‌پاتی شويدی.
دوا ړه دآزادی غو ښتو نکی‌دی: خوشحال او پوشکين‌دوا ړو دکام
په بد مر غيو ستر ګی پتی نه کړی‌اود لسس دسيا سی شعور دراو-

پاتی په ۴٦ مخکی



پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

جوانان رسالتمند و طن ! سوالی را که درشماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینك باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریـخ دارای جهت وسمتی است یانه؟ ویا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف ومرا م است؟

درقدم اول باید دانست که سوال بـرای دانش مترقی وراستین تاریـخ بحیث هسته و محور اصلی میباشدو بدون دانستن وجواب دادن درست به‌آن به‌بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نمایم :

بسیار هستند آن کسا نیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بژ کتیف (عینی) بودن وواقعی بودن معقو له ترقی یا پیشر فت را قبول‌ندشته منکر آنند و بر عکس آنرا نسبی ، خـود سا خته و سو بژکتیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنا نیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خر چنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ متر قیون وانقلا- بیون‌و علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسش مهم چیز دیگر یست : این علما می گو یند که حرکت تاریخ دارای جهت وسمت است و این سمت درمجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشـر یت است ، البته نباید تردید داشـت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیسته و پر از خم و پیچ های فراوان است وبقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بـجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرا هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تاه‌مدت را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منحیث کل بنگریم سیر پیشر ونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود وگمراه‌کننده و گمراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجر بی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما دراین بحـث تذکر دادن این حکـم عـام و بد یهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به‌ایـن سوال که‌محتوای ایـن حر کت‌پیشر- ونده چیست و مضمون تکامل اجتماعـی کدام است،می‌باشد، همچنان قبل از آنکـه این موضوع رابدانیم باید به اصطلاح مهم وعلمی «ترقی ومتر قی » نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شودو تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نبه و عام از آن در ذهن خود دارند- لذا باید اول ترقی و مترقی را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان سلاح‌های مدرن و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است واین خود نمایانگر پیشرفت تخنیك و علم است ولی آیا این ترقی است و ا یـن عمـل کـه بجا ی تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل‌متر قی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف متخاصم خطر مسا ویا نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقا یسه طرف دیگر مصئون تر باشد ،عمل مترقی است ؟ با حفظ این حقیقت که این کار ثمره پیشر فت و ترقی علم و تخنیك است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شك زادهٔ تر قی علم و تخنیك است ولی آیا چیزی از تر قی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی بر قی برای اعدام بجای چانواری کردن باستان که در حقیقت مدیون پیشر فت علم الکتر یستی میباشد ، می تواند مفهوم متر قی داشته باشد وبالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنـج ها جنایات و کینه توزی ها که‌فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدر جات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت ؟ آیا همهٔ اینها شواهد ترقی هستند در وا قعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند، انکـار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از یك نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همیـن ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم تر قی مشخص شود و هچنان قبل از آنکه راجع به متر قی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپر دازیم نخست باید روشن شود که منظور ما ازترقی چیست ؟

ادامه دارد

رسالت ونقش زنان درجامعه



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصـری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است. از همین‌رواست کـه امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده وبامرد در تمام مسایـل زندگی دوش بـه دوش کار میکند ، عرق می ریزد و در تمام وسایل تولید بامرد همکاری دارد.

در جوامع پیشر فته و متر قی ، زن همیشه بدیدهٔ احترام نگریسته میشود وازتمام مزایا وحقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سا لها و قرن ها از چهار چو به محدود خانه پا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شنا خته شده و بر او احترام میشود .

خو شبختانه امروز در کشور ما افغا نستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع مید هد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسا یل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیا سی نقش سازندهٔ خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خو یش را دربرابر اجتما ع ووطـن به پیش می بـرد

چه درد ناك بود آن عصر و زما نیکه زن افغان در چهار چو به محدود خانه محصور بود و از تمام حقوق و حیات اجتماعی و انسانی بدور نگهداشته شده بود ، چرا زن ، که نیم از اجتماع ما را میسازد در ادوار گذشته در سخت ترین شرایط زندگی اجتماعی قرار داشتند ؟

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟

بدون شك هیچ کمبودی ندا شته و حتی فدا کاری‌و انرژی وحو صله‌و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته

بقیه در صفحه ٤٧

دځوان نسل په مترقي کلتوري اړیکو کې برخه والي

دا خو څرگنده خبره ده چې ځوانان نه یوازې دټولنې دمادي نعمتونو تولیدونکې قوت او قدرت دی بلکې معنـو ی اوفرهنگی پانگه‌او سرمایه هم ده څکه نوله همدې کبله‌دمترقی فرهنگ نودې په برخه کې دځوانانوفرهنگی او هنري روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وړده .

څکـه نو پورتنی مسایل په ټـولنه ، ښوونځیو کور او کهول، د هنرمندانو پـه اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی قوتونو پورې اړه پیدا کوي، په هنر کې یعنی په هرهغه هنرکې چې دهغه څخه یوه مترقـی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چې پـه ځوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړې کړ ی اوځوانانوته دژوند او ټولنی په برخه کـی دعلمی او مترقی نړی لید او روښانه څېرونکی لمر غوندی صحیح او سمه طریقه ور ز د ه کړی .

پدې پوهیږوچې دیو روښانه او مترقـی ټولنه وډانول پرته دکلتوری بدلون څخـه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیاهم

هغه مسایل چې دنوی ټولنی سره یوراز او سمون ولری پرخپل حال پرېږدی او هغـه‌چی دنوی مترقی ټولنی سره مخالفه‌وی له‌مینځه‌یی وړی مگر که ښه اوپه پوره ټول سره ځیر شوچی دمترقی کلتور مینځ ته راتگ پـه ریښتیا سره داستثماری ټولنو شرایط چـی منځ ته راغلی دی ریښتیانی آرامی ده اوهم باید دننی ورځی ځوانان دمترقی کلتـور منځ ته راتگ اودهغه جو ړښت ته‌په ټولنـه کی په پوره او جدی توگه سره توجـه وکړی .

دبشری ټولنو دتکامل کاروان دخپل‌مقصد درسیدلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو

پاتی په ٤٨ مخکی

جوانان وفعالیتهای اجتماعی آنها

نقش جوانان در سا زندگی جا معه نوین در هر کشوری مهم بوده و فعا لیتهای اجتماعی آنها بنفع مردم و جا معه ایکه در آن زیست میکنند طی سا لیان متمادی آشکار بوده و میباشد .که تاریخ جا معه بشر ی گواه این گفتار است .

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریـع تر ازپیش صورت میگیـــرد، نقش جوانان که قشر پیشا هنگ جا معه را تشکیل مید هند و از نیروی سازنده ای بر خور دار اند ، در تحولات مثبت اجتماعی بس مهم بوده ودر تحول جا معه و پیشر فت سریع آ ن بسوی آینده بهتر از پیشتر ، نیروی خلاق و سا زنده نسل جوان اتکا می شود ، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان وپیران نیرو داوند و کار و پیکار آنها در پیشر فت و تر قی جا معه ارزش بسزایی دارد . اگر تاریـخ گذشته کشور ما نرا ورق بزنیم بـه درستی می یابیم که جوانان آرین زمین طی سا لیان متمادی نه تنها اینکه از آزادی و استقلال میهن شان در مقابل مها جمین و استعمار گران حفا ظت نموده و سر بکف در سنگر های داغ رزمیده اندبلکه درفعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گر فته ، کشور شا نرا آزاد و آباد در قلب آسیاحفظ نموده اند .

وقتی نوبت به تجاوز گری استعمارانگر یز رسید ، کشور ما را نیز مورد تا خت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بسنگر با امپر یا لیزم انگریز رزمیدند و شجا عانه استقلال سیا سی خویش را به دست آوردند .

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب ثور که امپر یا لیزم جها نخوار بشکل دیگر و به چهره نو تارا جگری اش را آغاز کرد و ـ سر مایه های ملی ، نیز بغارت برد ، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گر فتند و سینه را سپر سا خته جلادان قرن را نا بود گردانیدند که انقلاب شکو همند ثور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمندهٔ ما بود که امروز وطن ما از چنگال منحوس امپر یا لیزم رهایی یا فته و راه تر قی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است .

امروز که باپیروزی مرحله نـو ین تکامـل انقلاب شکو همند ثور ، مردم کشور آرامش خود را باز یا فته اند و زمینه کار و پیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است ، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم نیاکان خویش وطـن خود را از تجاوزات امپر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعـی و سعادت هموطنان خـویش نیروی سازنده خودرا بیش از پیش به کار باندازد و برای آبادی وطن وبیداری مـــردم جدو جهد نماید .

من کودک دیروز نیستم!

... بخدا من مقصر نیستم ، من گنا هی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود کهاز جـور پدر ومادر خو یش می نالید و زار زار میگر یست ، چرا او گر یه میکرد؟ علت گر یه او چه بود ؟

این سوال را هر کس که او را مید ید از خود میکرد و با کنجکاوی به وی می نگریست ، این نگاه های کنجکاو وپرسشگر مـردم بیشتر با عث اذیت و آزار ایـن دختر جوان میشد . نزدش رفتم با ملا یمت و مهربا نی ازش پر سیدم ، که چه نا را حتی دارد ، ابتدا با بی تو جهی بمن نگر یست ولی بعـدا اعتمـا دش جـلـب شد و بـه من اطمینان یا فت و گفت مندختر بدخو و بد گذاره و سبکسر نیستم ، فکر نکنید که ضمیر من چنین است ، رویه پدر و مادرم مرا به این روز اندا خته ، از دنیا و جها ن از مردم ، از جمعیت و بالاخره از همه و همه بیزارم ، در تنها یی و گو شه گیری ، در انزوا و خا مو شی احساس راحتی میکنم ، اگر چه در دلم آرزوی های شعله ور میـ گردد که ای کاش من هم مانند صد ها و هزاران دختر هم سن و سال خود میبودم ، اما متا سفانه جور روز گار و تربیه نا سالم پدر و مادرم مرا به چنین روزی اندا خته که از همه گریزان هستم .

بقیه در صفحه ۴۷



آنچه‌در بارهٔ عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نبا تات خو شبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد . هیچ انسا نی را نمی یا بید که از خو شبو یی بدش بیا ید . و بر عکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنها است

و در میان ملل مختلف جهان ، کمتر ملتی را میتوان یافت که ازبو ورایحه دلپذیــر عطر ، ا حسـا س لذت نکند و یا لااقل برای لحظه اي کو تاه از خود بیخود نشود. از زمانه های قدیم و از روز گاران پار هر گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محفلی می گذاشت

همه لذت عمیقی می کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان کشوده شده است فرح وانبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یا فتند .و امروزنیز عطر دوستداران فراوان دارد ، واگر خا نمی خود را کاملا بیا راید ، اما این رایحه خو شبو و دلفریب رابکار نبرد، آرایش اورا نا قص میداننـد، ودر واقع هما نطوری که یك گل با بوی دل آویز خود دلها رالبریز ازشوق و مستی میکند اما شر طش اینست که واقعا مطابـق وقت و زمان و مطا بق مکان و محیط عطر را ستعمال کنند ، زیرا هما نطور یکه لباس و آرایش باید در وقت وزمان معیناستعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه گــــو نه عطری بزند ودر روز چگو نه عطر را استعمال کند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد ، و امروز در صنعت کمیاوی به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها تو سط داروی های کمیاوی بو جود می آید بدون اینکه از شیره خو شبوی گل استفاده بعمل آید .

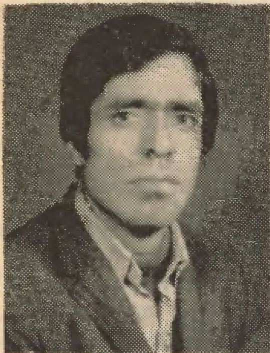
عطر هما نطو ریکه خو شبو یی و رایحه دلپذیر دارد ، بعضی هادرمقابل آن حساسیت دارند .ویا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند .

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینستکه چگونه و به چه شکل از این مایع خو شبو و دلپذیر محا فظه بعمل آید .

عطر از جمله مواد کمیاوی و سا خته‌دست بشر است که باید از آن مراقبت جد ی بعمل آورد ، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است ازاین رو درنگهداری آن باید تو جه کرد

بقیه درصفحه ۴۸

اندیشه های جوانان



محمدسرورالکوزی مامورفنی مطابع دولتی

.. نقش سازندهٔ واکه‌کارگران درسازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جا معه امروزی ما دارند انکار نا پذیر است .

پس به کار گران جوان و پر تـوان ماست که رسالت عظیم خو یش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند . تا باشد که این کار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آیندهٔ کشور عزیز ما ن افغا نستان .

به پیش بسوی افغا نستان آزاد ، آباد و مستقل .



محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم که بدون شك آیندهٔ ما به کار و پیکار انقلابی مـا بستگی دارد .

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چـه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار وعرق ریزی ما کار گران احتیاج دارد به پیش برد و این سا لت بزرگی است که امروز بعهده کار گران و همه زحمتکشان کشور مـان افغانستان عزیزوسربلند گذاشته شده است.

مایل هروی

تحقیقی مختصرگونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

انسان یك پدیدهٔ اند یشمند و سازنده است به سخن «دکارت» چون می اند یشم پس هستم بگفته ای «ژید» چو ن احساس میکنم پس هستم «البر کامو» گفت : چون مبارزه و عصیان میکنم پس هستم .(۱) همین مبارزه است که انسان در نخست در پیکار نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده دارد از افق عقل فعال سر میکشد در مرز وجود خود تو حید گرانه قرار دارد .

سخن در اینجا ست که انسان باید در معر ض «شدن» باشد نه در حال «بودن» نو ترین تعریفیکه از تاریخ شده است، بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سر- گذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی است (۲)

این سیر و مها جرت انسا نست که از اقلیمی به اقلیمی میرود و پیدا یش و تولد خود را خود باز سازی میکند و مو قعیت و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد . میخائیل ـای- زند گوید:

قهر مان داستان زنده بیدار «حی بن یقظان» بطور تمثیلی از جها نهای مختلف عبور میکند و به فیلسوف (ابن سینا) مجال میدهد که‌عقاید خودرا در باب تکامل توانایی روحی انسان بصورت فر آیندی که روح انسان بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد(۳) رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخی سیر فلسفی است و هم عر فا نی و نهاد انسان را نیز بیان میدارد و چون درین مها جرت‌برین و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد ودر ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی مسافر بی و سا طت استاد تعلیمی میرساند و اما سیر ها و سلو کها و طی منازل وگذر از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی سر راه انسان را غرایز یکه در نهاد انسانست میگیرد و بکمك خرد پیر ورهبر است که با تقوی و پر هیز گاری و بینایی خا صی طی طریق کند . از ین است که انبوه‌رسا- ئلیکه اند رین مو ضوع تا لیف شده است، بعضی بعد دینی و عر فا نی دارد و بر خی بعد فلسفی . (٤)

داستان حی بن یقظان (٥) : ازین داستان رمزی اینطور بر داشت می شود که مردی داستان را طرح میکند آنگاه‌که‌بشهر خویش بودم در گرد نزهتگا های آن شهر پیری بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیك وی شد م با رفیقان خویش پیرسخن دلپذیرگفت، حال پیربه پرسید م گفت نا م من‌زنده است پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد .

داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا ابن سینا سه داستان مرموزعر فانی و فلسفی ، سلا ما ن ، و ا بسال و حی بن یقظان و رسا لة‌الطیر دارد وحی بن یقظان را در فرد جان نو شته و در آن گفته‌که‌بدرخواست‌یاران آنرا نگاشته وگذارش داده ام (٦)

به گفتهٔ ابن سبین (٦٦٩) ه ق ابن سینا بلخی در این داستان از آئین «نوامیس» پلاتون و گفتار صو فیان پیروی نموده در تمدن و شهرنـ شینی کاوش کرده است . این سخن تا اندازه ای درست است ، چه پلا تون در آنجا خود را یك بیگانه ناشناس آتنی نشان داده، درباره ریشه قانون با یاران خود گفتگو کرد ابن باجه در تد بیر- المتوحد اند یشه چنین کسی را دران نمایانده ودر صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «واژهٔنوابت و یا خود رو و متو حد یاد نمود ، ابن سینا دراین داستان هم اندیشه وپندار یك مرد گمنام و آزموده را نشان مید هد به گفته مشکواة (۷) و احمد امین مصری ریشهٔ آن همان داستان نو پلا تو نی قبطی «ایمن دریس مرد مدار است که از هو ملس دانسته شده که‌محاوره ایست امتزاجی نظرپلاتونی به نظریه مصریان قدیم که قفطی در تاریخ الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) بارفقاء خود (قوت غضبی، شهوی مخیله) دیدارحی- بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی بن یقظان ره گریز وفرار را ازین همنشی- نان نشان مید هد .

چون خواص قوت شهوانی حرص و آ ز و شکم بارگی است می باید به قوت غضبی سر کوب گردد و قوت غضبی که پا ازگلم خود دراز میکند واز روند تکا ملی خود منحرف میگر دد بتوسط قوت مخیله که مرز انتباهی وجود است باید براه راست سو قش دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار دارند اگر مرا قبت درست نشو ند دشمن و اغوا گر سر سخت انسان خوا هند شد . و از ینجا ست که حی بن یقظان از وجود خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده مرز انسا نی قرار میگیرد . که سر انجام‌راه رونده و رفتن یکی می شود .

حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خودرا شست تا برو شنایی دانش رسید (که‌مقصود از آن علم منطق را باید آمو خت و مسافر را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از آن با مسا فر به مرز گسترده تری مها جرت میکند .

مسافر در محیط افلاك و هفت سپهر قدم میگذارد که درآسمان هشتم فلك ابردج و در آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این مرز ها مو جود اتی همطراز سیاره های که در آنجا می با شند و بر صفت و هیئت‌مردمان تشابه یا فته اند می با شند ، در فلك زهره پاد شاه آن زنست ، اوصاف و خواص افلاك پربنیان بطلیموس است نه یك فلایایونی

حی بن یقظان (پر) (خرد کارکن) او رابه شهر مخوف وجودش که آنرا کنایتآ شرق زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه از قوت خشم و شهوت است که‌با صور خیال در نبردند و درین پیکار ، در مرز های حس و جادهٔ «مفکره» گاه منکوب و منهزم می شوند و گاه به شکلهای گو نگو نی بهم گدفی‌و‌پاگو ...ت‌بارغز یقك‌نیه خخه‌بز ه می آمیزند ، درین اقلیم است که «دوان پران» دست دهند مهاجر و مسا فر را به بی غوله کشند ودر پهلوی این اقلیم دوان ،اقلیم فرشتگا نند که در اصطلاح همان نفس عاقله (عقل متضاد است که در کشور تن راه می یا بد ودر کر سی حقیقی خود مستقر می شود و نفس را از زشتی ونا پا کیها وکجرو یها نجات مید هد . دیوان بدکردار (قوت های غضبی دشهوی) می گریزند و نهان میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قو تی که قبلایاد شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری (خرد فر ما ینده) عقل عملی (خرد کار کن) یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده‌پلاتون «افلا طو نیان نو» در این داستان ضمنی آمده است که نظریه صدور هم بدان گو یند :

از داجب الوجود یك عقل بو جود آید و این عقل مملول واجد شبنو یتی در جهان هستی است که با کثرت وارد جهان می‌شود واز یك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی بوجود می آید نظام بطلیموس چهار چوب صد در خلاق می شود صد در از فلکی به فلك دیگر تنزل میکند تا به عقل د هم میرسد که دیگر بر فلکی حکمر فا نیست بلکه دیر جهوان خاکی است بر جها نیکه کون و فساد دارد و دیران پذیر است .(۱۰) این عقول و نفوس و جها نهای بی مرز پیو ستگی خا صی دارد که انسان در مرز های بی پایان مها جرت و نهضت وسفر و

سیر و سلوك ، آگا هانه می نماید درین جاست که حی بن یقظان جهان بی پایان را شرح مید هد و مسا فر را به عا لم نور وکرم و نکو یی می کشاند که آن عا لم از بسکه پیداست پهنا نست و «عالم نیکی کن وعطا دهند ه» است ، بعد از آن که پیر گفت «حی بن یقظان » که شر یعت با عقل دریافت می شود به مسا فر گو ید «ترا تقرب میکنم بدان پادشاه به بیدار کردن تو ، آنگاه سه پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا بپایان می رسد ، ظاهرآ متن عر بی این رساله که به انشای ابن سیتا بلخی است بپایان نرسیده، جمله اخیر «سه پی من آی» مو ید این‌حرف است . چنا نگه شیخ شهاب الدین سهروردی در آغاز غربةالفربیه این مطلب را بدینگونه تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان»را خواندم هر چند اشار تها عمیق و شگرف است آنرا عادی یا فتم از تلو یحاتی که اشاره کند به طور اعظم ...(۱۲)

گویا سهر وردی بنا به اد عا یش ذیلی در ارتباط حی بن یقظان اضا فه کرده واین پیو ست غمو ض و گره های حی بن یقظان را در انجام داستان باز نموده است .

رسا له ها و کتا بها ئیکه در این مورد نو شته شده ، شکی‌نیست که‌یکی از دیگری الهام و پیروی شده و همه سیر رو حی و مها جرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی به مرزی که راه شدن انسان را میر ساند تحقیقی و این رسا له ها قسمآ ابعاد گسنردئی گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه بعد عر فا نی و گاه بصورت مختلط ، که داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این ابعاد و خصو صیات انتاج میکنم .

بقیه در صفحه ٤٩

نوشته : فاروق لعلی

کفتران زیارت

آن شب برای سلطان مثل شبهای دیگر نبود . از همه چیز میترسید . هردم خودش را نیمقد راست میکرد و از ارسی بیرون را میدید . اما فقط یك سمت زیارت در برابرش

بود که در تاریکی شب سیاه مینمود . به صدا ها گوش میداد . تنها آواز سگهای را که گاه گاه فریاد شان اوج میگرفت ، میشنید . در چار گردش همه جا شب بود و سکوت .

سرش از بیخوابی درد میکرد و گرنگی احساسش مینمود . فکر میکرد کله اش هر آن گرمتر میشود و میترکد . چشمانش مثل دو خط دراز در زیر ابروانش میسوختند . امانمیتوانست آنها را بندد • بدون شك آنها در انتظار چیزی بودند. دلش میخواست بخواند

اما وقتی مژه هایش برای یك لحظه روی هم میافتادند میدید که دودست ، گلوی کفتر ها را فشار میدهد و آنها را خفه‌میکند.

به نظرش میرسید آن دو دست روی گلوی اوفرار میگیرند• خوداو راخفه میکنندومیکشند• لیکن وقتی چشمانش را باز میکرد هیچ کسی جز خودش نبود که تك و تنها روی بستر ش افتاده و خیال تر سناکی نمیگذاشت خوابش ببرد .

خودش را پس از سالها تنها احساس کرد. از خودش بدش آمد . فکر کرد مرد هانباید بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه زیارتی که سالها کفترانش را از مزد کارش آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این زیارت بازهم میترسید وخودش را تنها می‌پنداشت .

لحظات درانتظار رسیدن صبح سپری می‌شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین رسیدن صبح به نظرش خیلی دور مینمود .اما باآن هم فقط به‌صبح میاندیشید • صبحی

که شب را پایان میداد و او را هم از آن دنیای وهم که‌هردم درآن بیشتر غرق می‌شد و عذابش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .

بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان نگاه کرد . پردهٔ سیاهی روی آن کشیده‌بودند فقط ستاره ها بل بل میکردند . به نظرش‌آمد که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها ازدریــد گیهای آن درقالــب ستاره هامی‌درخشد .

به‌زیارت دید، باز فقــط یك سمتش‌رامی‌توانست ببیند . زیارت با ثبات و با عظمت ایستاده بود ودرفشی که بر گنبدش بود ، با باد ملایمی شور میخورد . نگاهش از گنبد بلند زیارت لغزید وبه کفتر خانه افتاد . آنجا هم مثل آسمان تاریك بود و صدایی از آن بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در

درون کفتر خانه میترسند • ازهمه چیز می‌ترسند . در پناه زیارت هم یك ترس عجیب سراسر وجود شان را گرفته است‌که‌نمیگذارد آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظــار رسیدن صبح میسوزد .

یك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت و خون از رگهای چهره اش گریخت .سوزش چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکتر شد . ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان راسیاه تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست

و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ، آنجا که‌یك مرد کــفتر سفیدی رادر دست داشت . او نیز میترسید .در کنار زیارت هم میترسید . چشمانش میسوختند مگر نه در انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس میکرد ودر قد مهایش ثبات و عظمت میدید . پنجه هایش رانگاه کردکه از شدت خشم می‌لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قوی آمدند . این بار او بود که روی گلوی کسی دستانش را میگذاشت و شاید هم فشار میداد. او را خفه میکرد . لحظه یی بعد یك گلوی لاغر را در میان دستانش یافت . میخواست با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این توان را در پنجه هایش نیافت گویی یــك احساس گنگ این قدرت را از او گرفته بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می کرد . نتوانست فشار دهد .

دوباره خون‌در رویش دوید. رگهای گلویش بلند وبلند تر شدند ، بالاخره جیغ زد : چرا ؟

فریادش در خاموشی شب پیچید اماجوابی نگرفت . فقط یك جفت چشمان از حدقه بر آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگاهش گویا بود اما تنها صاحب چشمها میدانست نگاهش گو یایی چیست ، قصه چه را می گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می لرزیدند• دلش میخواست آنها بازشوند واو چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ دهد . اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کنان پرید و به طرف آسمان رفت .

بالاخره چشمانش رابه زیر انداخت • دیگر

به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گفت :

ـبچه ام تب دارد . گرسنه است . برای او میبردم . بامن بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به‌معنی نگاه مرد پی برده بود . از خود پر سید که

اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر اوبرای‌آنهــا چنین کاری میکرد یانه ؟ این پرسش یکباره در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت اما باآن‌هم‌پاسخی برای آن نمی یافت• بالاخره

دلش خواست بااو یکجا برود و بچه اش را ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان شد . آن دو ساکت و آرام در تاریکی شب پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی

درخود احساس میکرد• قدمهایش فراخــتر از همیشه بودند . به نظر ش آمد پنجه هایش برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . درآن ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش‌بچه ای گرسنه وناجور .

دقایقی پستر هردو خود شان را بر بالین کودك بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود. ازتنهایی ، تاریکی وخاموشی تر سیده بود• چشمانش درانتظار نان میسوختند ، آنچه او خیلی کمتر یافتش میکرد و آن شب کا مــلا نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ، با هیجان گفت :

ـ آوردی ؟

نه سلطان ونه‌مرد میدانست چه جواب‌بدهد.

هیچ‌چیز به‌فکر شان نمیرسید•

قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل همه وجودش از آن دو غم میبارید اما باآن هم نمیگریست • بدون شك این چنین‌پرسش های بیجواب قادر نبودند او را بگر یا نند .

پنجه های سلطان در میان مو های به هم چسپیده کودك خزیدند و آرام سر ش را شور داده جواب داد :

ـهان ، آورده

پس از آن در میان‌پنجه‌های سلطان نوت های لاشده یی بودند . او گاهی کودکی را که از گرسنگی در تب میسوخت و زمانی هم کفتر هایی که از بی دانگی در کنار زیارت میلو لیدند ، در برابر ش میدید . بالاخره احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد و نو تهای لا شده را در کنار بستر کودك رها کرد .

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای بلخی

کشور عزیز ما کشور فلا سفه بزرگ ، مهد شا عران و عارفان بنـا م وسرزمین دانشمندان گرا نقدری است که هر کدا در طول تاریخ پنجهزار سا له این مرزو بوم افتخا را تی آفر یده اند و تاریخ علم ودانش آرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریا نا و افغا نستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طر ف استفا ده دانش پژو هان و طا لبان علم و دانش در سر تا سر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلا سفه و دانشمندان بزرگی که خد مات علمی و فر هنگی برای عا لم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ماتولد یا فته و درین آب و خاك بزرگ شده اند که تاریخ فر هنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فـلاسفه طبیبان و گو یند گـــان‌مو- سیقیدان و منجمین بنا می چون ابو علی سینای بلخی ، ابو نصر فا رابی ، ابور یحن بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شا عردیگر را در سینه سپرده که این با عث درخشند- گی تاریخ میهن ، و شهرت کشور و مردم ما در سر تا سر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده بو علی سینا و علم و دا نش پهنا ور او در گو شه ای از جهان نیست که نر سیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ وطبیبان وعلمای نجوم وطب قرار دارد.

این دانشمند عا لیقدر آرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی درقریه افشانه در نزدیك رو ستای خـر مشین از توابع بخارا مر کز علم و فر هنگ آن روز گار ، تولد یا فته ، پدرش فر زند بلخ با ستان است که از آنجا به قر یه مذکور نقل مکان نموده است .

سعید نفیسی در کتاب شرح حال ابن‌سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته ودر قریه خر مشین رحـــل اقامت گزیـده و در روستای افشانـه د ختـــر ی رابز نـــی که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسو ف توا نا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه وکنجکاو بود از آوان صبـا وت استعداد سر شاری را در نهاد فر زند ش می یابد و او را نزد استادان وقت می نشاند تا علم و کمال بیا موزد بو علی سینا کـه طفلی کنجکاو و صا حب استعدادی عا لی بود ، تا سن ده سا لگی قرآن عظیم الشان را می آمو زد و اد بیات را فرا می گیرد که این آمو زش سریع و فکر توانای ابو- علی ، استا دانش را به شگفتی وا میدارد و بیشتر مورد تو جه قرار می گیرد .

بو علی نزد استا دان ، ریا ضیات و فلسفه می آموزد ودر آمو زش ریا ضی و مسایل فلسفی استعداد ش بحدی سر یع می شگفد که استاد بوی می گوید که کتاب را خود بخوان و مسا یل را خود حل کن و بعد به وی نشان بده که کدام درست است و کدام نا قص ، استاد ریا ضی و فلسفه ، تصور ابن سینا را در حل مسا یل بالا تر از تصور خود می یابد که ذکاوت و استعداد شگرف و توا نا ی بو علی استا دان دور و پیش او را به تعجب و حیرت فرو می بردولی ابن‌سینا بکارش ادامه میدهد و کتا بهای بزرگ از دانشمندان بنام را مرور میکند ودر ریاضی و هند سه خود طراح شده و یکی پی دیگر باب های نو ینی از علم و دانش برویش‌باز میگردد . «نا تلی» یکی از استا دان وقت چون می بیند که ابن سینا شخصی عادی نیست و استعداد خارق العاده دارد بوی‌توصیه میکند که کتا بها را بخواند و مسا یل راحل نماید و بعد نزد او بیارد تا درست وناقص را بر ایش بیان نماید .

فر زند گرا نقدر بلخ با ستان به فرا گر فتن طبعییات و الهیات می پردازد و در های دانش برویش کشوده می شود و علم طب را می آموزد تا آنجا که در مانگردرد های مردم دور وپیش خود می شود .

وقتی بو علی سینا مر یضی پاد شاه‌سامانی را مداوا میشود ، شهرت او با طراف واکناف ما ورالنهر میرود و مردم از دانش و ذکاوت بـوعلی متعجب مـی شوند وآرزوی دیـــدار صا حب چنین استعدادی سر شار را میکنند

میگو یند ابن سینا در حل مسایل مابعد- الطبیعه دچار مشکل می شود و حتی که نمی خواهد دیگر گرد آن‌بگردد ولی‌ببازار میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی دوره گردی خریداری میکند و با خود بخانه می برد که کتاب مذکور گره کشایی مشکلات بو علی سینا می شود و شکرانه هایی بدین منا سبت بجا ی می‌آورد

ابـن سینا درسن شانزده سالگی بحیـث دانشمند بزرگ در بین مردم عرض اندام میکند ودر سن بیست و یك سا لگی بنوشتن کتب می پردازد و چنان آثاری بوجود می آورد که د یروز و امروز طـــرف استفاده دانشمندان قرار داشته ودارد.

ابن سینا درادبیات وعلم لغت نیز تبحر داشت ، کتا بهای بزرگ و علمی را درمدت چند روز تمام می کرد چنا نچه کتاب علمی شفا، جامع دانش های چارگانه و طبیعیـات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .

بو علی سینا شا عر و ادیب نیز بود اشعار و قصا یدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عا لمی از دانش و فلسفه نهفته است .

یکی از مزایای شیخ‌الرئیس ومرجحاتـــی که‌بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلا عات ادبی او ست اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کهنه پر ستان در امان نمانده ولی درعمر کم سیر وسیا حت کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گار ماند که تعداد کتا بهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا ازبین رفته اند .

بو علی خدمات‌فر هنگی‌قابل قدری‌به جهان اسلام وعالم بشریت انجام داده است کـه امروز در جهان ، مرد م ازین دانشمندبزرگ شرق با قدر دانی یاد میکنند و نا مش را گرامی می شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکو- همند ثور و بویژه بعد از پیروزی مر حله نوین تکاملی آن ، به‌فرهنـــگ وهنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما مبذول می گردد از مقام شا مخ بزر گا ن و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می آید .

هـــز ا ر میــن سال تولد شیخ‌الرئیس ابو علی ابن سینا که درکابل تـــجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بـــاره شخصیت و مقام علمی و فر هنگی این‌دانشمند بزرگ مقا لات علمی و تحقیقی ای در محفل بر گزاری هزار مین سال تو لد ابن سینا ایراد کـردند ومطبوعات کشور نیز در باره مضا مین و مقا لات ارزنده ای را به نشر رساندند جـــای خو شی ومباهات بـــرای مردم افغا نستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه با عث افتخار مردم افغا نستان است که تاریخ فر هنگ کشور را شکوه وجلال خاص بخشیده است.ابن‌سینا به سن ۵۸ سا لگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

ژونـدون

جگک آسمان رایادوی

جانانه ستا ښکلا تازه گلان را یادوی
فریاد د سوی زړه هم بلبلان را یادوی

دحسن په‌ډیوه چه‌له‌خپل ژوندخخه تیریزی
سوځل دستاپه مینه پتنگان را یاد وی

دمینی په‌درشل کښی ستاخوازه‌یادونه
دزړه بلبل نه‌بیابنکلی بوستان‌رایادوی

په مینه که‌نظر کړی‌زخمی‌زړه پاندی‌نگ ره
غروردستا چه گورم جگک آسمان رایادوی

شوصل‌په محفل کښی‌یی‌سری‌شوڼهی‌توری‌زلفی
«یاری» دستامینی سترارمان رایادوی

تاج محمدیاری

د مینی تصور

خو روی می ستا خیا لو نه په کراری
سم روا نی یم عین حال کی‌یم بی‌لاری

ستا ښپی چی د نگاه راباندی را شـــی
هك حیران شم را ند تښتی نوری چاری

ستا دمینی په سودا کښی پدی پا یم
چی په هجر کښی می هم له ورایه خاری

چی رایاد شی نور په‌لارکی وارخطاشم
سری او ښکی می له سترگو وهی‌داری

دستا مینی پما داسی کا نی وکـړی
پد نیا کښی چا ندی کړی داسی چاری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یـــم
کا شکی می ستا مخ لیدلی وای یوواری

م،رسول(رهین)

یک روز انتظار

یك داستان کوتاه از : «ارنست‌همینگوی»
برندهٔ جایزهٔ نوبل

هدف من : «... نوشتن نثری که تا به امروز نو شته نشده باشد ... بدون مبا لغه فریب و یا چال ...»
«ارنست همینگوی»



او دا خل اطاق گردید تا پنجره ها را به بندد ، در حا لیکه ما هنوز در بستر بودیم و من فهمیدم که او مر یض است. او از سرما می لرزید. چهره اش‌سفید شده‌بود وآهسته راه می رفت . مثل اینکه با هر حر کت دوچار درد می شد .

-چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .

-خیرخانم خوب است.

- تو به بستر می روی ، من هم بمجردیکه لباس پو شیدم ، نزدت می آیم .

اما هنگا می که پا یین آمدم ، دیدم‌لباس های خود را پو شیده و در مقابل آتش نشسته است و ما نند یك پسر نه سا له مر یض و رنجور به نظر می رسد . هنگا میکه دستم را بالای پیشانیش گذاشتم ، دانستم که تب دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بسترت می خوابی ، تو مر یض هستی .

گفت :

-خیر ، من حالم خوب است .

هنگا می که دو کتور آمد حرارت بدن پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

-یکصدو دو درجه .

در پایین دوکتور سه‌نوع ادویهٔ مختلف را بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت و دستور داد که چگو نه باید آنها به او خورانده شوند . یك نوع آن برای پایین انداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هاضمه و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده. او ضمناً تشریح دادکه میکروب های گر یپ صرف وقتی مقاوم می با شند که تاثیر اسید زیاد باشد . او تمام علامات خطر راجع به گریپ را گفت و ضمناً تو ضیح داد که این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن تا یك صدو چهار درجه نرسد هیچ قابل تشویش نیست . فعلا در همه جا یك مریض گریپ مشا هده شده است و هیچگو نه خطری وجود ندارد در صو ر تی که برو‌نشیت به این مر ض اضا فه نشود .

هنگا میکه دو باره به اطاق آمدم حرارت پسرم را اندازه کرده یاد داشت کردم وضمناً نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسرك در حالیکه رنگش بکلی سپید شده بود و حلقه های سیاه در زیر چشما نش مشا هده می گردید گفت:

- خوب اگر میخوا هی .

او بدون حر کت در بستر خود افتاده و گوئی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من برای او از کتاب «دزدان دریایی»اثرهواردپایل میخواندم اما دانستم که افکار او متو جه کتاب نیست .

پر سیدم :

- خود را چگو نه حس می کنی ؟

گفت :

- ما نند پیشتر .

من در پایین بسترش نشسته و بر ای خود کتاب میخوا ندم و منتظر آن بودم تا وقت دادن دوایش برسد . در حالت طبیعی باید اکنون خوابش می برد . اما هنگا میکه سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین بستر نگاه می کند و چهره اش حا لت‌عجیبی دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگا‌میکه مو قع دادن دوایت رسید من ترا بیدار می کنم .

- میخواهم بیدار با قی بمانم .

بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برایت سخت تمام می شود، لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی .

- برای من سخت تمام نمی شود هیچ‌قابل اند یشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی درهم و بر هم است و هنگا می که بساعت یازده دوای او را دادم ، برای مدت کمی از منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یك روز سرد و صاف بود . روی زمین را یك پوش نازك ودر خشان یخ پو شا نیده بود . این طور می نمود که تمام در ختان بی برگ ، بو ته ها و حتی علف های خشکیده وزمین عریان راباطبقهٔ یخ‌پـــو شا نیـــده باشند . من سگ جوان شکاری ایر لندی خود را برای گردش با خود گر فتم تا از جاده بالا رفته و به طرف یك حوض یخ‌پوش پیش بروم. امادر بالای راه های پوشیده‌ازبالای یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل بود . سگ نصواری رنگ در بالای یخ ها می لغزید و من خودم هم در هر قدم می لغزیدم و دومر تبه افتادم که یك دفعهٔ آ ن تفنگ شکاری ام ازدستم افتاد و تا مسا فهٔ زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یك خیل بودنه را که در زیر یك‌سدهٔ گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و هنگا می که پرواز کردند من دو عدد آنرا شکار کردم و با قی مانده آن در میـــان در ختان بی برگ از نظر نا پدید شدند . شکار آنها در بالای زمین های یخ پو ش خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن ازنزدم خطا خورد خو شحال شدم ودو باره به‌طرف منزل بر گشتم به امید اینکه روز دیگر نیز بسراغ آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسرم به هیچکس اجازه نمید هد تا داخل اطاقش شود و گفته بود :

- تو نباید داخل اطاق من شوی . من نمیخواهم که مر یضی ام به تو هم سرایت کند . من بالا رفتم و او را در جا یش همان طور یا فتم که او را ترك کرده بودم . با رنگ پریده ولکه های سرخ تب‌در رخسارش او همچنا ن ما نند قبل به نقطه ای در پائین بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیـــزد.

من حرارت او را اندازه کردم .

- چند در جه دارم ؟

در حالیکه حرارت سنج یك صدو چهار درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصدو دو درجه بود .

-این را به تو کی گفت ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو بکلی صحیح است ، هیچ لازم نیست نگران باشی .

بقیه در صفحه ۴۹

تازه‌هایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از : حسام الدین پرو مند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکی از خبر نو یسان ضمن گزارش یك مطلب ، اشاره یی به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز زوال و زمان غروب سیستم کلو نیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطهٔ آغازی برای خا تمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند ، چه همین امپر یا لیست ها بودند

که بشیوهٔ استعماری با سر نوشت توده ها با زی کر د ند . اما متزلزل گردانیدن نیرو

های اهر یمنی امپر یا لیست ها ، منحیث یك پروسه عمده بسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم تو سط بلاك سو سیا لیستی عاملی بود که شرایط را بسود بشر یت مترقی و پیشرو تغـــییر داد. متعاقب آن نیرو هـــای

اهر یمنی امپـر یا لیستی دست به مـــا نور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدینطریق ارابه های اقتصادی غرب را چر خانیده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو نیا لیزم

یا استعمار نو رو یکار آمد . امپر یا لیزم خونخوار با همچو پلان های خائنانه تــلاش میورزید تا شرایط را بشکل مو فقیت آمیز، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی کـه در سپتمبر ۱۹٦۱ در بلگراد دایر گردید ،کشور های سهمگیر نده که اکثریت آنرا کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد ، یکپار

چگی خو یش را بخاطر بر طر فی نیو کلو- نیالیزم و سلطه آقائیت وبرتری جو یـــی امپر یا لیست ها در هر شکل و فور می که فعا لیت میکند اعلام و همچنان پایان بخشیدن

فعا لیت های عظمت طلبان چینایی را جــز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند . درین مبارزه کشور های غیر منسلك بسان گذشته از مسا عدت های بیدر یغانه کشور های سو سیا لیستی بر خوردار گردید . از آنجا-

ئیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود :

شکست کا مل سیاست و حشیانه و بر- بریت و ضد مد نیت بشری امپر یا لیست ها در قبال غار تگری ها ووحشیگری های شان حتمی است و یارای مقا بله را هر گز با سیا ست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های متر قی ندارند معهذا لك کمك به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حا کمیت ملی شان حتمی است ، وحقا کـه این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانه و بدون نو سان

بدر آمد و کشور های غیر منسلك بسان کشور های سو سیا لیستی عمیقاً تشنهٔ صلح وغلبـــه و پیـر و ز ی بـــر کشور های نظا میگر بودند ، علاقمندان صلح مد عی بودند که: برای اعماریك جامعهٔ عادلانه مـا نیازی به جنگ نداریم . بد ینگو نه جنبش های کشور های غیر منسلك نیز درپروسهٔ جهانی یك رول ارزنده را ایفاء نموده وثمرهٔ

آن هما نا نتا یج جدیدی بود که شرایط انتی امپر یا لیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید . رزمند گان راه آزادی انسان گفتند : وقتی کشور های تحت ستم یکی بی دیگربه آزادی خویش نایل میگردند ،چسان خوش نباشیم . در چندین دههٔ اخیر امپر یا لیست ها شکست فاحشی خوردند ، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یا فتند ودر نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تاروز کاسته می شود . امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیـــون هـــا کیلو متـر مـــر بـــع از سیارهٔ ما در حا لت استعمار بسر مـــی برند و این با مقا یسه با چهار دههٔ قبلی خیلی ها نا چیز است چه در چهار دههٔ قبل کـــلو نیـالیست هـا و نـــو کـــران آن یك سوم حصهٔ زمین را میهما ختند .مگر این پایان نبرد نیست ، هما نسا نیکه نبرد عادلانهٔ خلق فلسطین برای احقاق حقوق حقهٔ شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد ، بـدون شك راسیزم کـه عرصهٔ ز ند گـی را در افر یقای جنو بی تنگ سا خته ، دیر یازود به این روش ننگ بشر یت خـــا تمه خواهند بخشید در صحرای غربی نیز نبرد برای آزادی در جریا نست . هما نسا نیکه امریکای لاتین بادر یا فت کمك های فراوان

آزادی یا فت ، کشور ها ییکه برای کسب استقلال و حا کمیت ملی خـود از چنگ امپر یا لیزم میر زمند و قد علم کرده اند با در یا فت همچو کمك ها تا جان دارند پوز امپر یا لیزم را به خاك خواهند کو بیـد

مخصو صاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلك که در خزان سال گذشته در ها وا نا صور تگر فت تو ضیح گردید کـه امپر یا لیزم جهانی در تبا نی با شئونیست های عظمت طلب پیکنگ ، چسان با متوسل شدن و با حیل و نیر نگ ها میکو شند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی جنایات خود بکشند ، غافل از ینکه بدانند که امروز مردم جهـان در تفکیك خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند . حمایت از جنبش های آزاد یخواهی، ایجاد رو حیهٔ تساند و همکاری ، کار دسته جمعـی وصلحجویا نه ، بـــر قراری صلح و

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از بر کت کشور های سو سیا لیستی است که روزتاروز در جهان استحکام می یابد . مگر کشورهای سوسیالستی از جنگ ، از نابسا مانی واز اعمال ضد بشری که توسط امپر یا لیـزم جهانی و دنبا له روانش دا من زده میشود سخت گـــریزان اند واکثریت کتله بشری یکپار چه و متحد در یك صف واحد علیه این اهر یمنان قرار گر فته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در امـــان دارند . امپر یا لیزم بحدی به بد کرداری

هـــا یش ادا مـــه میدهـد تــا مگـــر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلك ازکشور های مترقی و ایـــجاد درز میان آنان . شرایط را بنفع خود تغیر بدهد وا شنگتن بزعم خود بیشر مانه (هاوانا) را بقصبه تلقی و مد عی است که کیو با به پرنسیپ های کشور های غیر منسلك با متوسل شدن خو یش به اتحاد شوروی صد مه میزند. فیدل کا سترو زعیم حزبی کیو با در بیانیه

افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت : ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمك بس

بزرگی بما نموده است ، می با شیم ، کنون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم‌ما پیروز مندانه زندگی شانرا ادامه میدهند بعلاوه‌ما مدیون انقلاب

کبیر اکتوبر هستیم ، زیرا این انقلاب پرول-

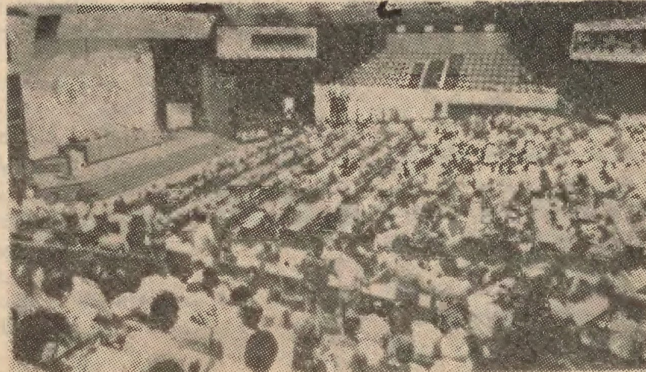
تری یك عصر جدید را در تاریخ بشر یت باز کرده است و منجر به نا بودی بر قا شیزم گردید وشرایط بیشتر رابرای شکست ننگیـن سیستم کلو نیا لیستی هموار سا خت . امروز تمام کشور های آزاد شده و یادر حال حصول آزادی سیارهٔ ما، بایستي مـــدیون اتحـــاد

شوروی باشند . فیدل کا سترو همچنان علاوه

داشت ، «من بار ها از خودم میپرسم ، آیا اضلاع متحدهٔ امریکا و سایر شا ملین(ناتو) حتی یکبار هم به‌جنبش های آزادیبخش جهان کو چکترین کمکی کرده است ؟ امروز عمل محك قضاو تست و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلست تاشنا خت ازکرکتر اصلی موجود نباشد بسو یـــی دست کمك دراز کرد.

در کنفرا نس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سی و چهار کشور بحث صورتگر فت .

در ین کنفرانس حما یت امر یکا از رژیم راسیستی در افر یقای جنو بی و شرق‌نزدیك نکوهش و واشنگتن متهم ومحکو م گردیـده و بر طر فی نقاط نظا می امریکا یی از قلمرو های سا یر ین مطا لبه گردیـــده است . کشور های غیر منسلك درین‌کنفرانس جدوجهد شا نرا برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقا ضا کردند تا مسا عی کشور ها ی غیر منسلك و کار دستجمعی با کشور های سو سیا لیستی بیش ازین‌گسترش‌یابد.



در کنفرانس نمایند گان کشور های غیرمنسلك در هاوانا در مورد محو هر چه زود تر ابر تاید ، را سیزم ، امپر یا لیزم ، کلونیا لیزم و نیو کلو نیا لیزم بحث صورت گر فت .

ترجمه اکبر نظری

پدر کلانها و سپورت !

از آنجا بیکه سپور ت در صحت و سلامتی انسا نها رول بس بزرگی را بازی کرده ، قوه‌یی قلبی را زیاد و شش ها راصا ف میسا زد، بتاسی ازین‌اصل در جهان امرو ز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کهو لت رسیده نیز به سپو رت‌اشتغال‌دارند و عجیب تر اینکه‌اخیرا عده‌یی‌کثیری از پیرا ن سا لخورده از سر تا سر ارو پا در مسا بقا تی که درآخر ین ماه سال۱۹۷۹ در شهر (ها نور) جمهور یت اتحادی آلمان بر گزار شده بود اشترا ك ورز یدند. و مسا بقات در پنج رو ند انجام گر فت. پیر مردان کهن سال با وجودکبر سن مجمو عا در چهل‌و پنج دقیقه تا فا صله ای پنجهزار متر دوید ند،،وبیست کیلو متربا یسکل‌سوا ری نموده وهزارمتر شنانمودند که در پایان مسا بقات به مستحقین جوا یز اعطا شد .

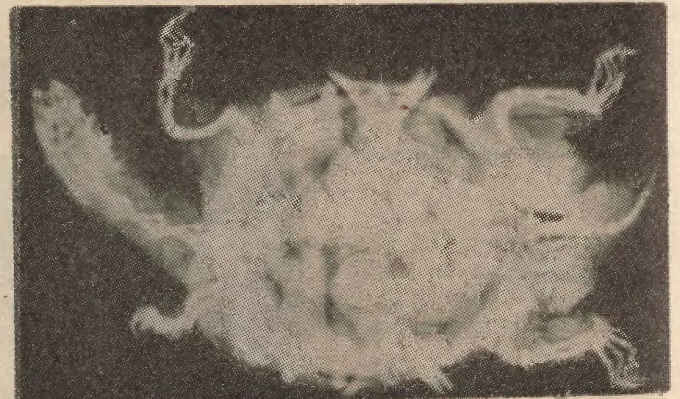
در ین مسابقات یك مرد هفتاد‌ساله فاصله‌ی‌یکصد متر را درسیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتادو چار سال ه ی دیگری در طول مسابقات توا نست هرپنج‌روند مسابقه‌را چهل‌وپنج مرتبه تکرار نماید .



پدر کلانها حین اجرای مسا بقات‌دوش !

قدم‌دیگری به‌سوی پیشرفت در فو توتخنیك !

«یروین شوپر»و (گونتر هازی)دو دانشمند علم فز یك ازشهرهای مونیخ وفرا نکفو رت جمهوریت‌اتحادی آلمان طی یکسال پژو هش‌وتحقیقات خودها،عد سیه(لینز) نوی‌کامره را درفو توتخنیك سا خته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف‌آنها قابل دید میسا زد. ما نند لکه ها، داغها، رشته هاوخطو ط بسیارباریك وحتی اشیای میکرو سکو بی را که



تخم های سنگ پشت در دا خل‌جسم آن به تعداد ۸ دا نه دیده میشود .

عکس یکی از منظومه های شمسی بااقمار آن !

برا بربادو ملیو نم حصه یی‌ملی متر کوچك با شد تا حدی بزرگ ت‌نشان مید هد که امکا نات تهیه یی هر نوع عکس ،فو توسلا یدو فو تو پو ستر های علمی را در علوم بیو‌لوژی ،زولو ژی وجیا لو جی برای دانشمندان میسر سا خته است .

این دو دا نشمند از ترکیب کلور ونقره با مقدار کمی «کادیمیوم»ورق کر یستا لی لینز را به ضخا مت اعشا ریه دو ملی متر ساخته اند که درتحت این‌عد سیه اتمهای متراکم یك‌جسم را که در حا لت عا دی احساس‌آن غیر ممکن باشد ،محسوس ساخته و به کمك شعاع (یو ، وی) (سا حه یی مقناطیسی فو کس‌کننده که الکترون های در خشنده را از انحراف باز میدا رد) قا بل دید می شوند .وبا لوسیله میتوان از برخی چیز های مجهول واستثنایی عکس برداری نمود،واز نگاه بیو لوژیکی‌از سا ختمان‌داخلی یك‌مو جودحیه‌عکس تهیه کرد. در تصو یر قرار داشتن تخمهای یك سنگ‌پشت در جسم آن تو سط کا مره یی الکترو نیکی بااین نوع لینز عکا سی شده بوضا حت دیده میشود .

این طر یقه یی‌نو در فزیك هسته ومخصو صا در تحقیقات اپتیکی در تمام جهان در خشیده ومستقیما راه باز نموده است ، همچنان تو سط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا واز غبارات او ریون این کار مشتعل که‌تیز بین تر ین چشم‌آ نرا دیده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیرآب الی‌عمق سه صد متر،از منظومه های شمسی وفعل وانفعالات آنها از خط السیر وپر واز طیا رات در ارتفا عات مختلف میتوان عکس بر داری کرد .

آب بحیث مواد منفلقه !

یکی ازطر ق بسیارظر یف و پسند یده را، در انفجار وانفلاق که درآن از آب بحیث‌موادمنفلقه‌استفاده میشود ، مو سسه یی (اطلس کو‌پکو) (الیسسین) بمیان آورده است.

آله یی که تو سط‌آن عملیه انجام میگیرد بنام «کراك-۲۰۰»یاد میشود، طرز العمل وسا ختمان آن‌قسمی است که از یك توپ‌آبی یك اعشاریه هشت لیترآب‌ا خذ شده به سرعت نزد یك بسر حد سر عت صو ت‌فیر میشود. وبا نداز ه یی سی‌و دو الی سی‌و چهار ملی متر ما نند سو راخ برمه الی عمق اعظمی هشت سا نتی متر سو راخ ایجاد میکند .مطا‌بق به طرح ریزی قبلی‌فشا ری به بزر گی سه هزار «بار» در ین‌عملیه تو لید گرد یده، وبعد از یك‌دقیقه صخره‌وموادتحت الار ضی که دراثر تعا ملات جیو لو ژیکی به منگ‌تبدیل شده با شند پار چه پار چه میشو ند.

از اثر اصا بت آب‌فیر شده بهد فو تولید فشار فو ق العا ده یی‌آن گازی منفجر میشود که با عث ایجاد کانا‌لها به‌اطرا ف محل اصا بت گردیده، گل‌وسنگ ریزه ها را بیرو ن‌میراند.

ازین توپ آبی در برمه کاری استفا ده میکنند .

بقیه صفحه ۱۲

پوستر...

تبلیغ در خود دارد . نام گذاری شهر ها ، سرکها ، کوچه ها و کشور ها شکلی از تبلیغ به شمار میرود . اسم اشخاص ، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکنوع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات کرکتر و شخصیت شان نهفته است . از اینجا ست که مادر انتخاب نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا ترکیبات موزون ، با محتوی و با مفهوم را ترجیح میدهیم .

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است . تمام موسسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری ، اجرائی تعلیمی ، تربیتی ، آموزش و پرورش و سازمانهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر وکار دارند .

قبلا گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثراً به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال می یابد . در یك پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود . سلیقه و فکر ، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیك موثر . انتقال پیام در کمال سهولت و سادگی به کمك تصویر و گاهی هم نوشته . گفتیم «گاهی» هم نوشته . زیرا پوستر هر قدر کاملتر و پیشرفته تر باشد ، به نوشته کمتر نیاز مند است . چرا ؟ بخاطر آنکه اصولا پوستر برای کسی تهیه میشود که نمیخواهد و یا نمیتواند چیزی را بخواند .

استفاده از هنر های گرافیك و تصویری برای کشور ها ئیکه از نقطه نظر سواد و دانش در سطح پائین تری قرار دارند ، اهمیت فوق العاده و محسوسی دارد ازاینرو در میهن ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیك ، ضرورتی است آشکار و انکار ناپذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیاز مندیم ولی متاسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم .

دراینجا بصورت مشخص اهمیت و ضرورت پوستر مطرح است . پس لازم‌است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نماییم .

پوستر خصوصیات جالبی دارد . مثلا جلب کننده است ، تاثیر آن آنی است ، با تاکید و مبالغه همراه می باشد ، پوستر هنری است عینی و تصویری . پوستر با وسایل تبلیغاتی و رسانه های دیگر فرق دارد. در رادیو ، تلویزیون ، روزنامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مربوط خواسته ، به شنونده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسله طور دیگری است . پیام پوستر راهر کس به‌نوعی دریافت و درك می‌نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، درحالیکه پوستر با پهناو وسعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده ، یکصد نوع درك شده و هر کس برداشت جداگانه یی از آن بنماید . در پوستر تکنیکی است ، همراه با ذوق و سلیقه یی ، در حالیکه تبلیغ یا پیغام‌رادیویی همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن .

پوستر چیزی است مثل رادیو وتلویزیون چون مقداری اطلاعات ویا مطلبی را انتقال میدهد اما پوستر توجه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر با سرعت حرکت ماشین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل ، با زیباترین شیوه و به صورت آنی انتقال میدهد .

از اینجا ست که توصیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمومی و همگانی) نباید معما گونه و پیچیده باشد بلکه باید دریافتنی و آسان باشد .

پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق وسایل دیگر مشکل است . پوستر میتواند کار رادیو ، عکس ، تابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد . ممکن است فرصت شنیدن رادیو را نداشته باشیم ، به تلویزیون نگاه نه‌کنیم و حوصله مطالعه روزنامه را نداشته باشیم ، در حالیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه بسازد . اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید . پوستری با یك لکه رنگ ، چند خط و یا چند پارچه عکس و تصویر ، بدون پرحرفی ، اما موثر تر از بسیاری پرحرفی های کسل کننده .

دانشمندان وروان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات دامنه داری دست زده اند . آنها درکنار دلایل مختلف معتقد اند که‌علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر درچشم بیننده خو درا خیره نمیکند. پوستر وسیله خیره سر و تحمیلی نیست ، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند . پس بیننده همینکه درك میکند که این پوستر رفتنی است ونه ماندنی ، به آن علاقه میگیرد .

بقیه صفحه ۱۱

ریاکاران، منافقان...

که چه کسانی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدام عناصر و کشور ها تحریك ، تقویه و مسلح می‌شوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می‌شوند علمای محترم باید همه هموطنان ما بگویند که این امپریالیزم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همدستی عظمت طلبان مرتد چینی ، استعمار انگریز صهیونیزم اسرائیل ، سادات وطن فروش و دیگر عناصر مرتجع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند یك عده جیره خوار و جانی را تربیه ، تحریك و تسلیح می کند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند ، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی وافغانی ازتهدید وتخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نطوریکه شایسته ی یك مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود بازگو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کند که حقایق را نگویند و آنچه آنها را باداران شان یاد داده ، تبلیغ آنرا حکم می‌کند. بهترین رهنمای علمای محترم ما اولا کتاب مقدس آسمانی ما و ارشادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است .

دولت ما نیز مطابق احکام الهی واحادیث نبوی و شرع اسلام عمل می‌کند. پشتیبانی و حمایهٔ آن به هر مسلمان لازم است .

ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امپریالیزم و ارتجاع) با بستن دروغ های شاخدار و تبلیغات ناپایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با دو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی اتهام می زنندکه وفاداری ودفاع خودرا از دین و دیگر معتقدات پاك مردم درعمل ثابت ساخته‌است. ببینم که‌خود امپریالیزم وارتجاع با وجود تظاهرات دروغین و عوام فریبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند ؟ امپریالیزم و در راس امپریالیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های نشراتی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشك تمساح می ریزند و خود راغم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطاع الطریقان و دزدان وآدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش ومسلمان ما را برهم می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مریضان جداً علیه مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می‌نمایند بالای‌مردم ما بم های کیمیاوی و اسلحهٔ کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند ، راه های شانرا قطع می کنند و به امر همان امپریالیست ها و مرتجعین به خرمن های شان آتش می زنند . دولت جمهوی دموکراتیك افغانستان بار ها به گوش جهانیان این فجایع امپریالیزم را رسانیده و دروغ گوئی های امپریالیزم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری ! از اسلام و مسلمانان ع... ثابت ساخته‌است‌اینك‌دراین اواخردر ولایات مختلفهٔ کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن اوباشان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشنده ترین سلاح ساخت زرادخانه های غربی و بخصوص امپریالیزم ایالات متحدهٔ امریکا را برعلیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اندولی امپریالیزم با وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مظالم وفجایع ناشی ازفعالیت های امپریالیزم راکاملا دانسته اند فریاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید واز مداخله در امور داخلی کشور ما بپرهیزید !

زنده باد مردم‌مسلمان وزحمتکش افغانستان



وارسی وتوجه نمودن بوقت درامور تاك بری‌حاصلات انگور را ازدیادمی‌بخشد

نا څا په یی دا نو سوف خبری ور په یاد شوی· «څوك پوهیږی ښائسی ربښتینی عشق پهصمیمیته ډك عشق‌و ی اوستا لپاره یی‌ځان وژلی وی ».

په شپږ وبجو پسته رسو نکی راغی، داخل ورا نیکلا یونا دژلتکوف خط وپیژانــد او په مینی او مهر با نی سره یی چی هیڅکله یی انتظار نه‌درلود پاکت خلاص کړ·

ژلتکوف لیکلی و :

«ورا نیکلا یونا زه گنا هگار نه یم چی پرورد گار زه پری اخته کړی وم ستا سو سره مینی ماته زیاته نیکمرغی را کـړی وه· زه یی داسی را ایسار کړی وم چی په‌ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له : نه‌له سیاست علم، فلسفی او نه د خلکــو د را تلو نکی نیکمر غی په لار کی له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازی تا سو وی .

اوس زه پوه شوم چی ستا سو په ژوند کی بی ځایه دا خل شوی وم . که چیری کولی شی دغه گناه را ته و بخښی . نن ځم ، بیا هیڅکله نه را ستنیږم او هیڅ شی به نه وی چی تا سو را یاد کړی .

یوازی داچـــی تاسو وی له تاسو څخـه مننه کوم ، ما څو ځله ځان از مو یلی دی نه ناروغی ده اونه بی ځایه خیالو نــه، دا تاسو دبال په مجلی کی په میز باندی هیر کړی و ستا سو هغه لیك چی امر مو کړی و تا سو ته لیك و نه لیږم ، آه څرنگه می‌دغه لیك ښکولاوه او مچی کاوه !

البته ما ټول شیان بند کړل ، خو گو مان کوم، حتی باور لرم چـــی تاسو به ما یـــاد کړی . که زه مو په یاد کړم ، پو هیږم‌چی تاسو د مو سیقی خاوندان یاستی ، څرنگه چی تر ټو لو دمخه می تاسو د بتهون په کوارتو نو کی لیدلی وی ، هو ! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغږوی .

نه پو هیږم څه ډول لیك پای ته ورسوم . دزړه له کو می له تاسو څخه مننه کوم چی په‌ژوند کی‌زما دیوازینی خو ښحالـــی، یوا- زینی مینی او یوازینی فکر او خیال سبب وی . پرورد گار دی تا سو نیکمر غه لری هیله من یم هیڅ مو قتی او ورځنی شی او عامل ستا سو نا زنین زړه خفه او پریشان نه کړی ، ستا سو لاسو نه مچ کوم .

گ.س.ژ.

ورا په ژړا خپل میړه ته‌راغله · لیك یـــی ورو ښود او ویی ویل :

ـزه نه غواړم هیڅ شی له تا نه‌پټ‌کړم خو پو هیږم چی زما په ژوند کی یوه‌وحشتناك شی لار پیدا کړی ده ، خا مخا له نیلا ی نیکلا یوویچ سره تا سوکوم کار کړی چی

دسرو یاقوتو ونبی

شه قدی چی زه پری ا خته شوی وم .

پریږدی ، زه دی ستا سو او ستا ـو ورور نیکلای نیکلا یو ویچ ته لوده سړی وم . اوس چـــی کا لی راټولوم پـــه‌مینی او عشق سره وایم «څلانده دی وی ستا مقدس نوم!» اته کا له د مخه می تا سو د لژ په سیرك ...و لید لی او هما غه و خت په لو مړ ی شیبه کی‌می له ځـانه سره وویل: زه پـــه ده عا شق یم ، ځکه په نړی کی هغی په شان څه شی نشته، هیڅ شی له هغـی ښه نه دی اونه داسی انسان شته چی له تا سو څخه لا نا زنین وی ، گنی تاسو د نړی دټولو ښکلا و مظهر یا ستی ...

فکر وکړی چی زه باید څه وکړم ؟ کوم بل ښا رته لاړشم ؟په هر صورت زړه می ستاسو په وړاندی او ستاسو دپیښو خاو ری و ، تـل اوپه هره شیبه کی ستاسو په‌شته- والی ، ستا ـو په باب له فکر ، او ستا سو په بر خه کی له ارزو گا نو او خوږ وخیالونو څخه خو ښحاله اوسر شاره و · ز ه لـــه دغه ونبی، اوله خپلی دغه احمقانه سو غات څخه شر منده یم او د خیال په نړی لـــه خجا لته و یلی کیږم ، څه کولی شم ؟اشتباه وه چی و شوه . فکر کوم چی د غه ونبی ستا په میلمنو با ندی څه اغیزه کړی وی .

له لـو د قیقو وروسته له نړی پناه کیږم یوازی دا و خت پیدا کوم چی پا کت په‌پست بکس کی واچوم . تا سود ته لیك وسوځوی. زه هم اوس خپل ټول قیمتی شیان سوځوم ستا دستمال چی منمه هغه می غلا کړی ، او باید نه مو وای کړی .

شا هزاده شه ئین لیك په غور سره‌ولوست او بیا یی وویل :

ـ زه نه یوازی ددغه سړی په صمیمیت کی شك نه لرم بلکی حتی ځانته اجازه نه ورکوم ستا په باب څه وخیږم .

ورا پو ښتنه وکړه .

ـ هغه مړ دی ؟

هو : مړ دی ، کو لی شم ووایم چی هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نه‌وه، زه ده تـه متوجه و م او دده‌هر حرکت می لیده د هغه لپاره بی له تا نه ژوند امکان نه در لود ..... ورا نه پو هیدم څه ډول چلند وکړم ، اصلا نه پو هیدم څه وکړم ...ورا نیکلایو نا دده په‌خبرو کـــی ورتوپ کـړل ویی ویل :

ـ گرانه واسیلی ! که زه ښارته لاړه‌شم او یو ځل دا سړی وگورم ، تاته به سخته تمامه نه شی ؟

ـنه ، نه ، ورا ، مهر بانی وکړی ، هیله کوم ، لاړه شه ، زه هم پخپله تللم خـو نیکلای بیخی کار خراب کړ .

ورا نیکلا یونا له واټ څخه دوه کو څی د وړاندی خپل مو ټر ودراوه . بی له ستونزی یی‌د ژلتکوف کور پیدا کړ . او زړه چا غه ښځه ورته راغله او د پرون په شان یـــی پوښتنه تری وکړه :

څوك مو په کار دی ؟

میرمن شاهزادی وویل :

ښاغلی ژلتکوف .

لکه چی مخ گنده ده د گور په خاوندی دورا کا لو ، دستکشو او آمرانه ډوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل :

ـمهربانی وکړی .لومړی کین لاس‌دروازه خو هلته .. اوس ... هغه څومـــره ذر زه پریښودم .. تا سو پو هیږی کله چـی زه مجردانو ته کو ټه په اجا ره ورکوم زمـا پا نگه څومره ده . خو ...

ورا په هغه ءسند لی باندی چی په لار کی‌وه کیناستله او په‌داسی حال‌کی چی‌هره کلمـــه یی سنجو له ،ویی ویل :

زه ستاسو دفقید اجاره کینا ستو نکـــی دوست یم ، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه‌څه په باب چی کول یی او ویل یی لږ معلو مات راکړی .

ـزمو ږ کو رته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سره وکړی · بیایی وو یـل چی ده ته یی د خا نخانی په ملك کی دکار د کو لو پیشنهاد وکړ ، بیا دغه ښاغلی لاړ تیلفون یی وکړ او چی راوگر ځید ډیـر خو ښحا له و بیا هغه دوه تنه لاړل .وروسته ده لیك و لیکه او په پوست بکس کی یی وا چاوه او بیا می د تو ما نچی اواز واورید، داناخدمتگاره راغله او دروازه یی وروټکولـه خو مجبوره شوو چی دروازه ماته کړو چـــر ومولیده هغه مړو·

ورا په آمر انه لهجی سره وویل :

ـدوښی په‌باب څه ووایاست؟

ـ آخ، آخ ، اخ وښی، بیخی زما له یاده وتلی و .

تا ـو له څه پو هیږی ؟ هغه مخکی له دی چی لیك و لیکی ، ماته راغی او ویی ویل « تا سو کا تو لیك یاستی؟» ما وویل «کاتو لیك یم» بیایی وویل د غه وښی به مقدسی تمایلی ته وروا چوی ؟ » ما وعـــده ورکړه .

ورا پو ښتنه وکړه :

ـ اجازه راکوی زه هغه ووینم ؟

ـ مهربانی وکړی . دغه کین لاس تـه لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره ، خو د ورور په خوا هیش یی پریښود چی جنازه‌یی دمسیح ددین په‌مرا- سمو سره ښخه کړی ، هیله کوم مهربانی وکړی !

ورا زړه ته قوت ورکړ، دروازه یی خلا صه کړه او په کو ټه کی دری شمعی بلیدی ، ژلتکوف په میز پروت و . ورا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم پو شکینی او نا پلئون په څیره کی لیدلی ده .

زړی ښځی وویل

ـپانی ، که اجازه را کوی ، زه ځم

ورا وویل :

ـهو ! زه به‌بیا تا سو ته غږ وکړم ، او له جیبه یی یو سور گل راو یوست اود جنازی سریـــی لږ پورته کړاو تر ورمیږ لاندی یی کیښود ، په دی شیبه کی پوه‌شوه چی هغه مینه او عشق چی هره ښځه یـــی ارزولری . له دی څخه تیر شوی دی . او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شانته خبری یـــی چی دهمیشنی عشق په باره کی کړی و ی ور په‌زړه شوی اودمړی له تندی څخـه‌یـــی ویښتان په‌یوه خنگ کړل او په تنـده یـــی مچ کړ .

کله چی ورا له دروازی و تله زړی ښځی ورته وویل :

ـ پانی ، گورم چی تاسو ، دنورو په‌خلاف یوازی د کنجکاوی له مخی نه یاستی راغلی، فقید پان ژلتکوف له مرگ څخه د مخـــه ماته ویلی و : «که چیری زه مړ شو م او یوه ښځه راشی ما وگوری ، هغی تــه ووایاست چی د بتهون ډیر ښه اثر ...» حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گـــوری ··

ورا نیکلا یو نا وویل :

راویی ښئی ! اوناخاپه په ژړا شوه، مـــا و بخښی ، دا د مر گ اغیزه دو مره سخته دی چی زه نه شم کو لی د خپلو او ښکو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی :

ورا نیکلا یو نا د شپی په پای کی‌کورته بیر ته را غله او ډیره خو شحاله شوه چی نه یی په کور کی میړه و او نه ورور خو پر ځای یی پیانو غږونکی ژنی رستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل : ژ نی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه · ورا سملا سی د گلو با غچی ته ووته او هلته کیناسته اوپوه شوه‌چی داهمغه نادر او بـی ساری اثر دی چی گنی زړه یی دوه ځایه شو هغی په عین حال کی په دی باره کی فکر کاوه هغه عشق چی‌په هروزرو کالو کی یو ځل‌تکرار یږی له‌دی څخه تیرشوی دی د جنرال انو سوف خبری به یی رایاد وی او له ځانه به یی پو ښتنه کو له : ولی دغه سړی زه مجبور ه کړم چی هما غه د بتهون اثر واو رم ، هغه هم زما دغو ښتنی مخا لف او په فکر کی به یی د شعر پـه تو گه کلیمی را تللی او له مو سیقی سره به داسی یو برابر یدلی چی گنی تر تیب شوی او هر بند به یی په د غو کلیمو پای ته‌رسیده : «څلانده دی وی ستا مقـــد س نوم !»

«اوس په نرم آواز سره تاسو ته ژوند در ښیم چی‌پخپله خوښه او خو ښحالـــی دی ځان په درد او رنځ اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی ، نه‌خبره وم نه‌له ملامتی اونه ځان- ځانی له درد . زه ستا په وړاندی یوازی یوه دعایم : «څلاندی ده وی ستامقدس نـــوم!»

هو ! رنځ او مر گ وینم او فکر کو م چی له‌بدن نه دروح تلل سخت دی ، خو ای نازنینه دلبـــره آرام عشق ستـــا دپښو خاور و قر با نوم .« څلانده دی وی ستـــا مقد س نوم !»

هر گام ، هره مو سکه ، هر نظر او هر آواز دی په یاد راوړم . وروستی خاطری می له شرین غم څخه سر شاری دی خو ستا د رنځ او خفگان سبب نه کیږم ، یوازی او په پټه کالـــی ټولـــوم ، سرنوشت داټول‌و «څلانده دی وی ستا مقدس نو م!»

له مر گ نه وړاندی په دغه غمناك شیبه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم . زما لپاره هم ژوند ښکلی او زړه‌وړو نکی گیدای شی · ای بیچاره زړه ، گیلـــی او شکا یت مه کوه !د زړه له کومی مرگ غواړم ، خو زړه می ستا د ستا یتی ډك دی: «څلانده دی وی ستا مقدس نوم !»

نوربیا

بقیه صفحه ۱۷

هنر و مردم

یارسلینی شدوکاردینال «دفرار»مقام بانفوذ در بار پاپ به حما یت از وی برخاست واورا از زندان آزاد ساـ خت.

شهرت سلینی درتمام‌کشوز های اروپا دهان به دهان میگشت وبـــه زودی فرا نسوای اول‌پادشاه‌فرا نسه سلینی رابدر بار خودد عو ت کرد.

ورود سلینی بدر بار فرانسه بـا ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود، مدالها ، سکه ها ومهر های زیبا و بدیع‌سلطنتی سا خته‌و پردا ختـــــه سلینی است .

پاد شاه فرا نسه او را از هر حیث مورد عنا یت قرار میداد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس وفنا ناپـذیر خود را بو جود ورد که ازآنجمله میتوان به نمکدان طلایی معرو ف‌پاد شاه فرانسه‌اشاره کرد . این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیارو ار زش قرار داد و ظرافت اعجازآمیز این اثر را برشته تحر یر نمی توان کشید .

سلینی سپس کار پیکره سازی راآغاز کرد که پیکره ها یی بی نظیر بوجود آورد . در ین گیرو دارپاشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی‌شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه وچلچراغ سنگین‌وزن‌نقره‌ای بسازد. ولی سیلنی‌در برابر دوا زده مجسمه تنها مو فق به ایجاد یك چلچراغ نقره‌ای شدکه‌درهنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون پیکـــره بر نزفرشته فو نتن‌بلو ، در مو زه لوتر اعجاب وتحسین هنر دو ستان رابر انگیخته ونبو غذا تی نقا ش نامدار را آشکار میسا زد .

سلینی درسال ۱۵٤۵ پار یس‌را بعزم فلو رانس ترك گفت وبد عوت مدیسی،فرما نروا ی‌فلو رانس‌مجسمه بر نزراسا خت.که بدون شك بزرـ گتر ین شا هکار هنری‌سلینی‌است.

درسال ۱۵٤٦ با تهام عمـــلـ تجاوز به‌عفت در فلو را نس مورد تعقیب قرار گر فت .ولی‌بازهم‌موفق بفرار شد ... سلینی آواره باگذشت زمان بار دیگر به فلو را نس بازـ گشت واین بار مجسمه مشهور «مدـ یسی» وپیکره آپولون وهیا سنت را از سنگ‌مر مر بو جود آورد .

سلینی درسال۱۵۵۲در شهر روم بود وبا «میکل آنژ» همکاری داشت.

درسال ۱۵۵۵ اثر معرو ف‌وتصویر «عیسی بر صلیب» راتهیه کرد وآنرا برای مقبره خود اختصا ص داد ولی آنرا در برابر یکهزارو پنجصد سکه طـلابه گرا ندوك مد یسی واگذار کرد.

درسال ۱۵۷۱ سلینی در بستـر مر گ‌ودر دقا یق‌احتضار‌مجسمه‌های ساخته ونیمه تمام خود را به‌ولیعهد مدیسی تقد یم کردو بد یار عـــدم رهسپار گشت .

سلینی سا لهای‌آخر عمرراتنگـ حوصله وبیقراربودو‌کتاب‌ویتاراتالیف ‌لرد. همکار اودرکارگاه‌در تالیف‌این کتاب‌رنج فرا وان برد زیرا ، نا چار بود بیا نات سلینی را که بسرعت‌ادا شده‌وهمراه باسرزنش‌ونکو هشهای نابجا بود بر شته تحر یر درآورد.

در این کتاب مو به موشرح‌احوال ونارواـ یی ها یی‌را که سلینی درطول حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یك بیك نقل شده است ولی امروز بسیاری از این‌آثار که‌در شمار ظرایف هنری جهان‌است ،مفقود شده‌و از بین‌رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلایی پاد شاه فرا نسه از دستر س جها نیان خارج‌شده است. اثر معرو ف نمکدان طلایی پاد شاه ترکیبی که بیضوی شکل است یـا تجسم دریا وزمین بصورت دو آلهه روبروی هم قرار دارند. آنهازانوهارا بهم نزد یك‌کرده وپیشر فتگی دریا در خاك وبر آمد گی خاك در دریارا بوضع دلفریبی ارائه داده است .

در این اثر ، پیکره زیبای یك خانـم درباری، شکل زمین‌را در تر کیب گرفته، اندام پیکره ها وقا لب‌گردن هابرازنده،سر هاکو چك وظر یف‌و پوز یسیون دست ها بی‌نها یـــت استادا نه‌تجسم یافـ ته است . این اثر در وا قع گو هر گرانبهای است که‌با مینا کاری های الوان‌وپر بها بدرستی اثری‌جادو یی را درمعر ض مشاهده نظاره کنند گان‌قرار میدهد.

د۳۵ مخ پاتی

خوشحال ختك

ینبنو لو له‌پاره بی له توری نه‌تیره لیکانی(قلم) وکار اوه چی خوشحال‌د

گور گا نیا نو پرضد دخپل او لس‌او پوشکین درو سس دتزا رانو پر ضد

د(دیکا بر یستانو) دآزادی غوښتوـ نکو دړلی ملگری شو .

لکه څنگه چی د خو شحال پـــه اشعارو کی دجگړی دملگرو اتلا نـــو

«ایمل خان اودر یا خان» یادو نی او ستاینی شوی پوشکین هم پخپلـــو شعرونو کی د «گریباید یف او چاـ یدایف» ددیکا بر یستا نو دمشرا نو ستاینی کړیدی .

خوشحال ختك دگور گانیانـــــو د ربنتور په‌بو ین زندان کی‌اوپوشکین

دخپل سر غړ اند توب له کبله د

تزار په امر دسلاو یخکی معبد تـــه وشړل شو چی هغه دمر گی کنده وه اوهلته یی ویر لړ لی زوند تیر کړ.

خوشحال او پو شکین‌په‌شعر کی گډ اړ خو نه لری چی دواړه‌دخپل اولس

دژوندانه تیاره گوټو نه روښا نـــه کړی اودخپل ولس دبریو او ماتـو،

نکو او ویرونو سندری یی ویلـــی دی.

دخوشحال او بو شکین په‌اشعارو باندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف

له وینا سره سم (دیوه دا یرةالمعاـ رف درلودل ضروری کار دی) اوبرته له‌دی‌څخه د هغوی له‌اشعارو نه‌خوند اخیستل آسان کار نه‌دی .

خوشحال اوپو شکین دشمر ترڅنگ دلوید یز او ختیز پوها نو په‌قول په‌نثرکی هم ډیر آثار لیکلی دی اوپه خواشینی سره باید ووایوچی‌دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر ډیری مرغلری زموږ له ستر گو الو نیا شوی دی او دغه‌آثار یی پاتی دی لکه:

دیوان ،کلیات، باز نا مه ،صحتـ نامه، هدا یه ،آئینه،فضل نا مـــه، سوات نا مه، فر خنا مه،فراقنا مه دستار نامه، بیا ض اونور .

همدا شان پوشکین دنظم او نثر ډیر آثار لری لکه :

یو گینی آنیگین ، بر یس‌گذـ نوف، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور، ایوان ببلکین اودو برو فسکی‌یی په نثر لیکلی دی.

خوشحال او پوشکین دواړه چی په‌ژوندا نه کی‌د خپلو خلکو دژغوـ رون توره تر ملاکړه تر مړ ینی پوری یی‌په څمکه کښنی نښود له اودواړه په‌همدی هوډ مړه شو ل .

خوشحال وا یی:

دافغان په ننگـ می وتړله توره
ننگیالی‌دزمانی خو شحال ختك یم

پوشکین وایی:

پیامبره قدم واخله .
دزړو نو څمکی سړی او کر ختی دی.
دخو لی سکرو تې‌و نو له ،په‌کرـ ختوزړو نو کی‌بلی کړی .
پیامبره قدم وا خله .

نن‌ستاله بر کت نه ډك‌خوځښت ته‌ضرورت دی
پیا مبره قدم واخله .

خوشحال ختك د۱۹۸۹ ع کال‌د فبر وری کال په شلمه په‌(ډمبره)کی دناخوالی او پر دیسی په حال کی‌مړ شواو پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی‌د یوه چل او دسیسی له‌کبله‌ووژل‌شو.

خوشحال او پوشکین دواړودخپلو

ژبو دادب په پیبنلیك «تا ریخ» کـی نوی پړاو پیل کړ چی خپله یی سرـ غندو یان، پیل کوو نکی ،پا لو نکی اوروزو نکی وو. خوشحال‌اوپوشکین دواړه ستر شا عران دی چی دزمانی په‌تیریدو اوپه ولس کی دسیا سی اوټو لنیز خبرتیا په پراخیدو سره یی قدر نور هم زیاتیږی .

نوربیا

بقیه صفحه ۳۷

من کودک...

می پرسم که علت اساسی این گریز از مردم واجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکو تش را میشکند ومی گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادرم راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخا لفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل‌خویش راتمام‌کنم ،هنوزبرای ازدواج‌خیلی‌جوان بودم ،می خوا ستم مانند هزاران همقطار خویش مکتب را تمام کنم شا مل فاکولته شوم ، درس بخوانم وداکتر شو م ،اماافسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شد ند .

وقتیکه من ازازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادرم مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بد هـم از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بهانه گیری های بی جاو بی مورد روز گارم را سیاه سا خت ، این وضع بالاخره مرا ازهمه چیز واز همه کس گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کس در خود احساس میکردم تـا اینکه خواستگاری دیگری پیدا شد کـه هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی کـه بایدمیداشت نداشت ، یعنی آن پو لی که‌پدرم می خواست به‌عنوان طویانه بگیرد نـداشت . و لی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روز گارم آنقدر در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به‌خواستگاری می آمد قبـو لش مـی کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم تر بیه و هم دانش . و قتیکه پدرم در این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادرم خوب میدا نستند که من را ضی هستم ولی آنها به آن جوا ن جواب رد دادند واو رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز ازآن تاریخ ده‌سال میگذرد وتاهنوز من در خانه پدر هستم . تار های سپید مو در لابلای مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگو نه تما یل و علاقمندی به ازدواج دیگر درخود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گو شه گیری علا قه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکو تش ادامه می یابد واشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلطد قصـه اش مرا متـا ثر ساخت ، هنوزهم او جوان‌است و زیبا دل پاك و ضمیر بی آلا یشی دارد . ولی افسوس که احساس خوشی وامید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی و دل پاك و بی آلایشی داری ، جوان هستی ونباید این طور گریزان و گو شه گیـری اختیار کنی . هنوز وقت باقی است که به تحصیلت ادامه دهی و آن را تمام کنی .

گفته اند زندگی به امید خورده شده است و تا تو باید نا امید باشی ،او چیزی نمیگوید وبه نقطه نا معلومی نگاه میکند . او به چه می اندیشید ؟ به آیندهٔ نا معلوم اش که پدرش برای او محیا سا خته است؟ یا به زندگی فعلی اش ؟

بهر حال منظور ما از این نو شته مختصر تذکر به آن عده پدران ومادران است که با نا عاقبت اند یشی های شان باعث بدبختی جگر گوشه های شان میگردند . خدمت این مادرپدرها باید عرض شود که زندگی‌امروزی بیشتر روی تفاهم و اعتماد و دانش استوار است تا پول و این طور چیز ها .

والدین محترم باید بدانند که دنیـای دیروز آنها سپری شده امروز جهان دیگر است با رنگ و شکل دیگر که بیشتر علم و واقعیت های زندگی در آن مضمر است . این واقعیت ها سازندهٔ زندگی آینده جوانان است .

پس در مقابل این واقعیت ها و سعادت فرزندان خویش مشکلات و سد های نباید ایجاد نمایند که با عث بد بختی زند گی آیندهٔ آنان گردد .

بقیه صفحه ۱۶

ابوعلی سینای بلخی

ابن سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید کـه الله دولت حکمران اصفهان به همدان حمله بـرد ، در با ریان را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا با قی ماند، در ینجا زمینه منا سب تری برای دانشمند بزرگ فرا هم گردید تا به تحقیقات ومطالعه خود پر دازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود . همین کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان در ین کتاب مولف (۷۸۶) نوع دوا هایی گو نا گون از نباتات منرا لها و نسخه ها و تو صیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن دوازدهم این کتاب وی به لسان لاتینی تر جمه گردید و بمدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبا بت مقام ارجمندی داشت .

او بعداً اثر مشهور خود را بنام «پرنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سیمای یك جامعه تخیلی را تصور مـی نماید که در آن از بی عدا لتی ها و استبداد اثری نیست .

افـراد ا یـن جـا معـه همـه دارای حقوق متساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عا لی تر سیم شده است.

ابن سینا یك چند خانه و شفا خانه یی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله داود او را مجبور سا خت تا با امور نظا می نیـز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سیناباوجود مصروفیت‌های بیشمار خود می آمو خت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقا یق آن را آمیخته با تجربیات علمی منتقدانه بیان می نمود .

در سن پنجاهو ششی سا لگی برای این‌طبیب ودانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سی‌ و هفت سا لگی این چراغ نورانی ، وستاره تابان علم برای ابد خا موش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقایق عمر خود به آمو ختن پر داخت ، چنانچه او در بستر مر گ خود گفته بود :« همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نو شته ام فقط شمه کو چکی از هستی ، و چیز یکه وجود دارد می باشد» ما همه میمیریم ، ولی یکبـار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم»

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است ونام وی در برابر جهان مترقی برای ابد روشن خواهد بود . اویك عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود وحیات خودرا وقف کشف اسرار کا ئنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب سا خت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه اوانباشته از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود اومبتکر واولین بو جود آورنده ربا عیات می باشد که بعدآرباعیات وی بوسیلهٔ عمرخیام‌انکشاف داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود واو در خاطره های انسان های مترقی منحیث دانشمند بزرگ رو شنفکر و انسان متر قی خواهد ماند .

بقیه صفحه ۳۶

رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منحط گذشته بود که به زن مو قع نمیداد تا استعداد و رسا لت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان نا گزیر بود در بد ترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و پخت و پز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی بـه ارادهٔ مرد داشت و آنچه مرد می خوا ست زن باید کور کو رانه و بدون اراده آن را می پذیر فت ، در چنین حا لت بود که زن در زیر بد ترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متا سفانه صدا یش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت‌انسانی‌او که‌سالهازیرپاگذاشته شده‌بود دوباره احیاء گردید وامروز زن درتمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر بردهٔ دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، سا حه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتوانـد اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

زن امروز ازچهار چو به واز حصار دیروز که‌برایش ساخته بـودند ، خودرا ر ها نیده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی بر خوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزندهٔ داشته باشد .

در ممالك مترقی جهان، در دنیای کـه به‌زن وشخصیت وی احترا م زیادی قایـل هستند، کارها ووظایفی را سپرده اند کـه او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با در نظر داشت شرایط فزیکی زن و ظـا یـف بـرا ی آ ن هـا سپرده میشود کــه زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند ، اما اینکه امروز زن افغان با شهامت که در او مو جود است می خواهد در سخت ترین کار ها ووظایف سهیم شود وهرگز تفاوت فزیکی بین زن و مـرد در نزد او مو جود نیست اما زن از خود وجایب و رسا لت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد . یکی ازین‌رسالت‌هاتربیه سا لم کودك و پرورش درست آن‌برای فردای کشور است . فردای که سخت به جوانان رزمنده و با درد ، با دانش و چیز فهـم احتیاج است .

۳۶۵ مخ پاتی

دځوان نسل په مترقی ...

سره مخامخ شویدی چی په موقت صورت سره اویا دیوی لنډی مودی دپاره د غه دتکامل کاروان دریدلی دی مګر له هغه ځایه چی ټولنه دعینی قوانینوپه مطابق چی دانسانانو له فکر څخه په مستقیم ډول تکامل کوی ځکه نوددوی (اوباشانو اوغلو) هغه کوښښونه او تلاښونه چی یی غواړی دمترقی کلتور په منځ کی خنډ شی دماتی سره مخامخ کیږی او ددوی ناکامه تلاښونه‌او هڅونی کومه نتیجه نه ښخښی او دوی‌محکوم او ښکست سره یوځای نابودیږی .

دځوان نسل قدرت زموږ په ګران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په‌مخالفه خواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترژره له‌مینځه‌وړی او محوه کویی.

پدی کی شك نشته چی په طبقاتی ټولنو کی دمترقی کلتو ر ضرورت ډیر زیات احساس کیږی ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی دذهنی او معنوی کارونو څخه محروم اوبی برخی وی اوپه هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دډیرو درندوجسمی اوسخت کارونو سره سرو کار لری چی همیشه ددغو کارونو سره لاس په ګریوان وی چی دغسی کارونه پخپل ذات کی دمترقی کلتور سبب کیږی چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نه‌وشی چی په ټولنه کی دمترقی کلتور راتګ یو فوری اوآنی عمل نه دی بلکی بادوامه او تدریجی پروسه ده چی دبشپړی عملی کیدو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دهغی ټولنی غړی هغه ته اړتیا پیدا کړی چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویاپه فرمان صادرولوکی اویا په تشو خبرو سره اویاپه چال او فریب او خطاایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اونشی راتلای . اوکه بیا هم دټولنی غړی خپل ټول استعدادونه یکا ر واچوی او دهغه څخه په ښه توګه استفاده وکړی ښایی چی مترقی کلتور ته ځانونه نژدی کاندی . چی د دی مطلب په ارتباط سره دهیواد ټولی برګنی دمادی او معنوی کلتور په ټولو څانګو کی دتوپیر پرته‌خپلو استعدادونوته وده ورکړی نو دځوان نسل دسالمی روزنی او په روان حالت کی دهغوی تاریخی رسالت ته او دانقلاب دګټودساتلوپه لارکی ددغه نسل سر ښندنو ته په درناوی سره کتل زموږ دانقلابی دولت دولسی توب روحیه په ډاګه کوی .

اوس اوس زموږ دګران هیواد ځوان نسل دانقلابی اصولو له مخی دځوانانو ددموکراتیك سازمان په چوکات کی په داسی توګه تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیږی چی دټولنی دخیر اوسمسور تیا له پاره دهر ډول فداکاریو او قربانیو کلکه اوپه ټینګه روحیه سره واخلی چی بیاهم پدی ځای‌کی دځوانانو ددموکراتیك سازمان یواز نی اختصاصی معیار ندی بلکی دښوونی او روز نی سیستم اوطریقه هم دهغی ولسی محتوا په اساس تیاره شوی چی ځوان نسل په هغه کی په خورا انسانی ډول سره ترتربیی ا و روزنی لاندی نیول کیږی .

کله چی دثورزغورنده انقلاب په‌افغانستان کی بریالیتوب ته ورسید تر هر څه لومړی‌یی دثور د ویاړلی انقلاب تر سیوری لاندی دځوانانو داستعدادونو روزلو ته پاملرنه‌وشوه ځکه په انقلابی حالاتوکی ترهرڅه د مخه دځوانانو انرژی او فعالیت او دهغه په کار اچو لوته ضرورت ګڼل کیږی، له‌بله طر فه زموږ دګران هیواد ځوانان چی‌اوس‌یی خپلی اصلی دندی او وظیفی چی دهیواد راتلونکی په دوی پوری اړه پیدا کوی په ښه توګه احساس کړی دی ځکه نوپه داسی حال کی چی خپلی ګټی یی دخلکو دګټو قربانی کړی دی نوپدی اساس دثور دژغورنده انقلاب دساتنی دپاره د وطن ددښمنانو په مقابل کی ددفاع په سنګر کی ولاړ دی او دهیواد دسمسور تیا دپاره په رښتینی توګه هلی ځلی اوهیڅ یودثور دژغورندی انقلاب خصوصا دثور دانقلاب دوهم پړاو دښمن ته اجازه ورنکړی چی په دی مقدسه خاوره کی دتجاوز لاس او ږد کړی او ددوی دمحو او نابودیدوته باید ملا وتړی او دخپلی خاوری دیوی لویشتی نه په هرډول چی کیږی دفاع وکړی .

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فر هنگی ازبکستان با کشور های خارج » بمنا سبت هزار مین سا لگرد ولادت ابن سینا ، در کتا بخا نهٔ مر کزی کلخوز «از بکستان» واقع در بخش یا منطقه «پشکون» ولایت بخارا نما یشگاه کتبی گشا یش یا فت که اشیای نما یشی آن حا کی از زندگی و فعا لیت علمی و شگرف ابن سینا تلقی گردیده که مشا هدهٔ آن مورد تو جهٔ زیاد کلخوز یان و سایر تما شا گران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده ، اینك مراسم گرد هم آیی نما یند گان جوا مع فر هنگی و حلقه های علمی چه در افغا نستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این جشنواره افزوده است و بدین منا سبت اکا دیمی علوم افغا نستان بر علاوهٔ تهیه یکتعداد مقا لا ت تحقیقی و مطا لب مستند معلو ماتی به کمك شماری از محققان و دانشمندان افغا نی تحت عناوین متعدد ومباحث مختلف مر بوط شرح حال و بیو گرافی ابن سینا ، آثار و مصنفا تش و روابطمعنوی وی با دنیای فر هنگ و دانش و سایر مسایل مر تبط مو ضو ع ، برخی کتب و رسا یل مستقلی را به ار تباط آنها نیز طرح و نشر کرده و به خاطر بزر گداشت این یاد بود ، آن دستمایه های معنوی را در محضر دوست داران فضل و فضیلت ومحافل علـم ودانش تقدیم کرده و میکند . همچنا ن در پا یان مرا سم این سا لگرد ، ضمن صدور قطعنامه یکسلسله تصا میم سود مند و همه جا نبه به خاطر احیا و پایداری مزید از ین‌خاطرهٔ شکو همند بصورت رسمی اعلام گردیده و مورد انطباق قرار خواهد گر فت که طبعاً چنین پیامد ها از یکطرف در شنا خت مزید شخصیت ابن سیناواز جانب دیگر درنزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فر هنگی شرق و غرب نقش موثر و اسا سی یی را از خود بجا خواهد گذارد . «ختم»

صفحه ۴۸

منا بع :

۱- آریا نا دایرة المعارف . جلد اول .
۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر .
۳- فر هنگ دانستنیها . (جامعترین و صحیحترین کتاب در بارهٔ اطلاعات عمومی) .
٤- معلوتنامهٔ فر هنگستان علوم جمهوری ازبکستان .
۵- حسین خد یو جم : تر جمهٔ رسالهٔ اضمویه شیخ الرئیس ابو علی سینا ازمترجمی نامعلوم . با تصحیح ومقدمه و تعلیقـات.
٦- سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اند یشه و روز گار او .
۷- دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامهٔ ابن سینا .
۸- اکبر دانا سرشت : تاریخ فلاسفهٔ اسلام
۹- دکتر سید صادق گو هرین : شر ح احوال حجة الحق ابو علی سینا
۱۰- سعید نفیسی : روز گار ابن سینا .
۱۱- قوام الدین مینروف : گنجینهٔ نسخه های خطی قدیمی . مر بوط اکادیمی علوم از بکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فر هنگی از بکستان با کشور های خارجی. تاشکند .
۱۲- رضا بن محمد صحبت : سا مانیان و محیط پرورش ابن سینا .
۱۳- برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی» .
١٤- سعید نفیسی : ابن‌سینا ی بلخی در اروپا .
۱۵- برخی نشرات مو قوته از مطبو عات ازبکستان .

بقیه صفحه ۳۷

آنچه‌درباره...

امروز فا بریکه ها و مو سسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علا قمندی استعمال کنند ه گان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنند گان آرزو ندارند که این فر آورده های شان هما ن طور باقی بماند و مصرف نگر دد. و لی کسا نیکه از این مادهٔ خو شبو استفاده می‌نمایند و آن را بکار می برند باید برای اینکه این ماده ،رایحه خوشبویی خـودرا از دست ند هد چه کار های باید صورت بد هند .

شاید که گاه گاهی عطراستعمال میکنید بار ها اتفاق افتاده که یك بوطل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یك بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش تان آن را روی‌میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دو باره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوطل کمی از عطرباقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکـر میکنید که‌حتما کسی پنهـانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده وا ی‌بسا‌که این گمان دربین اعضای فامیل چه جـار و جنجال های را براه ، اندا خته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر مادهٔ فراری است که زود بـه اصطلاح هوا میکند اگر سر .پوس بوتل را محکم نبندید و آن رادر جـای نسبتاًگرم قرار بد هید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خا صیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد. پس برای اینکه عطر دلخـواه تان که آن را به پول نسبتاً زیادی خریده اید فرار نکند اولا و قتیکه آن را استعمال میکنید باید سر پوش آن را محکم بندید بعد آن را در جای نسبتاً سرد و تاریك قرار بد هید ، زیرا روشنی و محیط گرم هما ن طوریکه قبلا تذکر دادیم زود فرار میکند .

باید عطر را ازدستر س‌کودکان و اطفال دور نگهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتاً قیمتی است گا هی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیاوی در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی های دیگری برای اطفال و کود کـان در صو رتیکه استعمال کنند میگردد . و خطری این هم می رود که کود کان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چه نوع عطر را باید انتخاب کرد ؟

انتخاب عطر یك امر کا ملا شخصی و خصو صی است و اگر خانم ها مجبور ند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پو ست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کس میتواند و باید همان‌عطری بکار که‌به شامه اش خوش مـی آید . اما بعـضی هـا این خـو ش آ مـد ن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مـورد پسند د یگـران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، سلیقه ومیل‌شخصی است.

عطر های مختلفی که در مغازه ها دردست رس مشتر یان و خر یداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و عروسی ها در صورت تمایل عطـر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد .

زن ها و کسا نیکه به شخصیت خـود اهمیت فراوان میدهند ومی خوا هند همیسه جای پای محکمی در میان اطرا فیان داشته با شند ، باید با استعمال عطر های مختلف که‌سلیقه خود آنها در ان بکـار رفتـه عطری را بکار برند که عده زیادی ازاطرا- فیان آن را می پسندند .

یك مو ضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر ها ی جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند، بلکـه منـظور اینست که بـا ید پاك و مرتب با شند واگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ...

بقیه صفحه ۳۸

تحقیقی مختصر...

۱ـ این داستان ریشه قبلی دارد به‌تعبیری ابن سینا نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و اصدار پسندی خود رامسدود ننموده است ، در کتاب یو نا نی که نام آن «ایمن دریس» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هوملس» منسوب شده محاوره امتزاجی مکتب افلا طو نی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ [illegible] الحکماء قفطی بدان اشاره شده است .(۱۳)

که ظاهراً داستان حی بن یقظان از آن‌محاوره مایه گر فته و ابن سینا ی بلخی دررساله «قدر» خود نیز از حی بن یقظان نا مبرده است . بعد از ابن سینا بسهر وردی وابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین، داستان الهام گر فته و بسا شعرا و عا رفان دیگری در رسا له های طیر ، سیر نفس و گذراقلیمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لپذیرد آهنگین تذکر داده اند که در واقع مو ج

ذهن شان بطرف رسا له حی بن یقظان‌معطوف بوده است .

۲ـ حی بن یقظان دارای بعد فلسفی و عر فا نی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب افلاطو نیان نو .

بار در و تاب آور شده است که قبلا از آن یاد شد ، و بعد عر فا نی آن همان بزنجیر

کشیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر، سمبول ، حرص ، کبر، حسد ، طمع ،شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت‌سر مهار زده شود و رونده از ین اقلیم پافراتر گذارد . (۱٤) سیر ابعاد حکیم سنا یی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح

برد سیری کر مانی نیز از ین نظریه بر خور دار است .

۳ـ داستان حی بن یقظان بیا نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می

تواند نموی ذهنی کند و حقا یقی را دریابد

در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود

باشد بشرط آنکه عقل فعال نقش رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

٤ـ داستان حی بن یقظان راه «شدن» انسان رافراهم می‌سازد ودر حقیقت تحر ك

تاریخ و نقش ساز ندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا نکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ

عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آیی سر گذشت شدن انسا نیت که در انجام کار مسا فر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یشتن خویش خود میرساند و می پیوندد .»انجام»

مراجع و مصادر

(۱) ایده ئو لوژی و فرهنگ‌از داکتر علی کرمانی ص ۳٤ چ،ت

(۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چ-ت

(۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران تر جمه پورد نفر ص ۱۳۱

(٤) در مقدمه شرح حی بن یقظان ازمجموع رسایل منظومه ها نامبرده شده است .

(۵) حی بن یقظان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چ-ت

(٦) مرد شرق از پرو فیسر آربری ترجمه محسن بینا ص ۱۳ چ-ت

(۷) حی بن یقظان را مهرن با تر جمه و گذارش گزیدهٔ آن‌در فرانسه به سال ۱۸۸۹

ع در لیدن به چاپ رساند ودر جامع البدایع ودر مصر بسا لهای ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱۳٤۰ ه با حی بن یقظان ابن طفیل و سهر وردی در ۱۹۵۲ بـه چاپ رسید ابن ز یلای

محبوس سپا هانی و جوز جا نی (ابوعبید) بیهقی تتمه صوان الحکمه ص ۱۲۹ رك فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق‌احمد امین مصری بر رساله های حی‌بن یقظان . در مقد مه این

تحقیق که به عر بی است در بارهٔ این‌داستان ورگ وریشه آن به تفصیل یادشده است .

(۹) مطا لب شرح و تفسیر حی بن یقظان منسوب به ابو عبید جو ز جانی چاپ هانری کر بین

(۱۰) نقل از دانشنا مه ایران و اسلام ج ٤ ص ٦٤٦ .

(۱۱) شرح دری حی بن یقظان بکوشش هانری کر بین .

(۱۲) غربة الغربیه سهر وردی ترجمه‌فروز-انفر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل ج‌بنگارت

(۱۳) رك -مقد مه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یقظان (عربی) .

(۱٤) رك مقدمه و سیر ابعاد حکیم‌سنایی بکوشش مایل هروی چ-ك

بقیه صفحه ٤۱

یکروز ...

گفت :

ـ من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم

ـ هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدرجدی نگیر!

او در حا لیکه خیره خیره رو بروی خود را می نگر یست گفت :

ـ من جدی نمیگیرم .

معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

ـ این دوا را با آب بخور .

ـ باور می کنی که فایده ای دارد ؟

ـ طبیعی است که فایده دارد .

من نشستم و کتاب «دزدان دریائی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم .

او دفعتاً سوال کرد :

ـ تو چه فکر می کنی ، سا عت چند خواهم مرد؟

ـ چه گفتی ؟

ـ تقریباً چقدر مدت دوام خواهد آورد تا بمیرم ؟

ـ اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

ـ خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یك صدو دو درجه گفت .

ـ اما انسان به درجهٔ حرارت یکصدو دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میز نی .

ـ اما من میدانم که اینطور است . در مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصدو دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود ازساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :

ـ پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقلم! این مو ضوع ما نند کیلو متر و میل است. تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یك «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنج در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنج درجهٔ ۹۸ حالت عادی را نشان مید هد .

ـ آیا یقین داری ؟

گفتم :

ـ بکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با مو تر می پیماییم .»

پسرم چشمانش برق زد ، آهی کشید و خا موش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حا لت خود با ز گشت و همچنان حا لت غیر عادی او آهسته آهسته

از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیت عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ،می گریست .

د ۲۸ مخ پاتی

بر اِلی ماشوم...

اوس په اسیا، افریقا او لاتینی امریکاکی په میلیونو ماشومان له لوږی او ناجوړی څخه او نورو محرومیتونو څخه په رنځ ځنه دی، څرنگه چی په افریقاکی له هرو څلورو سوو څخه یو نفـــر دثانوی تعلیماتو څخه برخورداره شوی او دپنځه زرو نفروڅخه فقط یونفرکولای شوای چی دپوهنځی اویا نـور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی، چی پـه همدی توگه په کال‌کی میلیونونه ماشومان په نړی کی خپل حیات له لاسه ورکـوی او

بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو وروله‌مینځه ځی او نابودیږی چی داټول وضع او حرکات که ژرتر ژره اصلاح او پوره غور اوجلوگیری ونشی امکان لری چی دا حالت دهمیش دپاره پاته شی او هیڅ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی اوپه هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرنه وشی دگومان په توگه چی‌هم به‌دماشو مانو صحـی و ضع ښه اوهم به په راتلونکی کی تولنی ته ښـه ا و تکړه ځوانان دخدمت دپاره حاضر او خپـل گران هیوادبه سمسور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی په یوه کورنی کی خصوصا (موراوپلار) باید دماشومانو په روزنه کی په کلی توگه برخه واخلی داپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو دروزنی او تربیی په برخه کی لازم اقدامات وکړی .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولـت داساسی‌اصول په پیروی سره چی داقتصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کـی بی سابقی تحول رامنځ ته شوی دی داطلاعاتو اوکلتور دوزارت په چوکات‌کی چی‌کتابتونونه موجود دی دهغه داپخ سره دماشومانو دپاره یوه کتابتـون جوړ شوی او دماشومانـو داستفادی دپاره آماده شوی دی .

داپه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی تـه چمتو شی او هم خپله عملی سو یـه لوړکاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سویه‌لوړه‌او دراتلونکی وختونو دپـاره ټول هغه موضوعات چی دوی ته پیچلـی او لاینحله پاتی وه په هغه‌کتابتونو کی دمطالعی په واسطه سره غور او خپل ځانونه آمـاده کړی اوخپل ځانونه دراتلونکی وختونودپاره (دعلمی اړیکوپه برخه کی) چمتو او جـوړ کړی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنگــه باید خپل ماشومان په کورکی تر مطالعی لاندی یعنی دوی باید مطالعی ته ښه تشویق کړای شی او دښوونځی درخصتیدو وروسته په کور څه

ناځه مصروفیت (مطـالعه) ورته پیدا کـړی اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړکړی . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تضمین او ددوی پر مختگ چی دسباورځی پوه او با ارزښته غړی وټولنی ته تقدیم کړشی چی وخپل گران هیواد ته دښو خدماتو مصدر وگرځی اوخپل وطـــن او خاوری ته خدمت وکړی .

بقیه صفحه ٤

به پیش بسوی...

انقلاب ثور خد مت و تقویهٔ روشنفکـــران روشنروان و وطن پرست را یکی از و ظا یف خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع عقب ماندگی سالهای دراز و طـو لا نی مردم ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح مذکور در نشان جمهوری دمـو کـــراتیك افغا نستان نما یا نگر آنست که روشن فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این رسا لت خود را به نیکی بسر رسانند . هکذا پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان که نتایج فعا لیت های شش ماه اول مر حلهٔ نوین و تکا ملی انقلاب را بر رسی و ارزیا بی نمود سهم روشن فکران وطن پرست و رزمنده را در راه قلع و قمع ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید کنگره های معلمان و فعا لین امور صحی، کنفرانس مو ثریت خد مات ادارهٔ دولت ، کنفرانس علما و رو حا نیون سراسر افغا- نستان و غیره سازمان های اجتماعی خود نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد. پلینوم وحدت آهنین همه نیرو ها منجمله روشنفکران انقلابی را خواستار گردید .

از پیروزی انقلاب ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین و تکا ملی آن تا حال مردم افغا نستان در راه حراست از مام وطن محبوب خود و رزم علیه ضد انقلاب‌صادر شده از خـــا رج و مسلح شده از جا نب نیرو های امپریالیستی و ار تجا عی چنان حماسه آفرینی هایی نموده اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان وبه‌خصوص کلیه نیروهای انقلابی ، صلح- دوست و آزاد یخواه می باشد ، باند های تروریستی و آدم کش نیز که به خوبی می دانند روشن فکران افغا نستان بشکل آگاهانه وپیگیرانه علیه آنان وکلیه مظاهر ظلـــم و عقب گرایی می رزمند ، در حملات و شبخون های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن فکران انقلابی ووطن پرست کشور ما را مورد حملات وحشیانهٔ خـــود قرار دهند. آنها می دانند که روشن فکران ماهم در جبهه های رویارویی باضد انقلاب وهم درعقب جبهـه ودر پشت میز کار و صنوف درسی وکو چه ومسجد ومکتب هو یت اصلـــی آن را افشا

می سازند و مردم ما را برای مبارزه بی‌امان و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند. آنها چون اصلا هد فی جز عقب گرایی و او ایرانی ندارند بادشمنی خویش علیه‌روشن- فکران و طن پرست و انقلابی از یکطرف می خواهند از سهم تر ویجی و تعمیمی‌آنها جلو گیری نمایند واز جا نب دیگر با به خون کشیدن روشنفکران که علما دانشمند ا ن داکتران ، نو یسند گان ، استا دا ن وغیره که جزء از ایشان است پرسو نل علمـــی و فنی کشور را نا بود سا زند ، تا بتوانند به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه داری کشور و مردم است برسند ، آنهابا اینکار خو یش می خواهند راه پیشر فت کشور و مردم ما‌را سد نمایند و راه را برای

عقب گرائی و باز گشت !؟ به نظام ها ی فر سوده و انسان دشمن هموار سازند ولی چنا نچه همو طنان ما وازجمله روشنفکران ما در عمل هم به اثبات رسا نیده انـــد ، دشمنان مردم و وطن ما این آرمان پلید و ضد انسا نی را با خود به گور خوا هندبرد زیرا مردم غیورو شرا فتمندافغا نستان اعم از کار گران ، دهقا نان روشنفکران انقلابی و وطن پر ست و سایر اقشار و طبقات ملی و دمو کراتیك مصممانه در جبهه های نبرد

علیه ضد انقلاب و قطا ع الطریقان صادر شده از خارج پا یمردانه ایستاده اند و بی امان علیه آن ها می رزمند ، ضد انقلاب در منطقه وجهان با تـــلاش های مـذ بوحانه(منجملـه رویکار آوردن امین وباند فاسدوی) خواسته اند و می خواهند انقلا ب را از مسیر اصلی آن‌منحرف سازند و بدین وسیله استقلال

و تما میت ارضی کشور رابه‌مخا طره اندازند ولی این یك تلاش مذ بو حانه وغیر عملی است چنا نچه مردم غیور و دلیر افغا نستان با قیام ظفر مند شش جدی در عمل ثابت سا ختند که مصمم اند انقلاب ملی و دمو- کراتیك ثور را که نقطهٔ آغاز خو شبختی و بهروزی مردم و کشور ماست تا آخرین

مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود حراست نمایند وهر گز به‌نیرو های‌اهریمنی اجازه نخواهند داد تامطابق امیال بـــا داران امپر یا لیستی و ار تجا عی خود یعنی مطابق خواست امپریالیزم ایالات متحـــده امر یکـــا، شو نیزم مرتد چین ، مر تجعین نو کرصفت و نظا میگر پا کستان ، معا مله گر نا مدار جهان عرب یعنی سادات و دیگر شر کای

جرم شان ،دو باره بر مردم ما عمـــال و نو کران خود را مسلط سازند ، این حکم آمرانهٔ تاریخ است که شکست و مر گ ننگین و حتمی نصیب ارتجاع و امپر یا لیزم و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد .

ادامه دارد

د ۱۹ مخ پاتی

دمعلم...

-دهغی مقا لی په خا طر !...

-ولی، هغه مقا له ستا سو خوښه نه‌شوه؟

-چتیات وو، مقا له نه وه !...

ارمان راغی چی کا شکی یونانك می در لودی چی دغه معلم می پـری ویشتلی وای، خو سره لدی می‌په ډیره نر می‌ور ته‌وویل:

-معلم صا حب،ته‌هرو مرو داسی فکر کوی چی که‌ونی نه وی ،بیا هـم ځنکل جوړ یدلای شی!ته خپـــل زده‌کوو نکی‌ته‌وظیفه ور کوی چی‌د اوبو او طبیعت په هکله مقا له ولیکی خوپدی‌پو هیږی چی ستا شا گرد له طبیعت سره مینه نلری اودوا‌ړوتر- مینځ کوم ار تباط هم نشته .ته باید پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد طبیعت نشی انځورو لای .ددی د کور او طبیعت تر مینځ ډبر واټـــن دی . ته پوهیږی چی طبیعت له‌ښاره بهر لیدل کیدای شی . د (لیزوچکا) مور او پلار له طبیعت سره د خپلی لور دبلدو لو په خاطر هیڅکار نـدی کړی . ته‌ډاډه اوسه چی لیزا پدی‌نه پوهیږی چی‌طبیعت چیر ته‌دی‌اوڅنګه شی دی؟

-عجب ..ښه‌اوس څه غواړی ؟

- (لیزو چکا) نه د مقالی یـــوه ‌ه‌بله مو ضو ع وټا کی!زه‌ډاډ در کوم چی‌بیا به‌د هغی له پاره مقا له ونــه لیکم.

-یوه بله مو ضو ع ؟ ښه ده بله مو- ضوع به‌وټا کم.

معلم دیوه کو چنی کتا ب پا ڼـی پرله‌وا‌ړو لی‌او وی ویل :

-ښه داخلی دی دسیندو نـو او بید یاو‌په هکله یوڅه ولیکی ما پـــه ډیر عجز معلم ته وکتل ، ده بیاهمغه خبره وکړه :

- د سیند ونو او بید یاو پـــه هکله!..... ډیره ښه مو ضوع‌ده.

ماوروو یل:

-خو معلم صا حب ....دغی جلی په خپل‌ټول عمر کی نه سینـدلیدلی اونه بید یا .

-داجلی ډیره وزو سته پاتی‌شوی ده.... خیر دطبیعت داغیزو په‌برخه کی دی یوه لنډه مقاله و لیکی !

-بیا هم طبیعت ؟!

- ښه نو چی داسی ده .... د با- لنیك سیند اود هغی سیا سی ،فر- هنگی او اقتصادی وضع ، څنگه‌ده؟ پدی برخه کی خو به یو څه ولیکلی شی .

-گوره معلم صا حب... لس، دولسی کلن ما شوم په اقتصاد او تجا رت نه‌پو هیږی !

-آها... دخو مره‌بی مغزه ما شوم ننگه کوی !.... ټولی مو ضو ع - گانی خلاصی شوی. دزو سی‌داستا- نو‌نو دوه پخوانی اتـــلان «چا تسکی او هیستا وسکی کوم گناه خو نـه لری ؟ دامو ضو ع‌څنگه ده ؟

ښکا ره خبره ده چی زه‌هم دنورو کسا نو په شان دزغملو یو ټا کلی قدرت لرم او خلك تر یوه‌ټاکلی‌حده راباندی گران دی، دا خبری ددی له پاره نه کوم چی‌ځان مجبورو‌ښیم،زه یوازی په خپله گناه اعترا ف کوم.

دمعلم په خو نه کی یوه بخا ری وه، معلم می‌تر نکتایـ ی را کش کړ اوبخاری ته مخا مخ می‌په‌همغه‌نکتایی له‌حت څخه را ځوړ ند کړ.

معلم ډیر اوږداو خورا ډنگـــــــر ښکاه‌یدر، خو دبا ندی هیچا ته کوم زیان ونه رسید او هغه څه چی‌ما یی ویل‌غو ښتل همداوو.

بقیه صفحه ۲۱

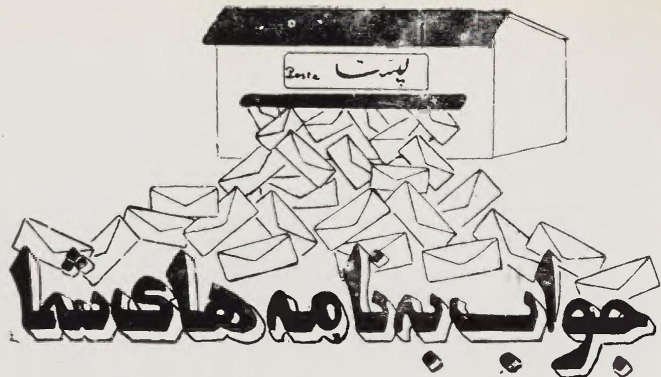
رویاندن...

فزیکی - کیمیاو ی کشف گردیده است مـحققین شور و ی بصورت واضح ورو شن تکنا لوجی بسیاری مسا یل را بو جود آورده اند .

تصحیح کردن طبیعت : ساینس دانان در اثر مطالعهٔ سا ختـــما ن سنگهای ریز گرانبها تابحال حقایق جالب‌و شگفتی‌آوررا کشف کرده‌اند: این سنگها چندین وجه (روی)دارند که فقط یکی از آنها (منظور ازروی است) قابل رو یت است بنا بران رنگ منرال شاید بصورت منظـم چشمگیر نباشد .

عقیق های بی رنگ مسخ شده به صور ت منظم قابل توجه میشوند در موزیم منرال‌های مربـــوط به انستیتوت یك کلکسیون عقیق‌ها ی عالی به چشم میخورد که هر کدا م دارای رنگهای مختلف ومخصو ص بخود اند .

در بعضی منرالهای فر ســو ده عوامل زیان آور می‌تواند رنگها را کم‌بسازد ویا حتی مانند تصاو یـر کهنه رنگ شانرا زایل کـــــند ، محققین اکنون طریقهٔ تجدید واصلاح کردن سنگهای قیمتی فر ســوده را طرح کرده‌اند . البته کار تجــدید دوباره وبه حالت اول برگرداند ن بالای تکنالوجی اختراع شده تو سط انستیتوت اساس گذاشته شده و کشف گردیده است‌محققین شوروی بصورت واضح و روشن تکنا لوژی بسیاری مسایل رابوجود آورده اند.



سلام علیکم خوانند گان و همکاران عزیز به صحتمندی و سلا متی شما میپردازیم به جوب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، تابیا ،مهری نادیه ، مهر جو ، عصمت‌جو ، مهراب رث سیا و ش ، جمیله ،صفیه ، اورانوس، پرنیما عیاد و بیست نفر دیگر که نام شانرا نمی دانیم ، از فاکولته ادبیات .

بپذیرید سلا مهای پر از صفا و صمیمیت مارا . «چه عجب شد که یاد ما کردید» و چه پسندیده کاری نمودید که گوشه چشمی به مجلهٔ خویش افگندید و مسوو لیت و رسالت خویش را صحه گذاشتید . ما همین انتظار را از شما داریم و پیو سته و همیشه آرزو میبریم که قلم رد یا تایید ویا هردو به کار ما بکشید و مارا از کار ما آگاه سازید ٠ وبه سخن سعدی تا متکلم راعیب نگیرند ، سخنش صلاح نپذیرد ، کار مطبوعاتی وروز نامه نگاری ما هم صلاح نمی پذیرد . از نظر محققانهٔ شما سپا سگزاریم ولی این چند نکته رابا هم در میان می گذاریم و به کنکاش میگریم : چگونه می توانیم صفحات شعر وجوانان را از اینهم بهتر وخوبتر ، رنگین تر وسنگین تر بسازیم ؟ ازشاعر انیکه شعر شان خوش تان نمی آید ، دلیلش را بگو یید و عیب فی جمله را بشمارید و بما باز گو کنید که از نشرش خود داری کنیم ، ولی هیچ نمی دانیم که به چه برهان و دلیل شعر ایشان را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال انگیزی شاعرا نه است ؟ آیا بافت وساختمان شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مورد تو جه شما ، از صور خیال خا لیست و از اوزان شعری به دور ؟ واین نکته‌هم به‌تذ کار رود که شاعران عزیز ما را بــه محتر مه یاد نکنند بلکه به‌پیش نام شان کلمهٔ محترم می آید . چنا نکه در مقابل نام شما عزیزان محتر مه می نو یسند که از نظر دستورزبان دری «محترمه» نویسی غلط مشهور است که باید از نو شتن آن پر هیز کرد و به شما باید نو شت محترم خالده رهیاب و بهایشان هم نو شت محترم ....

وآندیگر هم مردینه است نه خانم و دختر. وگفت بگذارید که همان مشت پو شیده و هزار دینار بماند .

عجا لتاً گشایش باب و فصلی در زمینه اقتصاد و فلسفه ، در مجله ذوقی و خانوادگی چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در عوض ، مطا لب مورد علاقهٔ شما جستــه و گریخته در صفحات دیگر مجله به نشر می رسد ، که اگر بخوانید و بخوانند توشه‌ی بر می گیرید و بر می گیرند که خوست شما به نحو دیگری بر آورده است٠

و اینکه گفته اید میز های گرد ژوندون گــرد هیچ و پــوچ مــی دود و بقــول شما کاه بیدانه را باد میکند ، همه اینگونه فکر نمی کنند ودسته یی دیگرازمشتاقان سینــه چاك همین میز و میز دری مجله ژوندون اند که آفرین و صلوات می فر ستند و ما را به تدویر میز مستطیل و مربع هم تشویق مینمایند که خدا تو فیق شان بدهاد .

واگر نظر جواب نویس را منهای رای و نظر مجله ژوندون میخواهید ، «به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست» .ودر آخــر عرض شود که نه تنها با عث ضیاع وقت ما نشدید بلکه صحبت دوستان از بس شیرین است ، وقت نمی شناسد و اگر هم بشناسد اینجا بایست وقت را بیدریغ مصرف کرد و به‌خدمت دوست وهمکار کــد اشت ودرد دلش را شنید ....

به مطبعه دولتی میگوییم که کار های مجله ژوندون را غم بخورید و نگذارید که صدای خوانند گا نش به شکوه و شکایت بلند شود و مارا به دار فانی نه ، بل که به دار ملا متی بکشانند و بگو یند که چرا مجله نا وقت می بر آید و ما چه بگوییم ؟ به گونه یی که کار ها را دیده ایم به قضاوت ملانصر الدینی می‌پردازیم که ای خواهــران عزیز وخوانند گان دیر باب مجله ژوندون شما درست قضاوت میکنید و راستی راستی حق می گویید .. اما یاد تان باشد که کار کنان مطبعه دولتی‌هم راست و درست مــی فرمایند ، آخر کار های طبع و چاپ بسیار است ، از بسکه فزون است ، مجله ژوندون از بر نامه بیرون است !! راست میگویند یك چقمق است وهمه ثمــر خیــل ، چطور برسد بزودی به همه خیل ، صبر باید ! و صبرش همین است که شما بر ما خرده گرفته اید ، دستها را به سلامتی مطبعهٔ دولتی بلند می کنیم و صحت خوب آنرا در چاپ مجله ژوندون دوستان می خواهیم ... آمین .

جواب نویس را مورد لطف بی حق قرار داده اید ، بینوا چه کند همین کارش است. خدا کند نا امید تان نسا خته باشم ، من دیگران راهم نا امید نمی ساز م ،خــودشان خود را نا امید می سازند . ایــن انصاف نیست ، اگر همکاری را گفتی ، شعر طبع شما تب دارد و قهر شود و کوزه و کاسه بزند که جواب نویس ، من آدم بالغ را نا امید سا خته است . مگر چگو نه جواب گویم که هم خرما بدهد و هم ثواب حتماً میگو یید که‌خدا کند نگو یید هم ده‌بغــل بزنم و هم ده میخ که چه بد کاری است این .

دوست عزیز حفیظ وامق

شعر شما را بر خواندیم بخوانید :

نوچــون نر گس ــ وچون سوسن ــ مــرا دیو نه میسازی ــ وچون خورشید تابانی ــ به شام قلب من افسانه میسازی ــ ترا هر نزنه‌در پاییزونی درموسم گلها ــ ز خا طر می‌بر م ای مه ــ ترامن در سفر ها در دلم دارم ــ ترا من در سفر ها در دلم دارم ..

و دعا میکنیم که «تری» شما در سفر و حضر در گوشهٔ قلب تان سنجاق گردد نه از افسانهٔ جدایی نجات یابید . به این امید خدا حافظ

دوست‌عزیز محمد انور خاخی منعم عنف یازدهم لیسه لشکر گاه

به سلام شما ، سلام میگوییم و صحت و سلا متی شما را آرزو میبریم . گفته اید . که «لیلما ر حیــم زی، محمدحسین را بــه ناحق مورد انتقاد قرار داده است ، نخست باید گفت هر کس میداند مفکوره و نظرش و بعد لیلما جان متذ کر شده که احمدظاهر در بین ما نیست و ظاهر هویدا هنر مند کم نظیر است . باید گفت که ظاهر هویداهنر مند محبوب است اما نمیشود که‌بر احمدظاهر انتقاد گرفت ... بهر صورت هیچ کس یک هنر مند و هیچ هنر مند یك هنر مند را در صورت عدم و مورد بی لطفی قرار ندهد» بسیار خوب بدیگران میگویم که خاموش باشید حرفگیر آمد .

دوست‌عزیز، عزیزه متعلم مکتب‌بی‌بی‌شمسو

پاسخ به‌صفحه مسابقات را بـــه متصدی آن سپردیم ، امید واریم که مو فق به حل درست آن شده باشید٠

دوست عزیز محمد عمر مامور وزارت اطلاعات و کلتور

نامهٔ فرستادهٔ شما به اداره رسید، بخوانید «مصا حبه های که در مجله ژوندون با هنر مندان صورت میگیرد سبب محبو بیت بیشتر این مجله میگردد ، خدا کند این سلسله به همین منوال دوام کند. در شماره (۱۷ و ۱۸) مجله ژوندون مصا حبه یی داشتید با استاد مهوش ، راستش را بگویم من به او از استاد مهوش علاقهٔ زیاد دارم ، چنا نچه همین حالا دو کست آن نزدم موجود است وبعضی اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، ولی استاد مهوش در قسمتی از مصا حبه خویش در مورد نا شناس آواز خوان خوب ماچنین تذکر داده است « در مورد نا شناس بـه صراحت میگو یم که وی اصلا آنطور در دیگران درباره وی قضاوت میکنند آواز خوان ناپ نمی باشد٠ درموسیقی سور، لــی و کیف مطرح میباشد و این ها را نا شناس ندارد» بسیار جای تاسف است . این حقیقت مسلم است که نا شناس آواز خوان محبوب مردم بوده و تعداد زیاد همو طنان ما به آواز او علاقه مفرط دارند و گفته میتوانم که اگر رای گیری شود ، مهوش جان نمی تواند از وی سبقت بجوید ، نا شناس از نگاه سور، لی و کیف هم نسبت به بسیار یی آوازخوانان رادیو وتلویزیون بهتر میخواند ، اما نمی دانم چرا استاد مهوش در حصه آوازناشناس حقیقت را نگفته است .

شاید کدام رقابت و یا خصو متی در میان باشد ، زیرا دیده شده است که بعض هنر مندان در حین مصا حبه بایك مجله و اخبار از آن هنر مند یکه محبوب عام و خاص‌است رنج میبرد و به بد گویی می پردازد و خود را بلند تر قرار میدهد و من میدانم که استا د مهوش از انجمله نیستند . بایدخاطر نشان سا خت که چنین سخن ها نمی تواند از محبو بیت نا شناس بکاهد . ناشناس هنر مند یست والا مقام و همیشه اشعاری راکه انتخاب میکند پر محتــوا و مفهو م است .»

دوست عزیز لیلما رحیم‌زی فارغ التحصیل لیسه زرغونه انای ولایت قندهار

قبــل ازهمه ، ازپستکارت ارسالی شماکه عید رابه جواب نــویس و همه کار کنان ژوندون مبارك‌باد گفته اید، تشکر میکنـــم وخدا کم تـــان نکند که‌لطف ونظر تـــان به‌جانب ماست٠ مو قعیکه این پـــاسخ را خواهید خواند ، به پیشواز عید خواهیم بود که ما از فرصت استفاده میکنیم . عید کلان را بـــ حروف برجسته نه غیر ازاین منا ی نداریم

به شما تبریك میگوییم و صحتمندی شمارا از خدا خواهانیم .

بااین تبریك گفتن ، جبران مافات گذشته هم‌میشود که این عید دو برابر عید فطراست، یعنی دوعید مساویست به‌یك عید قربان!

به پاسخ نامهٔ تان نیز سلا مهای گرم گرم تقدیم تان می نماییم و سلیقه و ذوق تا نرا ارج میگذاریم که چه قشنگ و زیبا نا مه را با گل سر خی زیور و آذین بسته اید. پیشنهادات شما را خواندیم و درست فرموده اید که داستان کمتر چاپ می کنیم . نشر بخرچ مید هیم که من بعد بیشتر از پیش داستان چاپ کنیم ولی اگر داستان خوب گیرمان نیامد همان بهتر که از چاپش خود داری ورزیم .مزید بر آن اگر توانستید از دیگران کتا بهای داستان به عاریت به گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکه دو شماره را به یکشماره و دایه و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیــر دیگری نیست واگر بخواهیم صفحات آنــرا زیاد کنیم بازهمان سخن است که کار مجله هفته دیگر را در بر میگیرد و عقب می مانیم و آنگاه مجله از هفته نامه به مهنامه و از مهنا مه به فصلنامه خواهد کشید ... چه‌باید کرد ؟ باآنهم کوشش مینماییم که چنین نشود ٠ سلسله معرفی هنرمندان را ادامــه مید هیم و آنچه خوا سته اید در شرف انجام شدن است .. اگر هنر مندان محبوب قندهاری را در ولایت خویش می شنا سید ، شما بایشان مصاحبه نمایید و به مـــا بفرستید مشروط بر اینکه مصا حبهٔ خو بی بنمایید .

پارچه‌شعر فرستاده رادریکی ازشماره های آینده در صفحه بر گزیده ها به مطا لعه بگیرید . خداحافظ تان .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری وات ــ جــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲٦۸٤۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲٦۸٥۹

مطبعه دولتی

